

شکست یک توطئه

گزارش تفصیلی مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش
درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات رژیم

شکست یک توطئه

گزارش تفصیلی مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش
درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات رژیم

* شکست یک توطئه
گزارش تفصیلی مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش
درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ وزارت اطلاعات رژیم

* تاریخ انتشار: اسفند ۱۳۷۶
* انتشارات ایران کتاب
* بها معادل ۳ دلار

توضیح:

مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش ملی، در یک گزارش تفصیلی که در نشریه مجاهد شماره ۳۸۰ مورخ ۱۱ اسفند ۷۶ چاپ شده است، چگونگی کشف و خنثی کردن توطئه های وزارت اطلاعات رژیم آخوندی برای نفوذ در ارتش آزادیبخش را افشا کرد. این گزارش و اسناد آن عیناً از نشریه مجاهد نقل شده است.

ایران کتاب

فهرست

- گزارش مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش ۵
- اسامی مزدوران نفوذی ۱۳
- مشخصات و نشانیهای بیش از ۱۵۰ تن از مأموران ارگانه‌های ویژه نفوذ ۹۵
در وزارت اطلاعات
- هتلها و مکانهای آموزشی و توجیه مزدوران نفوذی ۱۰۵

گزارش مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش

خواهر مجاهد مهناز بزازی، عضو شورای رهبری مجاهدین و مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش ملی ایران، اعلام کرد توطئه گسترده وزارت اطلاعات رژیم آخوندی برای نفوذ در ارتش آزادیبخش درهم شکسته شده است.

در همین رابطه خواهر مجاهد مهناز بزازی گزارش تفصیلی مدیریت ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش درباره کشف و خنثی کردن طرحهای نفوذ دشمن را به منظور اطلاع عموم هموطنان در اختیار نشریه مجاهد گذاشت و گفت: در کارزار بزرگ ضد اطلاعاتی بین مجاهدین و رژیم خمینی، با کشف و خنثی سازی توطئه های تروریستی، خرابکاری و جاسوسی، ضربه کاری و مهمی به ماشین جاسوسی و ترور رژیم وارد گردیده است.

وی پیروزی ارتش آزادیبخش را در برابر مزدوران «بدنام» رژیم آخوندی (که خمینی و سران رژیمش آنها را «سربازان گمنام امام زمان» می خواندند)، قبل از هر چیز ناشی از هوشیاری و احساس مسئولیت رزم آوران ارتش و هواداران مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی در داخل کشور توصیف کرد که به محض اطلاع از برنامه ها و توطئه های دشمن، از هر طریق و با قبول هر خطری تلاش می کنند سازمان را در جریان بگذارند.

خواهر مجاهد مهناز بزازی تأکید کرد به دنبال عزیمت رئیس جمهور برگزیده مقاومت به کنار مرزهای میهن و اعلام مرحله راهگشایی که انجام ۶۴۶ رشته عملیات راهگشایی را طی یک سال گذشته در پی داشت وزارت اطلاعات رژیم، علاوه بر طرحها و اقدامات تروریستی، بودجه کلانی را برای اعزام مزدوران نفوذی به داخل ارتش آزادیبخش اختصاص داد و این امر را در شمار یکی از مهمترین اولویتهایش قرار داد.

در روز ۹ دیماه سال جاری نیز سران سه گانه رژیم در دیدارهای خود با سرکردگان وزارت اطلاعات بر اهمیت موضوعاتی از این قبیل تأکید کردند و خامنه ای گفت «نیروهای وزارت اطلاعات سربازان گمنامی هستند که با تلاش مؤثر خود، زمینه موفقیت‌های داخلی و بین المللی دستگاه‌های مختلف را فراهم می آورند و ... دست عوامل دشمن و عناصر ناباب را ... کوتاه می کنند».

یک هفته قبل از این (در دوم دیماه)، خامنه ای سپاه پاسداران را «موظف به شناسایی مرزها و مناطق احتمالی تهدید کشور و ارائه برنامه دفاعی» نمود. پاسدار ذوالقدر، «جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران»، در خاتمه «مانور یاوران مهدی» که در منطقه کوشک نصرت قم برگزار شد، ضمن اعلام این مطلب از قول خامنه ای گفت که مانور و «مراسم رژه و استقرار ده هزار نیروی شرکت کننده» در این مانور «در همین راستا» انجام شده است.

اشاره به سوابق

مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش، در اشاره به سوابق فعالیت‌های وزارت اطلاعات رژیم، یادآوری نمود:

در شهریور سال ۷۱، آخوند فلاحیان به عنوان وزیر اطلاعات رژیم، در مورد فعالیت‌های نفوذی وزارت اطلاعات در گروه‌های سیاسی صحبت کرد و گفت «الان در خارج از کشور هم ما آنها را تعقیب می کنیم، روی آنها کنترل داریم، و در تشکیلات آنها نفوذ داریم، روی فعالیت‌شان اشراف داریم، موفق شدیم که همه فعالیت‌های آنها را بحمدالله کنترل کنیم. آنها اقدامات زیادی کرده اند برای این که در کشور ما بمب گذاری بکنند، پخش اعلامیه بکنند، جزواتشان را تکثیر بکنند. در سال گذشته ما یک چیزی در حدود ۵ تن پوستر و اعلامیه از این گروه‌هایی که وارد کشور کردند از مرزها، کشف کردیم. موفق شدیم که خیلی از این گروه‌ها را در خارج کشور یا در مرزهای کشور به آنها ضربه وارد کنیم».

آخوند فلاحیان در همین مصاحبه اعلام کرد که «الحمدلله ... موفق شدیم، حتی در بعضی کشورها تا بالاترین رده های حکومتی نفوذ کردیم» و افزود «این یک افتخاری است برای سربازان گمنام امام زمان ...»

وی هم چنین مسئولیت پرازیت انداختن روی رادیوها را پذیرفت و گفت «در این

زمینه باز فعالیت داریم که تلاش کنیم این رادیوها اولاً مردم را روشن کنیم که گوش ندهند، در ثانی به لحاظ فنی فعالیتهایی بکنیم که کمتر اینها منتشر بشود توی کشور ما». در سال ۷۴ وزیر اطلاعات رژیم مجدداً «تلاشهای وزارت اطلاعات را در زمینه جلوگیری از فعالیتهای تخریبی گروهکها بسیار مؤثر خواند» و به گزارش رادیو رژیم در روز ۱۸ خرداد اعلام کرد «نفوذ در تشکلهای سیاسی ضدانقلاب، یکی از هدفهای وزارت اطلاعات است و در این زمینه وزارتخانه موفق شده است عواملی را به داخل این گروهکها بفرستد تا بتواند از برنامه های آنها اطلاع حاصل کند... در سال گذشته وزارت اطلاعات توانست اعضای گروهکها را قبل از دست زدن به هر اقدامی برای وارد کردن بمب به داخل کشور شناسایی و دستگیر کند». وزیر اطلاعات رژیم سپس به «تشریح عملکرد وزارت اطلاعات در کنترل مبادی ورودی و خروجی کشور» پرداخت.

دو سال قبل از این تاریخ، آخوند روحانی به عنوان سخنگو و دبیر شورای عالی امنیت رژیم، ضمن اعلام «حملات بازدارنده» علیه پایگاههای مجاهدین در عراق خاطرنشان کرده بود که رژیم «بعد از این منتظر نخواهد ماند تا به عنوان دفاع از خود، دست به عمل بزند» وی با اشاره به «مقابله جمهوری اسلامی با منافقین و توطئه گران علیه انقلاب اسلامی» گفت که رژیم «از این پس، پیش از آن که دشمنان به فکر توطئه و تجاوز باشند، به آنها حمله کرده و آنها را نابود خواهد کرد» (کیهان، ۸ تیر ۷۲). یعنی این که رژیم به موازات تهاجمات نظامی و تروریستی، یک جنگ نفوذ و جاسوسی و اطلاعاتی را نیز علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی در سالهای اخیر پیش می برد که در ارتباط مستقیم با همان عملیات تروریستی بوده و می باشد. رفسنجانی بارها در این زمینه اعلام کرده که رژیم مجاهدین را به ویژه در مرزهای غربی کشور «تعقیب می کند و هدف قرار می دهد». سفیران رژیم هم بارها این مطلب را اعلام و اذعان کرده اند. از جمله سفیر رژیم آخوندی در آلمان در دیماه سال ۷۲ گفت «مجاهدین خلق مدعی هستند که ما اعضای آنها را اعدام کرده ایم. ما این را تکذیب نمی کنیم...» و افزود که رژیم مجاهدین را «در محدوده عراق» تعقیب می کند.

در ۷ اسفند سال ۷۳ یکی از دژخیمان نفوذی وزارت اطلاعات، به نام محمدرضا عدالتیان که پس از ترور جنایتکارانه ۳ رزمنده ارتش آزادیبخش در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی رژیم شرکت کرده بود، به عنوان یکی از مسئولان وزارت اطلاعات رژیم، اعلام کرد «یکی از بحثهایی که ضرورتش احساس می شد، برای این که توانمندیهای

انقلاب در تمامی عرصه ها و زمینه ها حفظ بشود و پیش برود، بحث کار اطلاعات و تقابل اطلاعاتی با دشمنان اسلام بود. یکی از این بخشها زمینه گسترده اطلاعاتی و بحث نفوذ در درون نیروهای دشمن است ... چیزی که بیشتر برای ما حائز اهمیت بود، درون منافقین (بود) و یکی از اهدافی که اساساً نیروی نفوذکننده با آن مواجه است، این است که نقاطی که آنها ضربه پذیرند کشف بشود ... در مورد منافقین به طور مشخص این صددرد صد است، یعنی اتفاقات روزمره هم دنبال می شود از سوی وزارت اطلاعات. اتفاقات روزمره دنبال می شود که امروز چه اتفاقی افتاد، چه شد؟ خوب این تصمیم برای تغییر و جابه جایی به خاطر چه بود؟»

افزایش تلاشهای وزارت اطلاعات در مرحله راهگشایی

مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش افزود: ملاحظه می کنید که رژیم آخوندی فی الواقع بود و نبود خودش را در ارتباط مستقیم با وضعیت سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش می داند. به همین خاطر وزارت اطلاعات در مرحله راهگشایی اعزام نفوذی را به مراتب افزایش داد. هتلهای زیادی در تهران و شهرستانها علاوه بر اغلب ستادهای خبری و ادارات اطلاعات در تهران و شهرستانها و هم چنین دهها خانه امن وزارت اطلاعات در خدمت آموزش و توجیه مزدوران نفوذی قرار گرفت. شبکه گسترده ای از سرکردگان و مأموران وزارت اطلاعات در معاونت امنیت داخلی وزارت اطلاعات در تهران و ادارات کل اطلاعات استان و ادارات اطلاعات شهرستانها و «ستادهای خبری» امر انتخاب، استخدام، آموزش، توجیه و هدایت این مزدوران را بر عهده گرفتند.

مأموریتهای مزدوران

در همین رابطه دهها مزدور نفوذی که به مأموریت ترور فرماندهان و رزمندگان ارتش آزادیبخش، مسموم کردن آب و مواد غذایی، خرابکاری در تأسیسات و تجهیزات، شناسایی، جاسوسی و جمع آوری اطلاعات گردهماییها و عملیات ارتش، اطلاعات مربوط به قرارگاهها و اماکن حساس و زاغه های مهمات و جنگ افزارها و هم چنین جمع آوری اطلاعات حفاظت و ترددات رهبری، فرستاده شده بودند، به مأموریت خود اعتراف نموده و اطلاعات وسیعی از طرحها، تاکتیکها، مأموران، اماکن و ... ساواک

آخوندی را در اختیار ضد اطلاعات ارتش آزادیبخش قرار دادند.

به عنوان مثال: اصغر حسن، فرهاد بشعره، محمد مرادی دارخوری، از تروریستهای وزارت اطلاعات؛ نبی جودی، زندانبان و تروریست؛ صادق جباری، فرمانده بسیج و ... از جمله مزدوران نفوذی می باشند که به مأموریت نفوذ و جریان استخدامشان توسط وزارت اطلاعات اعتراف نموده اند.

یکی از مهمترین هدفهای رژیم در توطئه های نفوذ، کسب اطلاعات مشخص در مورد موقعیت و زمان حضور رهبری بوده تا بتواند دست به اقدام مشخص نظامی یا تروریستی بزند. مانند بمباران هوایی، زدن موشک اسکاد یا شلیک توپ ۳۲۰ میلیمتری و ... یحیوی، نماینده مجلس ارتجاع، سه ماه بعد از بمباران قرارگاه اشرف در فروردین سال ۷۱ در یک جلسه خصوصی گفته بود:

«علت بمباران (اشرف) این بود که اطلاعاتی از یک گروههایی آنها در آن روز رسیده بود».

حقوق و مزایا و مراحل استخدام

اعزام مزدوران نفوذی پس از طی مراحل مختلف انتخاب، جذب، استخدام، آموزش و توجیه آنها صورت می گیرد. در مورد تروریستها و شکنجه گران و مأموران قدیمی طبعاً نیازی به عبور از این مراحل نیست و توجیه همراه با تجدید تمرینات کفایت می کند.

حقوق ماهیانه مزدوران بسته به سوابق آنها از ۱۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان همراه با تأمین کامل مخارج خانواده آنهاست. علاوه بر فوق العاده هایی از قبیل ۱۰۰ هزار تومان برای ۱۰ روز اقامت در هتل، تأمین مسکن برای خانواده، پرداخت ۷۰۰ هزار تومان برای آماده سازیهای اولیه و دادن هدیه هایی از قبیل ماشینهای خارجی به مزدورانی که موفق به انجام جنایت می شوند. ضمناً مواردی از صرف پولهای کلان (دلاری) برای بیرون کشیدن مزدوران وزارت اطلاعات از خاک عراق نیز وجود دارد.

هم چنین مواردی وجود داشته که وزارت اطلاعات پس از اعزام نفوذیها، با استفاده از اقوام و بستگان نزدیک آنها سعی در برقراری ارتباط یا کسب اطلاعات در مورد وضعیت آنها نموده است. در گزارش تفصیلی علاوه بر توضیح اهداف و مأموریتهای مزدوران، به پروسه انتخاب و نحوه استخدام، سوابق تروریستی و جاسوسی مزدوران نفوذی، ریل آماده سازی و پروسه سفید سازی آنان، موضوعات و شیوه های آموزش، مأموران

آموزش دهنده، تاکتیکهای اعزام نفوذی، شیوه‌های ارتباط با نفوذیها و بالأخره اقدامات تروریستی و جاسوسی انجام شده توسط آنها اشاره شده است. مزدوران نفوذی عمدتاً از میان تروریستها و عناصر حرفه‌یی وزارت اطلاعات، شکنجه گران و زندانبانان، پاسداران و بسیجیها و کسانی که سوابق سرکوب و جنایت در رژیم دارند و هم چنین زندانیان سیاسی درهم شکسته و زندانیانی که به دلیل جرائم عادی در معرض محکومیت قضایی بوده‌اند، انتخاب می‌شوند.

مدت آموزش از چند هفته تا یک سال به تناسب مأموریت و سطح نفوذی تغییر می‌کند. آموزشها اساساً در تهران داده می‌شود و موضوعات آن شامل آموزشهای جاسوسی، عملیات تروریستی و تخریب، آشنایی و آدپتاسیون با مناسبات ارتش آزادیبخش است.

شناسایی مزدوران در پذیرش ارتش آزادیبخش

به رغم سرمایه گذاری سنگین و گسترده وزارت اطلاعات برای نفوذ در صفوف ارتش آزادیبخش، بسیاری از مزدوران اعزامی در همان مراحل اولیه پذیرش، در پروسه تحقیق و بررسی سوابق، مضافاً بر تحقیقاتی که در داخل ایران با کمک ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور، راجع به آنها صورت می‌گیرد، شناسایی شده و سرمایه گذاری و آموزشهای ساواک آخوندی، نقش بر آب می‌گردد و مزدور مربوطه قبل از این که بتواند وارد مناسبات ارتش آزادیبخش شود، از همان طریقی که آمده، برگردانده می‌شود.

نکته مهمی که در ارتباطات مزدوران نفوذی در عراق دیده می‌شود، نقش کلیدی سفارت رژیم در بغداد برای خبررسانی سریع به رژیم است. به اغلب مزدوران نفوذی شماره تلفن سفارت رژیم در بغداد داده شده تا برای شرایط اضطراری و اورژانس بتوانند از آن برای رساندن اخبار سریع استفاده کنند.

علاوه بر این، دیپلومات تروریستهای سفارت رژیم در بغداد نیز، با استفاده از ملا اردوگاه رمادی، درصدد استخدام نفوذی بوده‌اند.

در همین رابطه مهدی جعفری، دیپلومات تروریست سفارت رژیم در بغداد، دست به تشکیل شبکه‌یی از مزدوران زده بود تا از این طریق طرحهای تروریستی را با فرستادن نفوذی در مناسبات مجاهدین پیش ببرد.

ارگانها، سرکردگان و اماکن

در ادامه گزارش تفصیلی، به معرفی ارگانها، سرکردگان و مأموران دست اندرکار وزارت اطلاعات و هم چنین اماکن مورد استفاده برای انتخاب، استخدام، آموزش و ادارهٔ مزدوران نفوذی مبادرت می شود و اسامی و نشانیهای بیش از ۱۵۰ تن از سرکردگان و مأموران «ویژهٔ نفوذ» در وزارت اطلاعات در تهران و شهرستانها و هم چنین آدرس و مشخصات بیش از ۶۰ پایگاه مخفی، هتل و دیگر اماکن مورد استفادهٔ وزارت اطلاعات برای توجیه و آموزش مزدوران نفوذی، توسط مزدوران فاش شده است. خاطر نشان می شود که از انتشار همهٔ اسامی و اطلاعات، به دلایل امنیتی و اطلاعاتی، صرف نظر گردیده است. کلیشهٔ برخی از دستخطهای مزدوران ضمیمهٔ گزارش است.

شهیدان مجاهد خلق

خواهر مجاهد مهناز بزازی اعلام کرد: جنگ اطلاعاتی و ضداطلاعاتی ما با دشمن تا روز سرنگونی رژیم و پیروزی مقاومت عادلانهٔ مردم ایران ادامه دارد و تشدید هم می شود، پیروزی مجاهدین و ارتش آزادیبخش، در جنگ بزرگی که تاکنون جریان داشته، رایگان به دست نیامده است.

در جریان توطئه های وزارت اطلاعات از سال ۷۲ تاکنون، مجاهدان پاکباز عبدالرضا شطی احمدیان (حبیب شطی)، بهروز مجدآبادی، علی نوری، لقمان حاج خانیان، عبدالله توحیدی فر، پرویز احمدی، فرهاد طهماسبی، جمال آهنی، محمود قلی زاده، هادی همایون، اکبر باقری قاضیانی، فیلیپ یوسفیه، رامین گلاب قدکساز، احمد پهلوان شاندیز، مهدی بابایی، عیسی حیدری و عبدالله نوید حسنلویی، جان باختند و شماری دیگر در داخل ایران به چنگ دژخیمان افتادند.

وی اضافه کرد مقاومت ایران مراجع بین المللی و سازمانهای طرفدار حقوق بشر را در جریان جنایتها و توطئه های تروریستی قرار داده است.

یک فراخوان ملی و میهنی

خواهر مجاهد مهناز بزازی در خاتمهٔ سخنان خود از همهٔ هموطنان و هواداران

مجاهدین و مقاومت ایران خواست تا به عنوان یک وظیفه ملی و میهنی هرگونه اطلاعات پیرامون فعالیتهای وزارت اطلاعات در زمینه تروریسم و به طور خاص نفوذ در ارتش آزادیبخش و شبکه های هوادار مجاهدین در داخل کشور را، از هر طریق که می توانند، در اسرع وقت به سازمان مجاهدین برسانند.

در همین گزارش، اسامی مزدوران نفوذی را، با چکیده تحقیقات و گزیده یی از گزارشها و اسناد مربوطه، ملاحظه می کنید.

اسامی مزدوران نفوذی

۱- **فریبرز دریک بند**، متولد ۱۳۵۲، اهل تهران، در اواخر آذر ۷۶ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. او از جانب وزارت اطلاعات مأموریت داشت تا در فرصت مناسب دست به ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش بزند. هم چنین مأموریت داشت تا از طریق بیسیم، زمان و مکان حضور رهبری در قرارگاهها را با کدهای ویژه، به اطلاع وزارت اطلاعات برساند و در صورت رفتن به داخل با کشتن نفرات واحد، به نزد رژیم برود.

دریک بند از سال ۷۳ توسط یک مأمور اداره اطلاعات قزوین به نام شایان که در حراست «اداره میراث فرهنگی»، کار می کرد، به همکاری با وزارت اطلاعات پرداخت. در تابستان ۷۶ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش، توسط علی جانی از مسئولان اداره اطلاعات قزوین با او مطرح شد. سپس برای آموزش به تهران رفت و در یکی از خانه های امن وزارت اطلاعات در خیابان پاسداران، آموزش و توجیهات او انجام شد. پس از پایان آموزشها، در آذر ۷۶ از مرز عین خوش در منطقه فکه، توسط اکیپ وزارت اطلاعات از مرز عبور داده شد.

۲- **عبدالرضا پاک نیا**، متولد ۱۳۴۲، اهل لاهیجان، در شهریور ۷۶ به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. تا سال ۷۵ چند بار به خاطر ارتکاب جرائم عادی به زندان افتاده بود و سرانجام در زندان به خدمت وزارت اطلاعات درآمد. وزارت اطلاعات، با ترتیب دادن یک فرار ساختگی، وی را از زندان خارج کرد و پس از استخدام رسمی، در لاهیجان و رشت تحت آموزش قرار داد. آموزش این مزدور در تهران تحت نظر علی

صفایی و با استفاده از نوشته های محمدرضا عدالتیان، فریدون گیلانی، مهدی خوشحال، شمس حائری و طاهره باقرزاده تکمیل شد. حاج ناصر، در آخرین روز آموزش پاك نیا در تهران، پیرامون خط وزارت اطلاعات در مورد «روشهای مستقیم و غیرمستقیم» جذب و سازماندهی بریده مزدوران در خارج کشور او را توجیه کرده و می گوید:

«منظور از روش مستقیم یعنی این که عضو بریده، برای وزارت اطلاعات مستقیماً اجیر شود و اطلاعات و اخبار را به صورت متوالی در اختیار قرار دهد. در این مقطع عضوی مورد نظر است که مرتکب قتل نشده است و امکان بازگشت به ایران و امید به زنده ماندن و اعدام نشدن در او هست ... راه کارهای این سیکل از کار، طی نشست در وزارت امور خارجه یا سفارت ایران در اروپا به صورت کامل به توجیه می شود ...»

او هم چنین در مورد روشهای غیرمستقیم کار با بریده مزدوران می گوید:

«این روش که غیرمستقیم نام برده شد، عضو جدا شده بدون آن که بداند منبع رژیم گشته، اخبار و اطلاعات را در قالب افشاگری مناسبات سازمان و رهبری ارائه می دهد، اما شخصیتی کاملاً متضاد شخصیت روش مستقیم دارد، یعنی این که هنوز در موضع ضدیت با رژیم است و در فکر سرنگونی رژیم به شیوه دیگری است و به سازمان مجاهدین و آرمان آن عشق می ورزد و ایمان و اعتقاد دارد، منتها رهبر سازمان و استراتژی آن را غلط می پندارد و ایمانش را به رهبری به کلی از دست داده است و یک خلأ عمیقی در ایمان او به وجود آمده است ...»

قبل از اعزام پاك نیا به مأموریت، برای تأمین مالی خانواده او مقرری به مبلغ ۵۰ هزار تومان معین گردید و در مرداد ۷۵ همراه با سه تن از مأموران اطلاعات گیلان به تهران آمد و سپس از مرز ایلام به عراق فرستاده شد.

۳- **امید بختیارپور**، متولد ۱۳۵۲، اهل اهواز، در مرداد ۷۶ توسط وزارت اطلاعات برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق فرستاده شد. وی در خرداد ۷۴ به وسیله یکی از مأموران اداره اطلاعات اهواز به نام حاج رضا نبوی به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. ابتدا قرار بود برای یک مأموریت نفوذی علیه مجاهدین به هلند فرستاده شود. اما در

خرداد ۷۵ مأموریتش تغییر کرد و پس از طی یک دوره آموزشی، برای نفوذ در ارتش آزادیبخش از مرز مریوان وارد عراق گردید.

۴- **محمود امیرلطیفی**، متولد ۱۳۴۲، اهل گرگان، در خرداد ۷۶ از منطقه مرزی شورشیرین عبور نموده و به ارتش آزادیبخش پیوست. در سال ۶۴ به خاطر تماس با هواداران مجاهدین، دستگیر و به پنج سال زندان محکوم شده بود. از داخل زندان به همکاری با افراد اطلاعات پرداخت. قرار بود در سال ۷۴ برای نفوذ در مناسبات پیرامون دفتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت به خارجه فرستاده شود. اما پس از دوران راهگشایی و عزیمت رئیس جمهور برگزیده مقاومت به کنار مرزهای میهن، مأموریت او تغییر یافت و برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق آمد. ابلاغ مأموریت و توجیه امیرلطیفی در تهران در هتل استقلال، زیر نظر رسول قاسمی و «نادر» از مسئولان اعزام نفوذی صورت گرفت و سپس برای عبور از مرز به ایلام فرستاده شد. در ۸ مرداد ۷۶ یک اکیپ ۸ نفره اطلاعات به فرماندهی حاج علی باقری (مسئول عملیات اطلاعات در ایلام) او را از مرز عبور داد. حقوق امیرلطیفی ماهانه ۲۵۰ هزار تومان و مقرری برای تأمین مالی خانواده اش هم ۲۰۰ هزار تومان در ماه تعیین شده بود. در آموزشهای نظری این مزدور از کتاب «نفوذ» نوشته محمدرضا عدالتیان و کتابهای فریدون گیلانی، علی فراستی، سعید شاهسوندی و شمس حائری استفاده می شد.

۵- **اقبال اسدی**، متولد ۱۳۵۴، اهل کامیاران، در تاریخ ۲۲ خرداد ۷۶ به وسیله وزارت اطلاعات از مرز کردستان وارد عراق گردید. وی توسط بابایی، در اداره اطلاعات کامیاران، به استخدام وزارت اطلاعات در آمد و از فروردین ۷۶ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به طور فشرده تحت آموزش قرار گرفت. پس از پایان آموزشها و توجیه نهایی، توسط اداره اطلاعات کامیاران به سلیمانیه عراق اعزام و در هتل مولوی ساکن شد. سپس شعبه اطلاعات رژیم در سلیمانیه با کارت هویت جعلی، وی را به بغداد رساند.

۶- **فرهاد بشعره**، متولد ۱۳۴۴، اهل قصر شیرین، در تیر ۷۶ به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. از سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات در کرمانشاه درآمد.

از فروردین ۷۵ در ارتباط با سرکردگان اداره اطلاعات کرمانشاه قرار گرفت و سریعاً در فروردین ۷۶ کاندیدای نفوذ در ارتش آزادیبخش شد. مأموریت او ایجاد یک شبکه نفوذی برای آوردن عوامل وزارت اطلاعات به ارتش آزادیبخش بود.

۷- **صادق جبّاری**، متولد ۱۳۵۰، فرمانده بسیج اهل خوی، با مأموریت ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش در تیرماه ۷۶ به عراق آمد. مأموریت اصلی او ترور فرماندهان و رساندن اطلاعات عملیات ارتش به رژیم بود. او از سال ۶۵ وارد بسیج شد و در تهاجمات موسوم به کربلای ۴ و ۸ شرکت کرد. دو سال قبل از اعزام، توسط «حاج کمال» از مسئولان اداره اطلاعات خوی به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. اردیبهشت ۷۶ برای آموزش به تهران رفت و پس از تکمیل آموزشها تحت نظر علی صفایی، به خوی بازگشت. او در تیرماه ۷۶ به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش، از ایران خارج شده و به عراق آمد.

۸- **محمدباقر مؤمن زاده**، متولد ۱۳۴۴ در شیراز، در خرداد ۷۶ با مأموریت جمع آوری اطلاعات نظامی و حفاظتی و به ویژه اطلاعات قسمت کامپیوتر، از مرز ایلام با کد «مهرداد- ۱۳۷۳» وارد عراق گردید. او در سال ۶۲ به جرم هواداری از سازمان دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم شد. از همان اوایل با دشمن در زندان همکاری کرد و در سال ۶۷ آزاد شد و در پستهای بازرسی به خدمت دشمن درآمد. در سال ۷۰ توسط وزارت اطلاعات وارد دانشگاه آزاد بوشهر شد. در اسفند ۷۵ در هتل استقلال تهران به منظور نفوذ در ارتش آزادیبخش، با فوق العاده ماهیانه ۱۰۰ هزار تومان (علاوه بر حقوق جاری)، توسط علی صفائی (مشهور به علی شل)، مسئول آموزش و اعزام نفوذی در وزارت اطلاعات، توجیه گردید.

۹- **جلال الدین اسکندری**، متولد ۱۳۴۹، اهل تهران، در فروردین ۷۶ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش توسط وزارت اطلاعات از مرز ایلام وارد عراق شد. وی در خرداد ۶۷ پس از گرفتن دیپلم وارد سپاه دهم ضدنی اکریم (مستقر در سیستان و بلوچستان) شد و در یکان حفاظت فرودگاه زاهدان مشغول به کار گردید و متعاقباً معاون مدیرکل نهضت سوادآموزی استان سیستان و بلوچستان شد. او مدتی بعد توسط اداره اطلاعات بندر انزلی به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. سپس برای ارزیابی و آموزش به تهران اعزام شد و در

گراندهتل توسط علی صفایی توجیه گردید. مدتی هم در رشت آموزش دید و مجدداً به تهران آمد و در هتل لاله تحت آموزشهای تکمیلی قرار گرفت. به هنگام اعزام به عراق قرار شد ماهانه ۱۵۰ هزار تومان به حساب اسکندری ریخته شود و در بازگشت یک ماشین دریافت کند.

۱۰- **مجید میرزایی عراقی**، متولد ۱۳۵۴، اهل تهران، در اسفند ۷۵ توسط وزارت اطلاعات از مرز قصر شیرین به عراق فرستاده شد. از دوران تحصیل با بسیج همکاری می کرد. در سال ۶۸ عضو رسمی بسیج شد و تا سال ۷۱ که تحصیل می کرد، در سرکوب دانش آموزان شرکت داشت. شهریور ۷۵ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد و در دیماه کاندیدای نفوذ در ارتش آزادیبخش گردید. حدود ۱۵۰ هزار تومان حقوق ماهانه و ۵ میلیون تومان هم دریافت نقدی برای او مقرر کردند. آموزشهای وی در هتل انقلاب تهران زیر نظر علی صفایی صورت گرفت.

۱۱- **محمد مهدی کردی**، متولد ۱۳۴۱، اهل بندرگز، در اسفند ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق آمد. وی که در سالهای ۵۹-۶۰ هوادار سازمان بود، در سال ۶۰ خود را به سپاه بندرگز معرفی کرد و پس از ابراز ندامت آزاد شد. در سال ۷۱ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد و به همکاری با اداره اطلاعات کردکوی برای جاسوسی و به دام انداختن هواداران سازمان در کردکوی و بندرگز پرداخت. متعاقباً در سال ۷۵ پس از نوشتن تعهدنامه، در اداره اطلاعات کردکوی، مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش به او ابلاغ گردید. دوره کامل آموزش نفوذگیری را زیر نظر یکی از مدیران وزارت اطلاعات به نام «حاج ناصر»، در تهران گذارند. وزارت اطلاعات برای محمد مهدی کردی ماهانه ۲۰۰ هزار تومان مقرری معین کرد. وی در اسفند ۷۵ به کمک اکیپ وزارت اطلاعات از مرز قصر شیرین به عراق فرستاده شد.

۱۲- **سید مراد رضوی طوسی**، متولد ۱۳۵۳، اهل لاهیجان، در اسفند ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش، از مسیر شور شیرین در منطقه ایلام، به عراق آمد. در سال ۷۵، او در جریان پیوستن به ارتش آزادیبخش در ایلام دستگیر و در اثر شکنجه، به همکاری با وزارت اطلاعات کشیده شد. پس از آزادی از زندان، به قزوین رفت و در رابطه با باقر

مسعودی، از مسئولان اداره اطلاعات قزوین قرار گرفت. در قزوین، زیر نظر مسعودی آموزشهای اولیه را دید. سپس همراه مسعودی به تهران رفت و در هتل تهران بزرگ (گراندهتل) تحت نظر علی صفایی، آموزش کامل دید. آموزش چهره نگاری، توصیف و تشخیص، شیوه های مخفی جمع آوری اطلاعات و هم چنین تثبیت و انطباق در مناسبات، به کمک کتابهای عدالتیان، طاهره باقرزاده و شمس حائری به او داده شد. در بهمن ماه ۷۵ بعد از پایان آموزشها، به ایلام رفت و در یک خانه امن اداره اطلاعات ایلام، قبل از اعزام، از او نوار ویدئویی تهیه می کنند. او نهایتاً در تاریخ ۲ اسفند ۷۵ به کمک یک اکیپ از اداره اطلاعات ایلام از وادی شورشیرین وارد عراق شد.

۱۳- شهرام شهیدی، متولد ۱۳۴۲، اهل اصفهان، در اسفند ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق آمد. وزارت اطلاعات ابتدا قصد داشت که وی را برای نفوذ در مناسبات پیرامون دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت به کشورهای اروپایی اعزام کند، اما بعد از مرحله راهگشایی، مأموریتش تغییر کرد و از جمله برای شناسایی محل اصابت توپهای ۳۲۰ میلیمتری در اطراف دفتر مرکزی مجاهدین به عراق اعزام گردید. در سال ۷۵ در اداره صنایع دفاع مشغول به کار بود و از طریق یوسفی (مسئول حراست اداره صنایع دفاع) به خدمت وزارت اطلاعات در آمد. برای آموزش نفوذگری به تهران اعزام گردید و در گراندهتل توسط علی صفایی آموزش دید. وزارت اطلاعات برای خانواده وی ۱۸۰ هزار تومان مقرری ماهانه تعیین کرده است. اکیپ وزارت اطلاعات در اسفند ۷۵ شهرام شهیدی را تا مرز ایلام رساند (علت دیدار و توجیه و آموزش مزدوران در هتلها، صرف نظر از تأثیرات روانی مورد نظر، پرهیز از رؤیت و شناخته شدن آنها توسط سایر مزدوران اطلاعات است).

۱۴- ملک محمد منجی، متولد ۱۳۴۶، اهل میانکوه آغاجاری، در اسفند ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. وی در سال ۶۱ به عنوان بسیجی در جبهه های جنگ ایران و عراق اسیر شد و در مرداد ۶۹ به ایران بازگشت. متعاقباً پس از دستگیری توسط وزارت اطلاعات، در امیدیه (محل زندگی خانواده اش) به همکاری با وزارت اطلاعات پرداخت. نشستها و قرارهایش در محل سپاه امیدیه و اداره اطلاعات این شهر با مرتضی مصطفوی برگزار می شد. در اردیبهشت سال ۷۵ کاندیدای نفوذ در ارتش

آزادبخش گردید و یک میلیون تومان پول نقد دریافت کرد. اما برای عادی جلوه دادن وضعش به او گفته شده بود که از برخی از افراد پول قرض بگیرد. وی آموزشهای نفوذگیری را زیر نظر مرتضی مصطفوی و نورالله کرمی و هم‌چنین یکی از مأموران وزارت اطلاعات به نام «حاجی» که از تهران به امیدیه رفته بود، گذراند.

۱۵- محمدجواد مشهوری، متولد ۱۳۴۶، اهل همدان، در اسفند ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادبخش به عراق آمد. وی در سال ۷۳، به اتهام حفاری غیرمجاز و خرید و فروش اشیای عتیقه، توسط وزارت اطلاعات دستگیر شد و به همکاری با این وزارتخانه تن داد. در سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد و برای آموزش از همدان به تهران فرستاده شد. وی در تهران در یکی از خانه‌های امن وزارت اطلاعات در منطقه پونک با علی صفایی و محمدرضا عدالتیان دیدار کرد. سپس به هتل فرصت تهران منتقل شد و در آن‌جا آموزشهای ویژه نفوذگیری را تحت سرپرستی علی صفایی گذراند. اکیپ وزارت اطلاعات وی را تا مرز ایلام همراهی کرد.

مشهوری در مورد توطئه وزارت اطلاعات در مورد قتل کشیشان مسیحی و نسبت دادن آن به مجاهدین، به صحنه‌سازی مربوط به بتول وافری اشاره کرده و می‌گوید: «زمانی که در سال ۷۴ در زندان اوین به سر می‌بردم یک نفر به نام علی شیخ‌زاده را به سالن ۲ عمومی اوین آورده بودند. او می‌گفت در ارتباط با بتول وافری بود و از سازمان کسانی آمدند و دو میلیون تومان و یک بمب را در نزدش گذاشتند که او در جریان بتول وافری لورفت و ۱۸ سال حبس گرفت. سالن ۲ اوین معروف به سالن بین‌المللی بود و همه خبرها از آن‌جا به بیرون درز پیدا می‌کرد و همه هم حرفهای علی شیخ‌زاده را باور کرده بودند، درحالی که من او را کاملاً می‌شناختم، از نفرات دادگاه انقلاب همدان بود و به او اصطلاحاً «علی تمیزه» می‌گفتند، چون خیلی آدم وسواسی بود. بعد از مدتی گفتند که به سالن ۶ یعنی محل موادمخدرها انتقالش دادند، ناپدید شد که معلوم شد اینها ساختگی بوده است».

۱۶- مجتبی یزدانی دلشاد، متولد ۱۳۵۵، اهل اسدآباد همدان، در بهمن ۷۵ پس از عبور از منطقه مرزی قصرشیرین وارد عراق گردید. در خرداد ۷۵ به هنگام عبور غیرقانونی از مرز بازرگان دستگیر شده بود. در زندان ماکو این فرد را که هیچ سابقه سیاسی نداشت، تحت فشار گذاشتند تا با وزارت اطلاعات علیه مجاهدین همکاری کند، سپس در اداره

اطلاعات همدان طرح نفوذ او ریخته شد. برای عادی جلوه دادن پیوستگی به ارتش آزادیبخش ابتدا او را به خدمت سربازی فرستادند تا چندی بعد بتواند در یک فرار ساختگی، خود را سرباز فراری معرفی کند. در آبان ۷۵ به پادگان موسوم به «الله اکبر» در اسلام آباد منتقل شد و در اواخر بهمن ۷۵ برای پیوستن به ارتش آزادیبخش به خط مقدم در قصر شیرین اعزام شد. پس از بازگشت به داخل ایران در آبان ۷۶، زمان و مکان قرار خود با یکی از واحدهای مجاهدین را در اختیار اطلاعات اسدآباد قرار داد. متعاقباً در کمین گسترده‌یی که از طرف وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی و سپاه گذاشته شد، یک درگیری گسترده و سنگین بین مجاهدین و مزدوران رژیم روی داد که در آن ۸ مجاهد خلق به شهادت رسیدند.

۱۷- **جعفر فرج پور اندیلی**، متولد ۱۳۵۰، اهل تبریز، در بهمن ۷۵ از مرز کردستان برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق آمد. وی قبلاً هم برای پیوستن به ارتش آزادیبخش اقدام کرده بود، اما پس از عبور از مرز قصر شیرین، توسط یه کتی دستگیر و تحویل وزارت اطلاعات گردید و سپس به همکاری با آن پرداخت. در مأموریت فرج پور، روی جمع آوری اطلاعات عملیات و شناسایی فرماندهان و قرارگاهها و اماکن حساس ارتش آزادیبخش تأکید شده بود.

۱۸- **اصغر حسن**، متولد ۱۳۴۷، اهل شهرری، تروریست وزارت اطلاعات با ۹ سال سابقه، حقوق ماهیانه معادل ۲۵۰ هزار تومان. وی اعتراف کرده است که در اوایل سال ۷۴ برای ترور برادر مجاهد محمد محدثین در آلمان همراه یک تیم ترور اعزام شده بود. هم چنین در جریان ترور خواهر مجاهد زهرا رجبی در استانبول جزء تیم ترور بود. در سرکوب و کشتار تظاهرکنندگان اسلام شهر در بهار ۷۴ شرکت داشت. در اواخر پاییز ۷۵ قبل از اعزام به مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش، همراه با تعدادی از مجروحین جنگی به دیدار خامنه‌ای می‌رود و خامنه‌ای به او می‌گوید «مأموریتی که انجام می‌دهی، جهاد در راه اسلام است». در دیماه ۷۵ از طریق مرز ایلام وارد عراق می‌شود.

۱۹- **آرمین رجبی**، متولد ۱۳۵۶، اهل زنجان، در دیماه ۷۵ برای مأموریت نفوذ و جاسوسی در ارتش آزادیبخش، توسط وزارت اطلاعات از مرز قصر شیرین عبور داده

شد. وی در اداره اطلاعات زنجان توسط بهرام عربی مأمور این اداره و مدیر شرکت «پیک ایثار» متعلق به وزارت اطلاعات، و «کرمی» توجیه شد. رجبی در بازگشت خود به داخل کشور، مزدوران اطلاعات و سپاه را بر سر قرار یکی از واحدهای مجاهدین در داخل کشور برد، اما با توجه به علائم مشکوک و اقداماتی که از سوی ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور صورت گرفت، طرح ساواک آخوندی شکست خورد و از شهادت شماری از مجاهدین جلوگیری به عمل آمد. رجبی دست اندرکار خرید و فروش مواد مخدر هم هست.

۲۰- **شمس الله پنگان**، متولد ۱۳۵۲، اهل ایلام، در آبان ۷۵ توسط وزارت اطلاعات به عراق اعزام شد. وی توسط یکی از درخیمان وزارت اطلاعات به نام جمال شوهانی به استخدام این وزارتخانه درآمد. در مهرماه ۷۵ کاندیدای نفوذ در ارتش آزادیبخش گردید و پس از امضای تعهدنامه، برای آموزش نفوذیگری به تهران فرستاده شد. در گراند هتل تهران، حاج ناصر و رسول آموزش و توجیه او را برعهده داشتند و برایش ماهانه ۶۰ هزار تومان حقوق ثابت (صرف نظر از فوق العاده مأموریت) معین کردند. پس از طی دوره آموزشی و توجیه نهایی، در ۲۸ آبان ۷۵ یک اکیپ از مأموران وزارت اطلاعات، او را از طریق صالح آباد به مرز عراق رساند. یکی از مأموریت‌های او ترور فرماندهان ارتش بود.

۲۱- **محمد رضا فرزاد**، متولد ۱۳۵۵، اهل اردستان اصفهان، در آذرماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق اعزام شد. وی از اواخر سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. در مأموریت‌های این مزدور بر ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش و مسئولان سازمان مجاهدین خلق ایران تأکید شده بود و به او قول داده بودند که در صورت موفقیت، پس از بازگشت به ایران ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان پاداش دریافت خواهد کرد. محمد رضا فرزاد از دوره راهنمایی و دبیرستان از عناصر فعال بسیج و انجمن اسلامی بود. در اداره اطلاعات اصفهان، موحدیان و سجاد طاهری، از مسئولان این اداره، او را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و پس از تأیید، برای آموزش به تهران اعزام می‌شود. ابتدا قرار بود برای نفوذ در مناسبات پیرامون دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت، به خارج اعزام شود. ولی در پائیز ۷۵، علی صفایی در هتل لاله تهران به او ابلاغ می‌کند که مأموریتش

عوض شده و باید برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق برود. اکیپ وزارت اطلاعات وی را تا ایلام همراهی می‌کند و اداره اطلاعات ایلام او را از مرز شورشیرین به عراق می‌فرستد.

۲۲- محمد مرادی دارخوری، متولد ۱۳۴۹، اهل سرپل ذهاب، در تیرماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق آمد. در فروردین ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. پدرش از اعضای گروه ضربت سپاه بود که در سال ۶۰ در اثر برخورد با مین کشته شد. محمد مرادی، از اواخر سال ۷۳ به قاچاق اجناس بین عراق و ایران روی آورد. در فروردین ۷۴ یکی از محموله‌هایش که حاوی دوربینهای گران قیمت بود، به دست نیروهای انتظامی افتاد. برای آزاد کردن این اجناس به اداره اطلاعات کرمانشاه رفت. در آن جا از او خواستار همکاری شدند. وی همکاری را پذیرفت و به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. در کرمانشاه آموزشهای جاسوسی، نفوذگیری و تروریستی دید. در تیرماه ۷۵ از طریق کردستان وارد عراق شد.

۲۳- شاهمراد زارعی، متولد ۱۳۳۵، اهل ایلام، از مهرماه سال ۷۵ توسط وزارت اطلاعات برای مأموریتهای نفوذ و جاسوسی علیه مجاهدین، به کار گرفته شد. اداره کل اطلاعات ایلام پس از استخدام زارعی، علاوه بر تأمین مالی او، یک خانه برای او اجاره کرد و خانواده او را در آن مستقر نمود. عبور وی از مرز توسط اداره اطلاعات ایلام برنامه ریزی شد و مزدور علی باقری بر جریان آن نظارت داشت. در هتل استقلال تهران زیر نظر یکی از مسئولان اعزام نفوذیها به نام ناصر، آموزش دیده بود. وی با کسب اطلاعات و انتقال آن به دشمن، باعث دستگیری و شهادت شماری از مجاهدین و نیروهای هوادار گردید.

۲۴- جهانبخش لطفی پور، متولد ۱۳۳۵، اهل ایلام، در مهر ۷۵ توسط وزارت اطلاعات، همراه با شاهمراد زارعی برای مأموریتهای نفوذ و جاسوسی علیه مجاهدین، به کار گرفته شد. توسط علی باقری به استخدام اداره اطلاعات ایلام درآمده بود. با کسب اطلاعات و انتقال آن به دشمن در همکاری با شاهمراد زارعی، باعث دستگیری و شهادت شماری از مجاهدین و نیروهای هوادار گردید.

۲۵- **برزو رضایی**، متولد ۱۳۴۷، اهل اسلام آباد، در مرداد ۷۴، به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش، از طریق کردستان وارد عراق گردید. در سالهای ۶۵-۶۶ با سازمان تبلیغات اسلامی رژیم همکاری داشت. در سال ۶۶ به استخدام ارتش درآمد. توسط قباد رضایی، معاون اداره اطلاعات اسلام آباد، به این اداره معرفی شد و همکاریش را با اطلاعات آخوندی آغاز کرد. در تابستان ۷۳ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش توسط نوری مأمور وزارت اطلاعات در تهران به وی ابلاغ شد و پس از گذراندن یک دوره آموزشی در تهران (هتل انقلاب)، به اسلام آباد بازگشت. سپس به آبادان رفت و با کمک اداره اطلاعات آبادان محملهایش را تکمیل کرد. نهایتاً در مرداد ۷۴، پس از توجیه نهایی برای عبور از منطقه کردی، با کمک اداره اطلاعات اسلام آباد از مرز عبور کرد.

۲۶- **عبدالمجید زینی جهرمی**، متولد ۱۳۴۷، اهل جهرم، در تیر ۷۴ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش از مرز آبی جنوب وارد عراق شد. از سال ۶۴ عضو بسیج دانش آموزی جهرم بود. قبل از آمدن به عراق با زینال عبدلی از مأموران وزارت اطلاعات، در ارتباط بود. زینال عبدلی فردی است که رضا برزگر معصومی (مزدور وزارت اطلاعات در ترکیه که به جرم شرکت در ترور خواهر مجاهد زهرا رجبی، توسط دادگاه ترکیه به ۳۳ سال و ۴ ماه زندان محکوم گردید) در ترکیه با او در ارتباط بوده است. در یکی از بازپرسیهای معصومی در دادگاه ترکیه در مورد این ارتباط آمده است:

«سؤال: نوع برقراری ارتباط خودت با اصغر آذری (سعید چوب تراش) را توضیح بده.

جواب: ... روز سوم اصغر مرا به ساختمان ساواما برد و با رئیسش به نام ابوحسن آشنا کرد و ملاقات سه نفری انجام شد. او گفت ما تمام افرادی که تو در ایران در مورد سازمان با آنها رابطه داری، می دانیم و هم چنین می دانیم که تو از ایران کاست به آلمان ارسال می کنی و آنها در مورد کشته شدن فعالین در خارج کشور صحبت کردند و تلاش می کردند مرا به همکاری وادار کنند.

... گفت این اوراق را به ایران بفرست. از ایران زینال عبدلی را خواستم که به ترکیه بیاورد و اوراق را ببرد. سپس علی مرادی اوراق را آورد و من تحویل زینال دادم به ایران ببرد ... مشخصات آن را به اطلاعات ارومیه دادم ...»

زینی در تیر ۷۴ توسط حمزه، مأمور اداره کل اطلاعات اهواز، از مرز عبور داده شد.

۲۷- **نبی جودی**، متولد ۱۳۴۸، اهل بیله سوار مغان، در خرداد ۷۴ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. وزارت اطلاعات از سال ۶۷ از نبی جودی به عنوان «راه بلد» برای تردهای مخفیانه مزدورانش از مرز ایران و جمهوری آذربایجان، استفاده می کرد. وی چند بار مزدوران مسلح رژیم را از مرز عبور داد و به آذربایجان برد. در سال ۶۹ در سازمان زندانها به کار مشغول شد. در سال ۷۰ در زندان مرکزی ایلام، افسر نگهبان بود. سپس به اداره کل زندان استان در سنندج منتقل گردید. پس از مدتی مسئول حفاظت اندرگاه مرکزی شد. در سال ۷۳ وزارت اطلاعات برای سفیدسازی نبی جودی، برایش پرونده‌ی ساخت و شایعه همکاری با مجاهدین را انتشار داد. او سپس برای نفوذ در ارتش آزادیبخش، یک دوره ۴ ماهه آموزش را در تهران گذراند و سرانجام از مرز صالح آباد وارد عراق شد.

۲۸- **حسن مصطفی زاده**، متولد ۱۳۴۷، اهل سردشت کردستان، در اسفند ۷۳ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش، از طریق مرز خسروی وارد عراق شد. مأموریت اصلی او ترور فرماندهان ارتش و رساندن اطلاعات عملیات ارتش آزادیبخش به رژیم بود. در سال ۷۰ به اتهام اقدام به قتل یکی از مأموران وزارت اطلاعات دستگیر و در زندان به همکاری با وزات اطلاعات کشیده شد. در سال ۷۳ توسط وزارت اطلاعات از زندان آزاد شد و برای سفیدسازی، طرح فرار از زندان در مورد او اجرا گردید. پس از پایان آموزشها یک اکیپ وزارت اطلاعات او را به مرز خسروی رساند.

۲۹- **محسن هاشمی**، متولد ۱۳۴۲، اهل آبادان، در اواخر دیماه ۷۳ از طریق مرز آبی جنوب برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. در خرداد ۷۴ به پذیرش ارتش آزادیبخش مراجعه کرد. وی در سال ۷۰ به همکاری با وزارت اطلاعات پرداخت. محسن هاشمی مانند محمدرضا عدالتیان، از خانواده شهیدان مجاهدین است. در اداره اطلاعات اصفهان رشیدی و دهقان از او تعهد همکاری گرفتند. مأمور دیگری بنام «عباد»، رابط او با اداره اطلاعات اصفهان بوده است. هاشمی در هتل لاله تهران توسط علی صفایی و «ناصر»، آموزش نفوذگیری دید. توجیه نهایی وی در اداره اطلاعات آبادان توسط مأموری به نام حمزه صورت گرفت.

۳۰- **حسن خلیج**، متولد ۱۳۵۰، اهل قزوین، به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش، در خرداد ۷۲ وارد عراق شد. وزارت اطلاعات از سال ۷۱، او را برای انجام مأموریت آماده می کرد. در سالهای ۶۷ و ۶۸، در همکاری با مزدوران سپاه و اداره اطلاعات قزوین، باعث دستگیریهای گسترده در میان هواداران مجاهدین در قزوین شده بود. وی هم چنین از جانب وزارت اطلاعات، مدعی وجود گروهی تحت عنوان «جامعه احزاب رسا» شد که گویا به مبارزه مسلحانه علیه رژیم مشغول است. هدف نوعی مقابله با مجاهدین و به دام انداختن هواداران مجاهدین و سایر نیروهای مخالف رژیم بود.

تحقیقات بعدی روشن کرد که دست کم ۵۰ تن از طریق این مزدور به دست درخیمان حکومت آخوندی افتاده بودند. حسن خلیج کمتر از یک سال پس از ورود به ارتش آزادیبخش، با توجه به رفتار مشکوکش، اخراج و به اردوگاه پناهندگان در رمادی عراق، می رود. در آن جا با سفارت رژیم در بغداد تماس می گیرد و یک بار هم در آبان ۷۳ در ورودی سفارت توسط پلیس عراق دستگیر و به خاطر جاسوسی زندانی می شود. پس از آزادی از زندان، وزارت اطلاعات او را از طریق ترکیه به ایران می برد و با کمک فریدون گیلانی به انتشار سلسله مقالاتی تحت عنوان «خاطرات تکان دهنده یک مجاهد خلق، حسن خلیج»، در روزنامه معلوم الحال نیمروز می پردازد. فریدون گیلانی مدعی شده بود که این فرد یادداشتهای منتشر نشده خود را در اختیار او قرار داده است! (برای اطلاع بیشتر به ایران زمین شماره ۱۰۴، ۲۵ تیر ۷۵ مراجعه کنید).

۳۱- **جمال شوهانی**، متولد ۱۳۴۴، بسیجی اهل ایلام، که به استخدام وزارت اطلاعات درآمده بود. در دیماه ۷۱ به منظور نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد و دو ماه بعد به پذیرش ارتش آزادیبخش مراجعه کرد. در اسفند ۷۲ مجاهد خلق بهروز مجدآبادی را در جریان یک مأموریت در داخل خاک ایران از پشت هدف قرار داد و به نزد رژیم گریخت. مزدور عدالتیان در مصاحبه‌یی که در اسفند ۷۳ در تلویزیون رژیم داشت، جنایت جمال شوهانی را هم برملا کرد. از این پیشتر کیهان هوایی در ۲۳ آذر ۷۳ او را به عنوان «عضو جداشده از سازمان مجاهدین» قالب کرده بود که گویا هنگامی که مجاهدین قصد کشتن یک چوپان بیگناه را داشته اند، «دیگر نتوانسته تحمل کند و به سوی دو مجاهد خلق آتش گشوده و سپس با راهنمایی همان چوپان خود را به نیروهای ایرانی معرفی کرد!»

شوهانی کماکان در اداره اطلاعات ایلام به استخدام و اعزام نفوذی اشتغال دارد. از جمله شمس الله پنگان را او استخدام و اعزام کرد. گفته می شود شوهانی پس از بازگشت، ۳ میلیون تومان پاداش به خاطر ترور مجاهد خلق بهروز مجدآبادی دریافت نمود.

۳۲- محمدرضا عدالتیان (با نام مستعار حسن مشهدی)، متولد ۱۳۴۷ اهل مشهد، به جرم هواداری از سازمان در سال ۶۲ دستگیر و به همکاری با وزارت اطلاعات کشیده می شود. چندتن از اعضای خانواده عدالتیان در شمار شهدای مجاهدین بودند و بنابراین عضوگیری و استخدام او برای ارگانهای سرکوبگر رژیم فایده مضاعف داشت. چون به این طریق سریعتر می شد اعتماد مجاهدین را جلب نمود. وی پس از آزادی از زندان در سال ۶۶ (که بعداً معلوم شد دوره زندانش با شرکت در بسیاری جنایات همراه بوده است) به همکاری با وزارت اطلاعات ادامه داد. در دیماه سال ۷۱، با مأموریت نفوذ، به ارتش آزادیبخش پیوست. در اواخر سال ۷۲ به همراه یک واحد از مجاهدین به مأموریت رفت. در حین عملیات با سوء استفاده از تاریکی شب از پشت بر روی فرمانده و اعضای تیم آتش گشود و ۳ مجاهد خلق را کشت و به سمت رژیم گریخت. یک سال بعد در مصاحبه تلویزیونی ۱۷ اسفند ۷۳ به جنایت خود اعتراف کرد و این البته چندی پس از این بود که مجاهدین متوجه جنایات او شده و موضوع را افشا کرده بودند (ایران زمین، شماره ۳۹، ۲۷ بهمن ۷۳). کیهان هوایی به نقل از عدالتیان با تیتراژ درشت نوشت «بحران نفوذ، اصلی ترین معضل تشکیلات گروهک رجوی» (۲۰ اردیبهشت ۷۴). عدالتیان اکنون، به عنوان مربی آموزش نفوذی، در وزارت اطلاعات کار می کند.

۳۳- محمدتقی حسنی حسن کلاهی، متولد ۱۳۴۷ اهل بابل، پاسدار و دانشجوی هوا و فضا، وابسته به نیروی هوایی سپاه بوده است. در دیماه ۷۱، با مأموریت نفوذ، وارد پذیرش ارتش آزادیبخش گردید. ۴ ماه بعد، در اردیبهشت ۷۲ به صورت آزمایشی در یک مأموریت عملیاتی به همراه یک واحد مجاهدین در داخل خاک ایران شرکت کرد. اما در نخستین فرصت در نخلستانهای جنوب آبادان، مجاهد خلق عبدالرضا شطی احمدیان (حبیب شطی) را هدف قرار داد و به نزد رژیم گریخت. کلاهی دو سال بعد، در تیرماه ۷۴ در رسانه های رژیم به مأموریت نفوذ و به شهادت رساندن یک مجاهد خلق اعتراف کرد.

تا این تاریخ وزارت اطلاعات این موضوع را علنی نکرده بود، اما پس از گردهمایی بزرگ ایرانیان در دورتموند به حمایت از رئیس جمهور برگزیده مقاومت، رژیم به عنوان قدرت نمایی برگ جنایتکاری خود را رو کرد.

۳۴- **محمود دانیالی**، متولد ۱۳۴۲، اهل اصفهان، در مرداد ۷۱ وارد پذیرش ارتش آزادیبخش گردید. در دوران پذیرش، مورد شک امنیتی قرار گرفت و پس از اعتراف به مزدوری (قبل از این که وارد مناسبات ارتش شود) به رمادی اخراج شد. سپس به کمک رژیم از اردوگاه رمادی به ترکیه و متعاقباً از آن جا به ایران منتقل شده و در مصاحبه تلویزیونی و مطبوعاتی از سوی وزارت اطلاعات به عنوان «یک عضو سابق مجاهدین» معرفی شد. آن هم «از اعضای با سابقه» و «جداشده» که «از سوی مسعود رجوی مأموریت یافته بود که نقدی عضو این گروه را بکشد. ولی به خاطر امتناع از انجام این مأموریت، در زندانهای مجاهدین در عراق زندانی شد». پس از انتشار اراجیف رژیم، نشریه مجاهد در تاریخ ۲ آبان ۷۳ اعتراف مکتوب مزدوری دانیالی را به خط و امضای خودش منتشر کرد.

در سندی که با دستخط مزدور محمود دانیالی در نشریه شماره ۳۶۱ افشا شد، آمده بود:

«من محمود دانیالی، فرزند محمدعلی که با کمال شرمساری معترف به مزدوری برای رژیم خمینی هستم، اعلام می کنم که در سال ۷۱ درحالی که از ایران به ترکیه آمده بودم، معرف یک پاسدار رژیم به دفتر سازمان مجاهدین در ترکیه شدم و با این کار ضمن به خطر انداختن جان مجاهدین، ننگ نابخشودنی برای خود به بار آوردم».

عبدالرضا پاک‌نیا

من عبدالرضا پاک‌نیافرزند رحیم بشماره شناسنامه ۲۹ - متولد ۱۳۴۲ صادره از حوزه ۳ لاهیجان در مورخه ۷/۵/۳۱ از ناحیه وزارت اطلاعات رژیم خمینی بعنوان یک عنصر نفوذی مأمور در سازمان مجاهدین خلق، جهت جمع‌آوری اطلاعات و اخبار و تخریب تأسیسات نظامی و ترور اعزام شدم.

عبدالرضا پاک‌نیا

موضوع - تخلیه و جذب افراد بریده سازمان در اروپا بصورت منبع رژیم (غیرمستقیم)
این روش که غیر مستقیم نامبرده شد عضو جدا شده بدون آنکه بداند منبع رژیم گشته اخبار و اطلاعات را در قالب افشاگری مناسبات سازمان و رهبری ارائه میدهد، اما شخصیت کاملاً متضاد شخصیت روش مستقیم دارند، یعنی اینکه هنوز در موضع ضدیت با رژیم است و در فکر سرنگونی رژیم به شیوه دیگر است و به سازمان مجاهدین و آرمان آن عشق می‌ورزد و ایمان و اعتقاد دارد، منتها رهبر سازمان و استراتژی آنرا غلط می‌پندارد و ایمانش را نسبت به رهبری بکلی از دست داده است و یک خلأ عمیقی در ایمان او بوجود آمده است. درواقع شخصیت مورد بحث این روش غیرمستقیم، بر این باور و اعتقاد است که بین بنیانگذاران و رهبران اصلی سازمان و آرمانهای آنان در گذشته و رهبری آرمان فعلی فاصله و تعارض ایجاد گشته، که در این راستا آنها شهید موسی خیابانی را سمبل و الگوی مبارزات خود میدانند و مدعی هستند پیروان او هستند این نقطه عطف که باید روی آن انگشت گذاشته شود و عنصر نفوذی باید مد نظر مأموریت خود قرار دهد هم فکری و همسویی او با اعتقادات و استراتژی شخصیت مورد بحث این روش و شخصیت آن به صورت ظاهر باید باشد و گروه بریدگان در اروپا با توجه به اینکه نسبت به ارتش آزادیبخش هم به نسبت تعداد نیرو و هم نداشتن امکانات مالی کافی، از ضعف بیشتری برخوردارند. درصدد افزایش نیرو و گسترش امکانات مالی میشوند و عنصر نفوذی را که متظاهر به همدردی و هم‌کیشی با آنهاست جذب میکنند، که در این کیس نقش اقتصاد و پول در جذب او بیشتر کمک میکند که از ناحیه وزارت رژیم تهیه و تنظیم میگردد و من از محل و منابع دریافت این مقوله مالی، توسط تماس تلفنی و معرفی رابط از ناحیه سفارت توجیه و تامین می‌شوم. که تتمه این کیس در مراحل سه گانه - اعزام شناسایی - جوار مرز - مردود شدن در پذیرش یا اعزام به اروپا توجیه خواهم شد.

این توجیه توسط حاج ناصر در نشست آخرین روز آموزش و اعزام بطرف ایلام در ساختمان نوینیاد تهران در مورخه ۲۸/۵/۱۳۷۶ که او مأمور توجیه من از سوی وزارت اطلاعات رژیم بود صورت گرفت و روی حفظ نکات یاد شده که از اهمیت امنیتی خاصی برخوردار بود تاکید کرد.

عبدالرضا پاک‌نیا

$$(\|p^{(n)}\|_{\infty}^2)^{1/2} (\|p^{(n)}\|_{\infty}^2 + \|p^{(n)}\|_{\infty}^2)^{1/2} \leq \|p^{(n)}\|_{\infty}^2 + \|p^{(n)}\|_{\infty}^2 = 2\|p^{(n)}\|_{\infty}^2$$
[illegible]

تاریخ: روز: ... ساعت: ...

[illegible]

جذب و سازماندهی افراد بریده در اروپا بعنوان منبع برای رژیم (روش مستقیم) منظور از روش مستقیم یعنی اینکه عضو بریده، برای وزارت اطلاعات مستقیماً اجبر شود و اطلاعات و اخبار را به صورت متوالی در اختیار قرار دهد در این مقطع عضوی مورد نظر است که مرتکب قتل نشده است و امکان بازگشت به ایران و امید به زنده ماندن و اعدام نشدن در او هست و مسلماً دلش برای زادگاهش و وطن در مدتی که در ارتش آزادپخش بوده و بعد هم در تبعید و غربت است، تنگ شده است و یک استارت میخواید و راهکارهای این سیکل از کار، طی نشست در وزارت امور خارجه یا سفارت ایران در اروپا بصورت کامل بتو توجیه میشود و در صورت قرار گرفتن در آن سه مرحله که قبلاً تشریح شد، یعنی عملیات جوار مرز یا شناسایی و یا پذیرفتن در پذیرش و رد کردن به ایران در اولین تماس توجیه می شوی و نحوه عملکرد این سیکل را دریافت می کنی و کلاً توجیه در بحث روش مستقیم و غیر مستقیم در اروپا بمعده حاج ناصر بود که در آخرین روز آموزش من و در اولین دیدار با او صورت گرفت و جهت اطمینان این مطالب و شماره تلفن تماس را به همین اختصار از من خواست و توضیح دادم. این توجیه توسط حاج ناصر که مامور توجیه من از سوی وزارت اطلاعات رژیم بود در مورخه ۱۳۷۶/۵/۲۸ در ساختمان نویناد تهران طی نشستی صورت گرفت و به دلایل اهمیت خاص امنیتی روی حفظ آن تأکید کرد

عبدالرضا پاك نيا

بنا بدستور وزارت اطلاعات من بعنوان مزدور موظف بودم، روحیات، خصوصیات فردی و اخلاقیات یک رزمنده را بدست بیاورم تا بدانم در چه حدی قرار دارد.

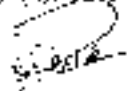
اگر نیرویی منزوی، گوشه گیر در ارتش مشاهده کردی، مطمئن باش که حل نشدن او در تشکیلات، و فردیت داشتن و عدم شرکت در جشن ها و شام و نهار یا ورزش جمعی دلیل بر مسئله دار بودن است و بروز و ظهور این خصلت ها ریشه در جریانانی فکری دارد، یا ظرفیتش تمام شده و مثل هر آدمی عادی صبر و مقاومت را از دست داده و یا نسبت به ایدئولوژی سازمان یا موضعگیری سیاسی و استراتژی آن بدبین گشته و یا ایمانش را نسبت به رهبری و مریم از دست داده است، یا پیروزی ارتش آزادپخش و سرنگونی رژیم را باور ندارد و یا جنسیت پیدا کرده، یعنی اینکه اگر مجرد است فشارهای جسمی و روانی محرک این ناهنجاریها و تخریب شخصیت او شده و اگر متأهل بوده و زن و فرزندان را براساس انقلاب طلاق از دست داده، مجدداً به یاد پیوندهای عاطفی زندگی مشترک افتاده و عاملی بازدارنده برایش شده است، اینها همه تیتراژ است و دلایل محکمتر در ریز کردن این مسایل است که باید از زبان خودش بشنوی و باید روی این نقاط ضعف و این تیتراژ انگشت بگذاری و اطلاعات لازمه را بدست بیاوری و از او بررسی مثل خودش چه افرادی و در چه ارقامی در این بحران فکری و بن بست هستند و در یک مقطع کوتاه به یک جمع بندی و نتایج می رسی و در اولین فرصتی که طی عملیات شناسایی یا جوار مرزی میایی در اختیار عناصر اطلاعات قرار میدهی و وزارت به یک ارزیابی درست می رسد و این مسائل که گفته شده طی کتابهایی که در این راستا تهیه گردید و نام برده شد و عدالتیان با جمع بندی مطالب کتابها در نقش یک مربی آموزش مزدوری در فیلم ویدئویی حاضر میشود و با این نکات درس را به مزدور نفوذی میدهد که علی صفایی در ۲ نشست در تهران درباره توجیه و تحلیل کتابها همین برداشت را ارائه می دهد و درواقع همه این حرفها دیکته شده و حکم واحد را دارد.

عبدالرضا پاك نيا

سند شماره ۵

مجلس - کتابت شد با کمال کرم و ...
 این کتاب - سرچشمه آگاه و جامع می باشد و در این کتاب ...
 شکی نیست که این کتاب ...
 -  -

سند شماره ۶

در مجلس - جلد - ...
 این کتاب - در این کتاب ...
 این کتاب - در این کتاب ...
 این کتاب - در این کتاب ...
 -  -

موضوع - کتاب نشست فرانکفورت

این کتاب که در زیر مقدمه آن امضاء چهار نفر از اعضا جدا شده است از جمله فریدون گیلانی، نادره افشار و عباس فلاح خیراندیش و ... از روی سخنرانی فریدون گیلانی و پرسش و پاسخ حضار و او از متن نوار استخراج گردیده است و آن جمع از هلند به فرانکفورت آمده اند.

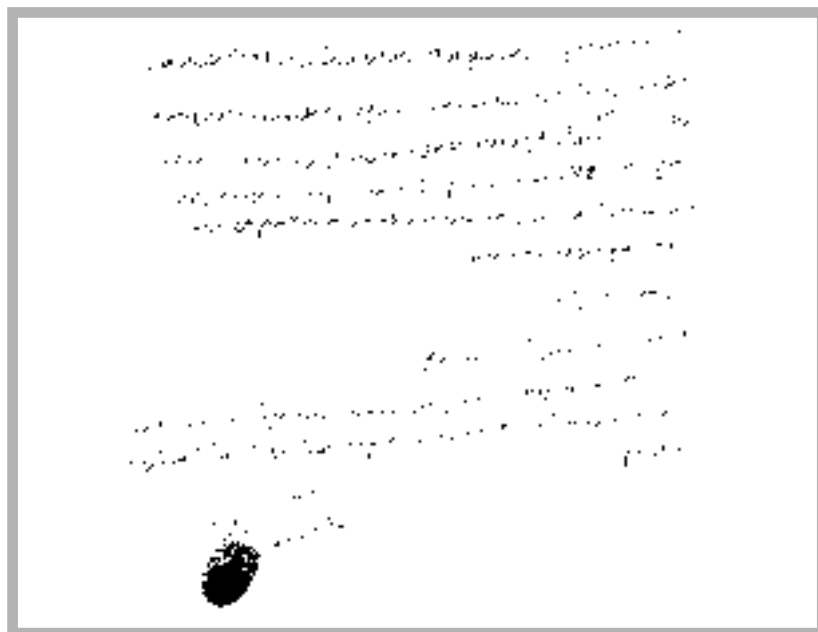
عبدالرضا پاك نيا

موضوع - جزوات پژواك آزاد

این جزوات در چهار جلد که همگی مطالبی شبیه به هم دارند و مثل ابیات شعر با چاپی نامناسب زیر هم نوشته شده اند توسط صفایی یکی از عناصر وزارت اطلاعات رژیم جهت مطالعه در اختیارم گذاشته شد که مقالاتی تحت عنوان مناسبات سازمان - رهبری - تشریح اپوزیسیون - ایدئولوژی - استراتژی سیاسی توسط چندتن از اعضا بریده مثل جمشید تفرشی، فریدون گیلانی، حائری - افشار، رضوانی و ... نوشته شده است و همگی یک سیاست واحد و دیکته شده را که در کتابهای دیگر به چشم می خورد دنبال می کنند.

عبدالرضا پاك نيا

امید بختیارپور



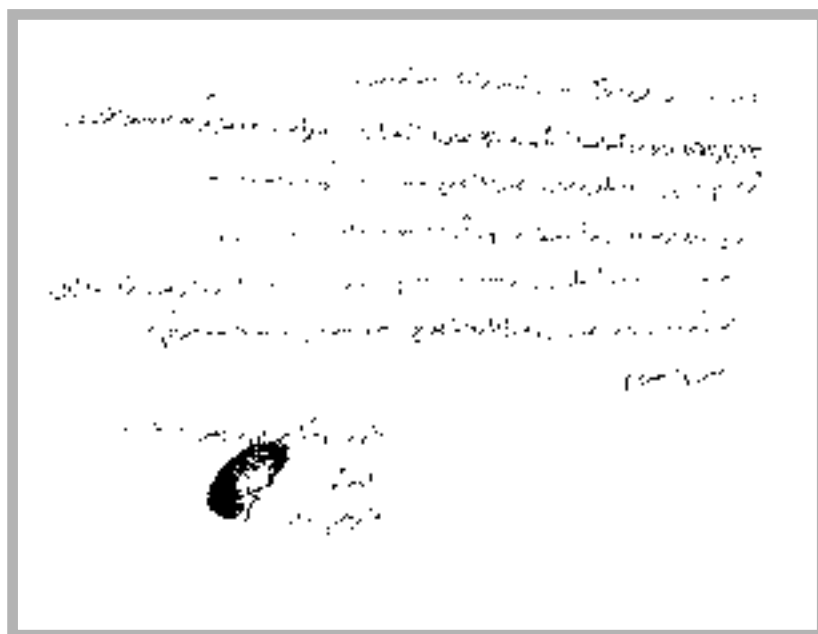
اینجانب امید بختیارپور فرزند محمد متولد ۱۳۵۲ در شهر اهواز شماره شناسنامه ۳۹۷۲ صادره از اهواز اعتراف مینمایم که از طرف وزارت اطلاعات رژیم خمینی با به منظور نفوذ و جاسوسی و ضربه زدن به ارتش آزادی بخش ملی ایران توسط رضا نبوی و ایزدی و زربخش توجیه شده و از مرز مریوان در تاریخ مردادماه ۷۶ توسط مأمورانی به نام فرشاد و سردار اعزام به کردستان عراق شدم و مأموریت داشتم که ابتدا به سازمان خه بات رفته و خود را به عنوان هوادار مجاهدین معرفی نموده و درخواست نمایم که مرا تحویل مجاهدین بدهند.

من مأموریت داشتم که:

- ۱- اطلاعات مختلف از ارتش آزادی بخش جمع آوری نمایم.
- ۲- بعد از چندماه به ایران برگردم و مطابق سناریویی که وزارت اطلاعات رژیم تنظیم میکند یک مصاحبه تلویزیونی به عنوان یک عضو سازمان که به داخل برگشته است بنمایم و هر اتهامی که وزارت اطلاعات معین کرد به سازمان بزنم.

امید بختیارپور
۷۶-۱۱-۱۵

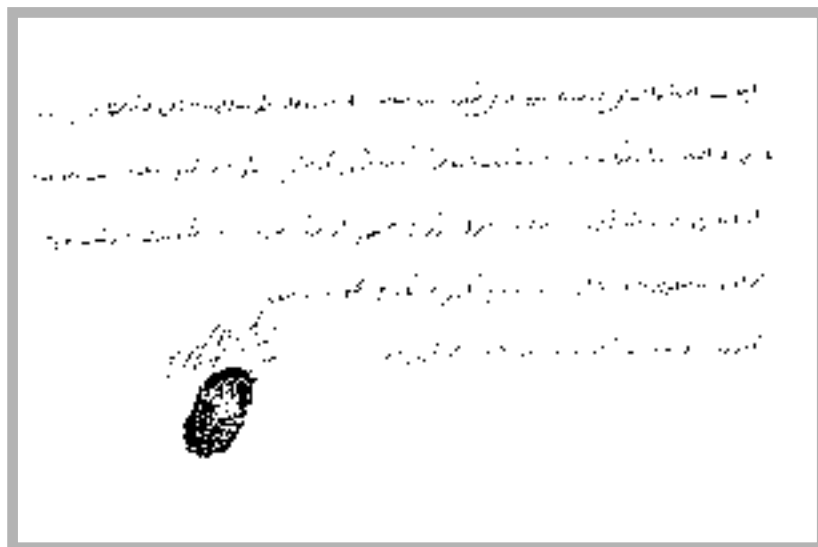
فریرز دریک بند



اینجانب فریرز دریک بند فرزند عزیز الله، متولد تهران ۱۳۵۲/۲/۲۳، دارای شناسنامه شماره ۹۳۰ صادره از تهران اعتراف می نمایم که توسط اطلاعات رژیم خمینی به منظور ترور رهبر مجاهدین و رئیس برگزیده مقاومت و یا ترور فرماندهان و اعضا ارتش آزادیبخش ایران جمع آوری اطلاعات و خرابکاری فرستاده شدم که در تاریخ ۷۶/۹/۲۷ از مرز ایران و عراق عبور کرده و خود را به عنوان هوادار مجاهدین به مأمورین و مقامات عراقی معرفی نمودم

نام و نام خانوادگی فریرز دریک بند
تاریخ ۷۶/۱۱/۳۰

اقبال اسدی



اینجانب اقبال اسدی فرزند حسین دارای شماره شناسنامه ۵۱ صادره از شهرستان کامیاران که توسط فردی به نام بابائی از اطلاعات رژیم در کامیاران به من مأموریت داده شد که به ارتش آزادیبخش نفوذ کنم و بعد از کسب اطلاعات از آنجا فرار کرده و از طریق کردستان به ایران برگردم. همچنین قرار شد پس از پایان مأموریت و برگشت من به ایران یک میلیون تومان پول به من درقبال کاری که انجام می‌دهم داده شود. نامبرده این مأموریت را در سیزده به در ۷۶ به من محول کرد.

اقبال اسدی
۷۶/۱۰/۱۳

محمد مهدی کردی

سر قلم: **محمد مهدی کردی** - پسران و دختران، به یاد داشته باشید که این کتاب را من و دوستانم در سال ۱۳۵۳ در تهران نوشتیم. آن زمان که هنوز هیچکس نمی‌دانست که روزی این کتاب به دست شما خواهد رسید. ما فقط می‌خواستیم که با نوشتن این کتاب، به شما بگوییم که ما هم مثل شما هستیم و ما هم مثل شما می‌فکرم.

به هتل لاله رفتیم و من با استفاده از کارت شناسایی خودم و با پولی از فهمی گرفته بودم اتاق را تهیه کردم که دو روز بعد با تماسی که با رسول گرفته شد، هتل عوض و شخصی به نام صفائی مرا به هتل بزرگ تهران انتقال داد و آموزش از اینجا شروع شد.

سیدمراد رضوی طوسی

اینجانب سیدمراد رضوی طوسی فرزند سیدحسین متولد ۱۳۵۳/۶/۲۰ شماره شناسنامه ۷۲۲
اعتراف می‌کنم که به منظور جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات و ضربه زدن به مجاهدین از سوی
وزارت اطلاعات رژیم خمینی به اجبار به درون صفوف ارتش آزادی‌بخش ملی ایران فرستاده شدم.

اینجانب سیدمراد رضوی طوسی فرزند سیدحسین متولد ۱۳۵۳/۶/۲۰ شماره شناسنامه ۷۲۲
اعتراف می‌کنم که به منظور جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات و ضربه زدن به مجاهدین از سوی
وزارت اطلاعات رژیم خمینی به اجبار به درون صفوف ارتش آزادی‌بخش ملی ایران فرستاده شدم.

۷۶/۵/۴
سیدمراد رضوی طوسی

[illegible]

سند شماره ۲

جمع آوری، اطلاعات و تهیه گزارشات آلودگی محیطی و
مسائل جوی و آلودگی از طریق شبکه پستی کشا
بوده است. شبکه رهن مأموران حداثه در نیمه
در کارهای مربوطه مثلاً: جواب شکایت، یا اعتراض اخبار این شبکه و موافقت و غیر
در اینجای موهی

[illegible]

مجید میرزایی عراقی

اینجانب مجید میرزایی عراقی فرزند محمد ابراهیم به شماره شناسنامه ۳۳۷۵، در تاریخ آخر بهمن ماه ۱۳۷۵ از طرف وزارت اطلاعات رژیم خمینی مأموریت نفوذ در سازمان مجاهدین خلق ایران به ارتش آزادی بخش ملی ایران را گرفتم. مأموریت من جمع آوری اطلاعات و خرابکاری در ارتش آزادی بخش ملی ایران بوده است.

مجید میرزایی عراقی

جمع آوری اطلاعات درباره ارتش آزادی بخش و سازمان و ارسال از طریق نامه برای آنها بوده است که من نامه را جدا می نویسم. همچنین در صورت امکان انجام خرابکاری در کارهای محوله مثلاً: خراب کردن موتور تانک یا انفجار انبار اسلحه و نوشتن شعار در اماکن عمومی

مجید میرزایی

درآموزههای داده شده مطالعه کتب چاپ شده توسط اشخاص بریده از سازمان که در خارج از عراق به زندگی اجتماعی خود بازگشته اند. مثل کتاب، قلعه الموت که طرح روی آن آبی رنگ با شکل یک انسان و یک قلعه قدیمی، فرزندان بدون مادر

مجید میرزایی

سند شماره ۱

ایمجا در شهرام سپیدکلی در روز جمعه هجری ۱۳۴۲ و ۲۲
مهرماه ۱۳۴۲ در شهرام سپیدکلی که در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز

شهرام سپیدکلی
۱۳۴۲

سند شماره ۲

شهرام سپیدکلی در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز

شهرام سپیدکلی
۱۳۴۲

سند شماره ۳

شهرام سپیدکلی در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز

شهرام سپیدکلی
۱۳۴۲

سند شماره ۴

شهرام سپیدکلی در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز
در آن روز در شهرام سپیدکلی در آن روز

شهرام سپیدکلی
۱۳۴۲

شهرام شهیدی

اینجانب شهرام شهیدی فرزند محمدمهدی متولد ۴۲/۶/۲۲ در اصفهان به شماره شناسنامه ۸۸۵ که در تاریخ ۷۵/۱۲/۱ از مرز سرخیر وارد عراق شده ام اعتراف مینمایم به منظور نفوذ و جاسوسی توسط وزارت اطلاعات رژیم به درون سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادی بخش ملی ایران فرستاده شده ام.

شهرام شهیدی ۷۶/۳/۵
محل امضا و اثر انگشت

طی ماههای آذر و دی آموزشهای تعقیب و مراقبت و قرار را شخصی بنام حسین داد بعد هم یکروز صبح با من قرار گذاشت و با یک موتورسیکلت آموزش عملی تعقیب را دیدم، سپس شخصی که نام خود را نگفت آموزش تشخیص و توصیف و چهره نگاری داد

شهرام شهیدی

آتشب از من مصاحبه تلویزیونی گرفتند و حاج علی مأموریتها را گفت که عبارت بود از شناسایی محل اصابت خمپاره های ۳۲۰ میلیمتری در بغداد. خرابکاری در سیستمهای برق و در صورت عملیات زدن و به شهادت رساندن همزمها. قرار شد فردا صبح عبور کنیم روز بعد فکر می کنم سه شنبه ۳۰ بهمن جهت عبور از مرز به مسیر سرخیر رفتیم.

شهرام شهیدی

وقتی به من گفتند ماهی ۱۸۰ هزار تومان به خانواده ات میدهم و برایشان خانه اجاره میکنیم، عشق خارج رفتن و پول درآوردن و نجات از فلاکت و سر بلند شدن در برابر همسر و فرزندم باعث شد چشمم را ببندم و در برابر خلق سرافکنده شوم.

شهرام شهیدی

محمدجواد مشهوری

سند شماره ۱

این جانب محمدجواد مشهوری متولد همدان سال ۱۳۴۶ به شماره شناسنامه ۱۰۹۵۵۷ فرزند
محمدحسین در تاریخ ۷۵/۱۲/۳ از جانب وزارت اطلاعات رژیم خمینی توسط فردی به اسم
برنجیان برای مأموریت نفوذ و جمع آوری اطلاعات به داخل ارتش آزادی بخش فرستاده شدم.

سید علی رستمی

این جانب محمدجواد مشهوری متولد همدان سال ۱۳۴۶ به شماره شناسنامه ۱۰۹۵۵۷ فرزند
محمدحسین در تاریخ ۷۵/۱۲/۳ از جانب وزارت اطلاعات رژیم خمینی توسط فردی به اسم
برنجیان برای مأموریت نفوذ و جمع آوری اطلاعات به داخل ارتش آزادی بخش فرستاده شدم.

۷۶/۴/۳

سند شماره ۲

لایحه خدمت داری: من چون به هم نامش قبیح هر دو عداقت و محبت بودم. به صرف نام و صورتی بود
با هم به شدت و آلودگی و فساد و این مکرر بهم زد. به هم می زدند و هر دو را می زدند و می زدند
فقط نامش خدمت داری شد.

سید علی رستمی

طی دو هفته ای در این ساختمان بودم. آموزش تعقیب و مراقبت را هم دیدم. به صورتی تئوری
عملی بود. پایه و پیشنهاد آمدن به عراق را در این مکان بهم دادن. سید علی رستمی (خسرو) علی
دایی یا دانایی به عنوان فرمانده من حساب می شدند.

جلال الدین اسکندری

سند شماره ۱

بسم الله الرحمن الرحيم
 اینجانب جلال الدین اسکندری فرزند فرهنگ متولد ۱۳۴۹ تهران دارای شماره شناسنامه ۹۵
 صادره از تهران اعتراف می نمایم که توسط اطلاعات رژیم خمینی به منظور جاسوسی و ضربه زدن
 به درون ارتش آزادیبخش ملی نفوذ داده شده ام. پس از آموزشها و توجیهات مزدوران اطلاعاتی در
 تهران به ایلام فرستاده شده و در تاریخ ۷۶/۱/۲۳ از معبر شورشیرین توسط اداره اطلاعات ایلام به
 داخل خاک عراق فرستاده شدم که خود را به عنوان هوادار مجاهدین به مقامات عراقی معرفی کردم و
 اکنون به خیانت خود پی برده ام.

جلال الدین اسکندری

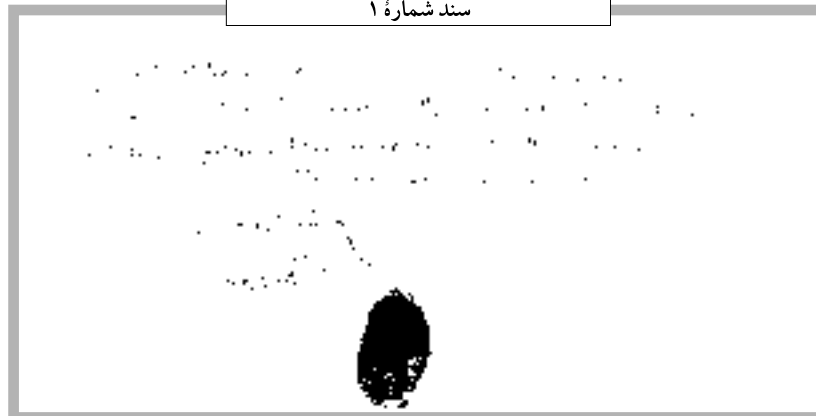
۷۶/۱۰/۲۷

سند شماره ۲

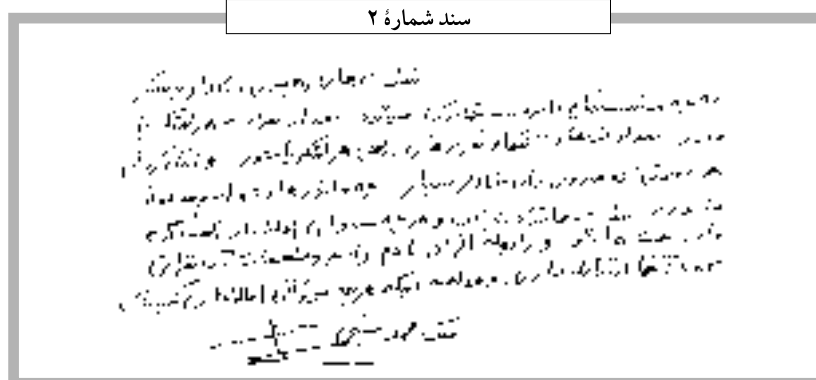
بسم الله الرحمن الرحيم
 اینجانب جلال الدین اسکندری فرزند فرهنگ متولد ۱۳۴۹ تهران دارای شماره شناسنامه ۹۵
 صادره از تهران اعتراف می نمایم که توسط اطلاعات رژیم خمینی به منظور جاسوسی و ضربه زدن
 به درون ارتش آزادیبخش ملی نفوذ داده شده ام. پس از آموزشها و توجیهات مزدوران اطلاعاتی در
 تهران به ایلام فرستاده شده و در تاریخ ۷۶/۱/۲۳ از معبر شورشیرین توسط اداره اطلاعات ایلام به
 داخل خاک عراق فرستاده شدم که خود را به عنوان هوادار مجاهدین به مقامات عراقی معرفی کردم و
 اکنون به خیانت خود پی برده ام.

برایم آورد کتابها خلاصه می شود از کتابهای انتشار خارج از کشور توسط بریده ها مانند
 (قلعه الموت، روی خط شب با رادیو ۲۴ ساعته، ارتجاع غالب و مغلوب، گرداب و سراب)
 اسکندری - ۷۶/۱۰/۲۱

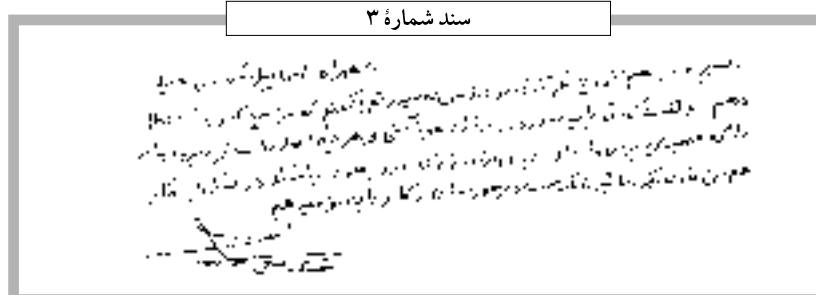
سند شماره ۱



سند شماره ۲



سند شماره ۳



ملک محمد منجی

اینجانب ملک محمد منجی فرزند حسن خان متولد ۱۳۴۶ در میانکوه (آغا جاری) به شماره شناسنامه ۴۷۵ که در تاریخ ۷۵/۱۲/۱۳ وارد عراق شدم اعتراف مینمایم که توسط وزارت اطلاعات رژیم خمینی به منظور جاسوسی و جمع آوری اطلاعات به درون ارتش آزادیبخش ملی ایران فرستاده شده‌ام.

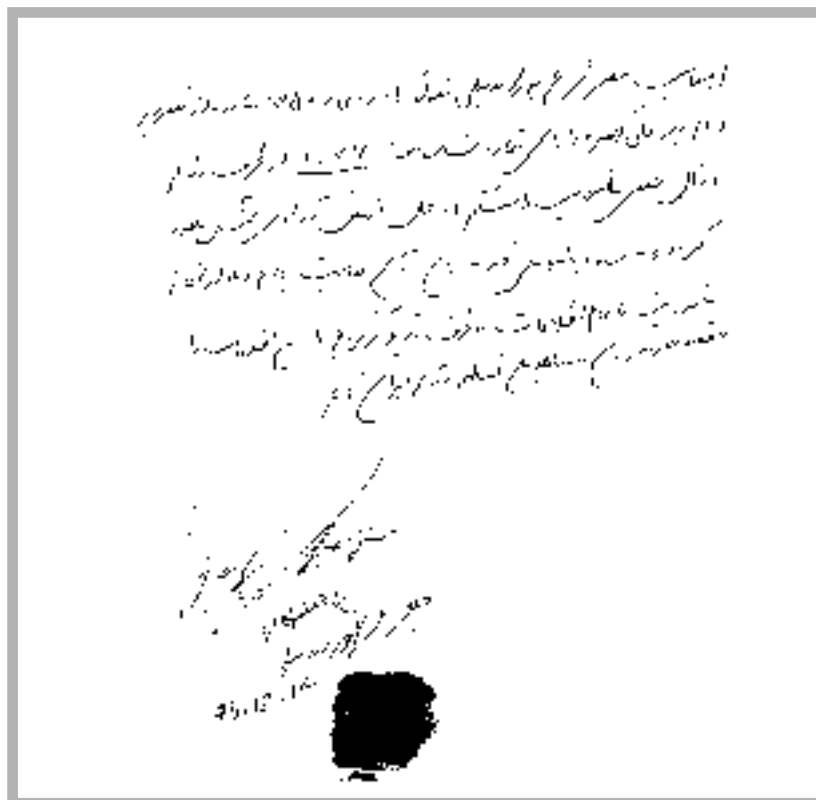
ملک محمد منجی
۷۶/۳/۵

نشستهای رهبری در کجا و بیشتر به چه مناسبتهایی این نشستها برگزار میشود. تعداد نفرات هر لشکر یا محور. تعداد توپها و تانکها و نفربرهای زرهی هر لشکر یا محور. و اینکه کروی هر قسمتی که می روی را به خاطر بسیار. چه مانورهایی و اسم منطقه مانور. در نشست ها شرکت کن و هر چه میتوانی اطلاعات کسب کن. وارد بحث ها بشو. و رابطه افراد باهم و اسم و مشخصات آن نفراتی که با آنها ارتباط داری و خلاصه اینکه هر چه میتوانی اطلاعات کسب کن.

ملک محمد منجی

به همراه اسماعیل مکنونی به سپاه رفتیم و بازهم آن ۳ نفر آنجا بودند. من به سیدمرتضی گفتم که من چه کاری باید انجام دهم. او گفت که تو باید به درون ارتش نفوذ کنی و هر چه اطلاعات از ریز و درشت را که فهمیدی برای ما بیاوری، اطلاعاتی که بدر بخور باشند. در قبال این کار هم من قول یک ماشین، یک خانه در خوزستان و کار را به تو میدهم.

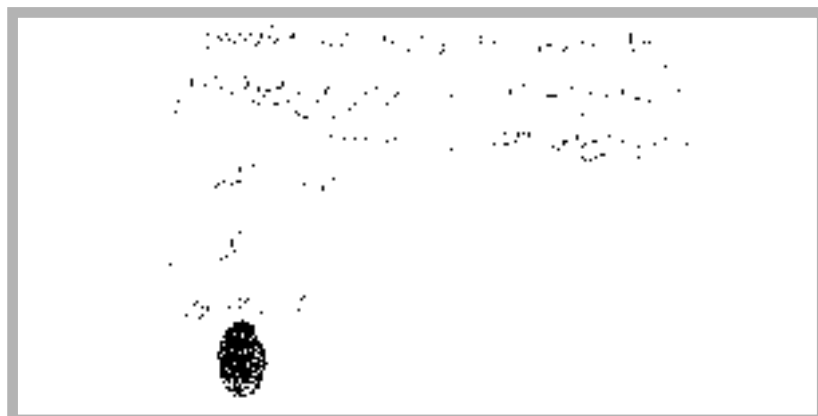
جعفر فرج پور اندیلی



این جانب جعفر فرج پور اندیلی متولد ۱۴ دی ۱۳۵۰ صادره از تبریز و نام پدر علی اکبر و دارای شماره شناسنامه ۱۰۷۶ از طرف رژیم دجال خمینی مأموریت داشتم تا داخل ارتش آزادیبخش نفوذ کرده و به قصد جاسوسی و ضربه زدن به آن فعالیت نمایم. و بعد از اتمام مأموریت با تمام اطلاعات به طرف رژیم برگردم تا از این اطلاعات را به قصد ضربه زدن به مجاهدین تسلیم رژیم ایران نمایم.

جعفر فرج پور اندیلی
۷۵/۱۲/۱۴

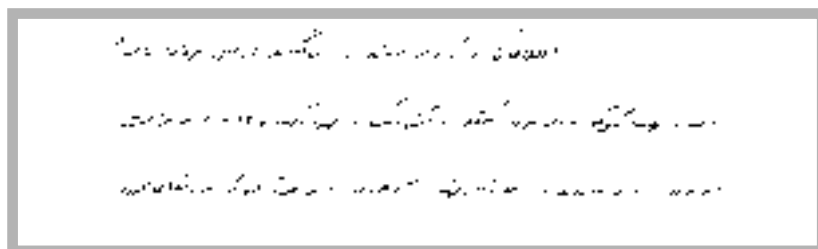
جهانبخش لطفی پور



این جانب جهانبخش لطفی پور فرزند فریادرس متولد ۱۳۳۵ ازطرف وزارت اطلاعات رژیم خمینی برای نفوذ در داخل مجاهدین و جمع آوری اطلاعات فرستاده شدم.

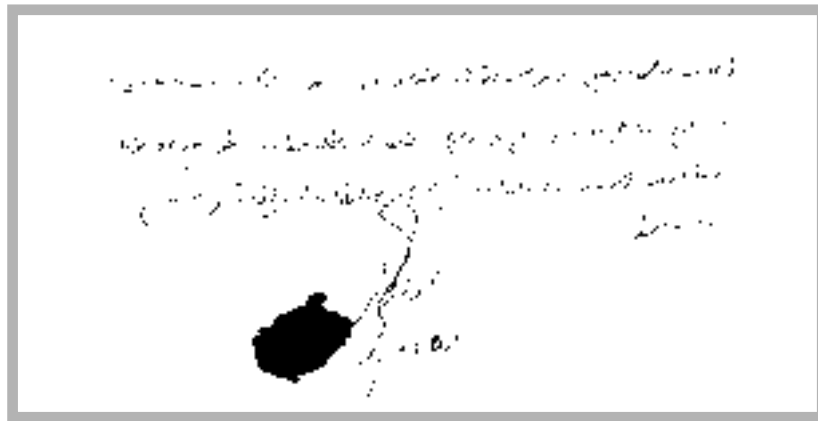
جهانبخش لطفی پور
۷۶/۷/۱۵

برزو رضایی



اطلاعاتی را که می خواستند را می گفتند از قبیل ترددات، اجتماعات، اسناد و مدارکی که با آن تردد می کنند. گشتها، کمینها، نحوه نگهبانیها، اسامی نفرات جدیدی که به آن جا می روند. ریل آموزشها، گردهماییها، و هر آن چه که به کار نظامی بخورد.

محمود امیر لطیفی



اینجانب سید محمود امیر لطیفی فرزند سید اسماعیل - متولد سال ۱۳۴۲ در شهرستان گرگان به شماره شناسنامه ۷۱۴ که در تاریخ ۷۶/۴/۲۰ از مرز صالح آباد - شور شیرین، وارد خاک عراق شده ام، به منظور نفوذ و جاسوسی توسط وزارت اطلاعات رژیم به درون سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران فرستاده شده ام.

سید محمود امیر لطیفی
۷۶/۵/۹

شمس الله پنگان

سند شماره ۱

اول گفت که خودت را معرفی کن و چه چیزی باعث شد که تو این فکر را کردی و بعد هم من آمدم توی اتاق پشت میز نشستم و گفت شروع کن من همان چیزی که جمال به هم گفته بود تو مصاحبه گفتم و گفت توی این مدتی که آموزش دیدی چیزی یاد گرفتی. گفتم بله. آموزش خوب بود. بعد سؤال کرد که اگر فرصتی که شد مثلاً کسی را بزنی یا میتوانی فرار کنی حاضرید انجام بدهید. گفتم بله. در اولین فرصت اقدام می کنم.

شمس الله پنگان

سند شماره ۲

توی برج ۶ بود که جمال شوهانی به من گفت که با هم برویم به ایلام و قرار گذاشتیم و رفتیم بلیط تهیه کردیم حرکت کردیم توی راه بهش گفتم که توی جبرفت گفتم یک چیزی میخوام بهت بگویم الان بگو بعد هم گفت که می خواهم با یکی صحبت کنم و بفهرستند توی مجاهدین من هم گفتم برای چه گفت یک کاری کنی برگردی تا پول بهت بدهند من هم گفتم چه کاری گفت جاسوسی من هم گفتم باشد.

شمس الله پنگان

سند شماره ۱

بسم الله الرحمن الرحيم
 در این سند به توضیح و تشریح
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

سند شماره ۲

بسم الله الرحمن الرحيم
 در این سند به توضیح و تشریح
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

سند شماره ۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 در این سند به توضیح و تشریح
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

سند شماره ۴

بسم الله الرحمن الرحيم
 در این سند به توضیح و تشریح
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

محمد مرادی دارخوری

از فروردین ماه قرارداد را امضاء کردم در متن قرارداد که یک نسخه و یک طرفه بود و با حضور من - حاج جواد مسئول امور ظاهراً و فردی بنام حسنی نوشته میشد. در محل ستاد خبری اداره کل اطلاعات کرمانشاه آنها تقبل کرده بودند که در رابطه با حذف، به تسلیم کشاندن و اسارت هر فرد مبلغ خاص بپردازند.

اسامی کل نفراتی که در اداره با آنها سر و کار داشتم
 ۱- حاجی جواد ۲- احمدزاده ۳- حسنی (جوانرود) ۴- رابط اولیه بنام شادی (رضا)
 ۵- جاهد (بعدها ارتباط با وی قطع گردید).
 شماره تلفن واحد مربوط داخلی ۲۳۲۶ - ۵۰۰۲۰
 شماره تلفن مستقیم ۵۶۸۷۸
 شماره شادی احتمالاً ۲۷۴۷ قصر شیرین
 شماره های جوادزاده ۲۶۷۹ و ۲۷۳۱ یک شماره منزل و یک شماره مغازه

بعد از آزادی از بازداشت در سال ۱۳۶۷ شرکت داشته ام و در شهریورماه مصادف با آخرین روز عملیات هم مجروح شده ام و بعد از آن به پایگاه دوله تو رفتم. ضمناً در اداره مرا به همان نام محمد مرادی و محمد ارکوازی می شناسند.

محمد مرادی دارخوری

از وعده هایی هم که داده بودند اعزام به هر نقطه دنیا که بخواهم و جمع آوری کلیه پرونده هایم و هم چنین امکان ادامه تحصیل در ایران یا هر کجا که باشم و تصحیح پرونده بنیاد شهید متعلق به پدرم به لحاظ امکاناتی که عملکرد من از آنها خانواده را محروم کرده بود.

در این مرحله جز خود حاج جواد افراد دیگر بنامهای احمدزاده و جاهد هم با من تماس داشتند و از حسنی دیگر خبری نبود. تا بعد هم که متوجه شدم، در حوزه جوانرود کار میکنند کار واقعی این گروه هم بترتیب کارهای ترور بود. در حوزه عملکرد احزاب کردستانی.

22

1. 1940年12月，国民党政府成立，汪精卫出任行政院院长，成为国民政府的重要领导人。

10/10/01

[illegible]

شاهمراد زارعی

اینجانب شاهمراد زارعی فرزند داود متولد ۱۳۳۵ که در مهرماه ۷۵ توسط رژیم دستگیر شدم و از طرف اداره اطلاعات رژیم خمینی به من مأموریت داده شد که به پیش مجاهدین برگردم و اولین کار مهم من تحقیقات در مورد عملیات نهایی مجاهدین می باشد و این مهمترین مأموریت تو است آیا کی حمله می کنند و از چه محورهایی و بعد در حد امکان شناسایی نفرات جدیدی که به آنجا می روند و آیا در ماه چند نفر وصل مجاهدین می شوند و از چه مرزهایی می روند و نفراتی که با شما ملاقات می کنند چه کسانی هستند و آیا برخورد نفرات با همدیگر چگونه است یا نفراتی که آنجا هستند راضی هستند یا ناراضی و همیشه هم تأکید می کردند که فقط مهم اینست که امسال که سال ۷۶ است چه ماهی عملیات امکان دارد شروع کنند و محور عملیاتشان کجاست و کسی که مأموریت من را مشخص میکرد علی باقری بود که مسئول طرحهای عملیاتی اداره اطلاعات می باشد.

شاهمراد زارعی
۷۶/۷/۱۶

تمام مسائل شما را اعتراف کرده اند که چند نشانی از گفته هایش اشاره کرد و گفت که ما بنا به موقعیتی که علی رحم گفته دارید می خواهیم با ما همکاری کنید و یک کار از شما می خواهیم و می خواهیم کاری کنیم که دستگیری تو هیچ کس نداند حتی نگهبانهای بازداشتگاه و بین مردم شایع می کنیم که فرار کرده همان شب و بعد گفت که اکنون شما ۶-۷ نفر شبکه تشکیل داده اید که همه به جرمشان اعتراف کرده اند

[illegible][illegible][illegible]

حسن مصطفی زاده

و مدت ۳/۵ ماه نیز مرا ممنوع الملاقات کردند خلاصه بعد از آن که به داخل بند برگشتم یک (در پاییز ۱۳۷۲) یک روز نیروهای اطلاعات رژیم (ارومیه) به نامهای سیدجعفر مولوی و مهدی - حاجی ابوالقاسم - سیدابراهیم به ملاقات من آمدند و در اطاق رئیس زندان با من ملاقات کردند و از من تقاضای همکاری نمودند که مرا از زندان آزاد بکنند و به عنوان نیروی نفوذی مرا به داخل ارتش آزادبخش ملی بفرستند.

می گفتند باید بدانی در یک پایگاه چند نفر و چه سلاحی را دارند و وضع ساختمانها چطور است و ساختمان چند تا اتاق دارد و سالن غذاخوری کجاست و خوابگاه کجا است و محل تدارکاتشان کجا است که باید مو به مو به آنها توجه کامل داشته باشی و برایمان بازگو کنی که در تهران مدت چهل و هشت ساعت بود که در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۴ تا تاریخ ۷۳/۱۲/۲۶ با هواپیما رفتم و در تهران مزدوری به نام رسول منتظر من بود.

بعد از دو روز در هتل به همراه سیدمحسن و مهدی از مزدوران اطلاعات رژیم به تهران رفتیم و مدت ۳ روز در هتل کیان تهران ماندیم و بعد از سه روز که با فردی به نام رسول و یکی دیگر به نام علی و یک نفر دیگر که اسم آن را نمی دانم ملاقات کردیم و آنها گفتند که در ارومیه به شما آموزش می دهند و ما شما را از زندان آزاد می کنیم و ماهیانه مبلغ ۵۰ هزار تومان نیز به شما خواهیم داد و از طریق کمیته امداد به خانواده ات نیز کمک می کنیم.

محمود دانیالی



من محمود دانیالی فرزند
محمدعلی که با کمال شرمساری
معتبرف به مزدوری برای رژیم
خمینی هستم اعلام می کنم که در
سال ۷۱ درحالی که از ایران به ترکیه
آمده بودم معرف یک پاسدار رژیم به
سازمان مجاهدین در ترکیه شدم. و
باین کار ضمن درخطر انداختن
جان مجاهدین ننگ نابخشودنی
برای خود به بار آوردم. و علاوه بر
آن با سوءاستفاده از نام زندانیان
هوادر به دروغ خود را هوادر
سازمان معرفی کردم و بدون این که
حتی اشاره یی به زندگی سراسر فساد
اخلاقی و گذشته تماماً تباہ خود بکنم
سعی در جعل واقعیات برای
مسئولین سازمان نمودم. سالها
درارگانهای رژیم ضدبشری از جمله
سپاه پاسداران کار کردم ولی از هیچ
رذالتی در حق مقاومت مردم ایران
کوتاهی نکردم.

بخوبی می دانم که مزدوری برای رژیم خمینی و دیگر جرایمی که من انجام داده ام کمترین
مجازاتش اعدام است به خصوص که در مورد من انحراف اخلاقی و فساد که سرپای وجودم را
گرفته بود سعی کردم که خود را در صفوف پاک ارتش آزادی وارد نمایم. گرچه پشتیبانی سودی
ندارد ولی از درگاه خداوند استغفار می کنم و امیدوارم از بخشش رحمت مجاهدین نیز برخوردار
شوم و همیشه خود را مدیون آنان دانسته و آرزو دارم و تمام این خونها به بار بنشیند و روزی ایران در
آزادی باشد و سایه این رژیم پلید توسط ارتش آزادیبخش از سر خلق ستمدیده کنار رود تا دیگری
همانند من و هزاران مثل من برای ادامه حیات این گونه خوار نباشد و پلید.

محمود دانیالی
۱۳۷۳/۵/۲۴

اصغر حسن

اصغر حسن، متولد ۱۳۴۷، اهل شهرری، یکی از تروریستهای وزارت اطلاعات است که با ۹ سال سابقه همکاری با وزارت مزبور در دیماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش اعزام شد. مأموریت او تلاش برای «بالا کشیدن» و ارتقا به منظور ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش بود. هم چنین موظف شده بود که در مأموریتهای احتمالی داخل کشور، فرماندهان و اعضای واحدها را به قتل برساند و سپس به سمت رژیم فرار کند. او به طور خاص توجیه شده بود که با شلیک به پای فرماندهان واحد، امکان به اسارت گرفتن آنها را فراهم سازد. حقوق اصغر حسن ماهانه معادل ۲۵۰ هزار تومان تعیین شده بود تا در دوران مأموریت به حسابش ریخته شود. پرداختهای وزارت اطلاعات به مزدورانش در خارج کشور بعضاً با دلار محاسبه و به حساب ویژه آنها در داخل کشور واریز می شود.

سوابق

اصغر حسن از سال ۶۲ به عنوان بسیجی در لشکر موسوم به محمد رسول الله، در قسمت اطلاعات شناسایی، کار می کرد و در قرارگاه رمضان مستقر بود. در تهاجمات جنگی رژیم آخوندی به نام کربلای ۴ و ۵ شرکت داشت. در بسیج سراسری رژیم برای مقابله با عملیات فروغ جاویدان، از منطقه جنوب به کرمانشاه اعزام و از کرمانشاه به پشت تنگه چهارزبر هلی برد گردید و در جنگ علیه نیروهای ارتش آزادیبخش شرکت فعال داشت. او ضمن برشمردن جنایتهای مزدوران رژیم در صحنه عملیات فروغ جاویدان می نویسد: «ما از پشت حمله کردیم، در تنگه یکی از بیچه ها [رزمندگان] کف خیابان خوابیده بود و با بی. کی. سی شلیک می کرد، راه پیشروی نیروهای رژیم را بسته

بود، مجید [از مزدوران تیپ هواپرد] از بالای هلیکوپتر او را با قناسه زد... در یک مورد خرج آر.پی. جی در دهان یکی از مجروحان گذاشته و آتش زدند».

در سال ۶۷، کار اصغر حسن با وزارت اطلاعات آغاز می شود. در اواخر سال ۷۰ به ترکیه می رود و پس از تماس با سرپل سازمان در ترکیه به داخل برمی گردد و اطلاعات به دست آمده را در اختیار وزارت اطلاعات قرار می دهد. متعاقباً به صورت رسمی به استخدام وزارت اطلاعات در می آید و ماهانه مبلغ ۶۰ هزار تومان حقوق برای او تعیین می شود. وزارت اطلاعات در جریان استخدام، از اصغر حسن تعهد می گیرد که «در صورت خیانت اعدام خواهد شد». در آستانه ورود گالیندویل به ایران، پروژه سفیدسازی و آماده سازی اصغر حسن برای مأموریت نفوذ، آغاز می شود: اصغر حسن را برای سفیدسازی، به عنوان زندانی به بند ۳ اوین و سپس به زندان خوی می برند. او برای آموزش و توجیه، با محمل جابه جایی در زندانها و مرخصی، از زندان خارج می شود. در این دوران اصغر حسن در زندان به جاسوسی و جمع آوری اطلاعات از زندانیان مشغول بوده است. وی در تسویه حسابهای داخلی وزارت اطلاعات، از جمله در ترور یکی از افراد وزارت اطلاعات به نام محسن نادری، شرکت می کند.

آموزش

از تابستان ۷۲ آموزشهای ویژه او برای نفوذ در ارتش آزادیبخش در یک واحد آپارتمان در آریاشهر تهران، از خانه های مخفی وزارت اطلاعات، شروع می شود. دو مزدور وزارت اطلاعات به نامهای «بهروزی» و «عطایی» به این خانه برای آموزش و توجیه او می آمدند.

ترور با انواع سلاحهای سرد و گرم و موادشیمیایی، کمین و ضدکمین، اطلاعات و ضد اطلاعات، چهره شناسی، آشنایی با پلیس بین الملل، هواپیمارایی و گزارش نویسی و نحوه رد کردن گزارش، قسمتی از آموزشهایی است که اصغر حسن در این دوره دیده است. موضوعات دیگر آموزش او، نفوذ، تعقیب و مراقبت، چهره نگاری، روشهای مختلف آدم کشی و شکنجه بود.

سایر مأمورانی که در آموزش اصغر حسن در این دوره شرکت داشتند جلال صالحی، جلال اصفهانی، سعید قمی، مجید قمی و هم چنین رسول قاسمی از مأموران وزارت

اطلاعات در تهران بودند که هر کدام موضوع مشخصی را به او آموزش داده اند. اصغر حسن هم چنین اعتراف نموده که اوایل سال ۷۴ برای ترور برادر مجاهد محمد محدثین در آلمان، به همراه یک تیم ترور شامل حمید مجیدی وفادار (فرمانده)، حمید کلهر (معاون) و اصغر گلستانی مقدماتاً به ترکیه می روند. قرار بود آنها از ترکیه به آلمان بروند، اما با افزایش حساسیتهای پلیس امنیتی آلمان در جریان دادگاه میکونوس در مورد تروریسم رژیم، موفق به اجرای طرح نمی شوند.

در جریان ترور خواهر مجاهد زهرا رجبی در استانبول، اصغر حسن، جزو تیم ترور و راننده موتور بوده و تروریست «اصغر گلستانی» را برای شناسایی به آپارتمان محل حادثه برده است. او در این رابطه می نویسد:

«طبق گفته اصغر گلستانی، در موقع بازکردن در و وارد شدن نفرات عمل کننده، مقاومت وجود داشته ولی آنها با سراسیمگی شلیک می کنند و از صحنه خارج می شوند. ضمناً در پایین و در خیابان، نفرات مراقب گذاشته شده بود که با بهانه روزنامه خواندن و ... منطقه را کنترل می کردند و در صورت نیاز آنها هم وارد عمل می شدند».

این مزدور در بهار ۷۴ در تظاهرات اسلامشهر در فیلمبرداری از تظاهرکنندگان و شناسایی عناصر فعال و در حمله شبانه به خانه آنها و کشتار و دستگیری شرکت داشته است. او هم چنین در دیماه سال ۷۴ در سرکوب تظاهرکنندگان، پس از مسابقه بزرگ فوتبال در استادیوم آزادی تهران، شرکت داشت.

سپس از اردیبهشت ۷۵ تحت مسئولیت علی صفایی و رسول قاسمی قرار می گیرد. در اواخر پاییز ۷۵، قبل از اعزام به مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش، همراه با تعدادی از مجروحان جنگ ضد میهنی به دیدار خامنه ای می رود. خامنه ای در این دیدار به او می گوید: «مأموریتی که انجام می دهی جهاد در راه اسلام است».

ارتباطات

برای تأمین ارتباطات قرار بود با نامه رمزی و در صورت دسترسی به تلفن با استفاده از کد، عمل شود.

هم چنین قرار بود که اگر به خارج کشور فرستاده شد، با شماره تلفن خاصی با وزارت اطلاعات در داخل کشور تماس بگیرد.

اعزام به منطقه

اصغر حسن مطابق توجیه «بهروزی» برای اعزام از تهران به ایلام می‌آید و خود را به اداره کل اطلاعات ایلام معرفی می‌کند. در ایلام او را به خانه امن اداره اطلاعات در ساختمانی در نزدیک «میدان کشوری» می‌برند. در آن جا حاج علی (علی باقری، فرمانده عملیات اطلاعات ایلام) وی را نسبت به مسیر به طور کامل توجیه می‌کند و پس از فیلمبرداری (و گرفتن سند این که با تمایل و میل خودش به این مأموریت می‌رود...)، او را تا عبور از مرز همراهی می‌کند.

اصغر حسن چند هفته بعد از ورود به پذیرش ارتش آزادیبخش، در اسفند ۷۵، به پیشنهاد خودش به داخل می‌رود و پس از ۱۵ روز باز می‌گردد. در این فاصله اطلاعاتی را که در پذیرش به دست آورده بود، در اختیار وزارت اطلاعات قرار می‌دهد. تخلیه اطلاعاتی اصغر حسن در این سفر، توسط جمعی از مسئولان وزارت اطلاعات، شامل علی صفایی، رسول قاسمی، جلال اصفهانی، «محمود» و «جلال صالحی» صورت می‌گیرد. مسئولیت این هیأت به عهده «رضا» از مدیران وزارت اطلاعات در تهران بوده است.

در اعترافات اصغر حسن از جمله می‌خوانیم:

«... خامنه‌ای یک خودرو گران قیمت به محمدرضا عدالتیان هدیه داده است»؛

«... بهروزی (فرمانده اصغر حسن) در رابطه با روشهای بدنام کردن سازمان

می‌گفت داستان حرم و کشتن کشیشها کار خودمان بود در حالی که به نام سازمان

تمام کردیم... داستان نحوی تماماً ساختگی بود. وزارت اطلاعات برای بدنام

کردن سازمان از این روش به وفور استفاده می‌کند».

«در ترور آقای نقدی، حمید مجیدی وفادار کسی بود که طراح مستقیم این کار

بود، و مسئول مستقیم این کار در ایتالیا بود. حمیدرضا کلهر معاون آقای وفادار که

در سوییس برادر آقای رجوی، آقای کاظم رجوی را زد. قبل از ترور گفتند هر جور

شده می‌زنیمش. هر طور می‌خواهد بشود. از او عقده دیرینه داشتند، خیلی

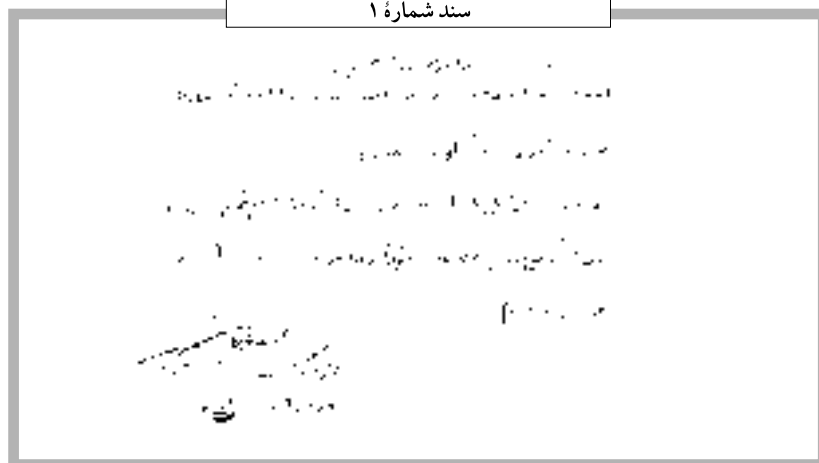
تعقیبش کرده بودند».

«... یکی از محلهای آموزش عناصر تروریست در پادگان حسن آباد قم است

در این پادگان افراد خارجی مانند، لبنانی، عراقی و... آموزش می‌بینند» (اصغر

حسن در همین محل آموزش دیده است).

سند شماره ۱

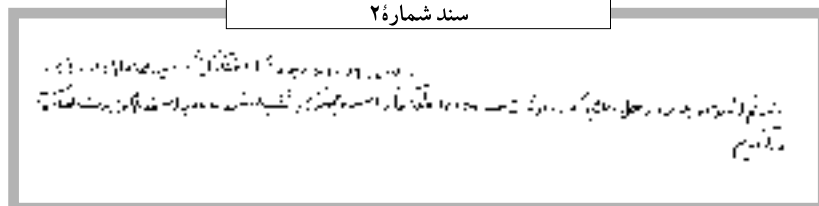


(بسم الله الرحمن الرحيم)

این جانب اصغر حسن فرزند احمد متولد ۱۳۴۷ ش.ش. ۲۹۵۷ صادره از شهر ری ساکن .
شهر ری از دی ماه ۱۳۷۵ از سوی وزارت اطلاعات رژیم خمینی برای نفوذ و جمع آوری اطلاعات
و انجام عملیات خرابکاری به ارتش آزادی بخش فرستاده شدم .

اثر انگشت
۷۶/۳/۵

سند شماره ۲



در سالهای ۶۹-۶۸ نیروها (اطلاعات) که بچه محلمان بودن دنبال آمدن و بالاخره در
سال ۱۳۷۰ که اداره توحید همان اطلاعات ریاست جمهوری تشکیل شده ما هم به استخدام وزارت
اطلاعات در آمدیم

[illegible]

۳۰ سیتامبر ۹۷

سند شماره ۴ - شرکت در طرح تروریستی

بسم الله الرحمن الرحيم
 اینجانب که داشتم در باشگاه تمرین ورزش (فول کتتاک) بودم که تلفن زنگ زد و سرتیپ پاسدار
 طغرائی مرا صدا کرد وی مری می بود و آمدم پای تلفن متوجه شدم مسئول اینجانب است و قرار شد
 ساعت ۱۰ شب جنب سینما میدان شهدا پمپ بنزین بانیشان منتظر باشم که دنبال می آیند ایستادم.
 گفت که شما با جواد می روید ترکیه سر استقرار جدید و تمام نکات مربوطه را رعایت کنید و
 بقیه کار عملیاتی را حمید به شما می گوید سؤال کردم در داخل ترکیه است گفت که یا آلمان شما
 وارد می شوید یا آمریکا توی ترکیه معلوم می شود و اسلایت عکس سیدمحدثین، ذاکری را نشان داد
 گفت تمام برنامه مو به مو انجام شده است و جای هیچ نگرانی نیست چون قبلاً تمام رفت و آمد -
 قرارها و هر چیز دیگر از عراق تا اروپا و آمریکا چک شده است و مسئول تیم حمید است خوب
 حواس خودتان را جمع کنید. سوژه باید هر طوری شده از بین برود حتی اگر همه گیر یا کشته
 شوید.

(عملیات ۱۹۹۵ سپتامبر) (شهریور - مهر - ۷۴)
 و ما مشغول صحبت و تمرین و منتظر دو نفر خارجی بودیم و حمید تلفن را برداشت و صحبت
 کرد و بعد اصغر - حمید آمدن و ندا دادن برنامه فعلاً منتفی است و آنها رفتن و من جواد و قاسم آمدیم
 فرودگاه پرواز به تهران وقتی مراجعه کردیم و مسئول ما آمد صحبت کرد که جلال، رسول،
 ابراهیم، بهروزی، محمود بودن گفت دادگاه میکونوس پایپج کار شده و از دوستان آلمانی جواب
 منفی گرفتن و نمی شود فعلاً کاری کرد.

۳۰ سپتامبر ۱۹۹۷

سیدمحسن هاشمی باجگیرانی

سیدمحسن هاشمی باجگیرانی، متولد سال ۱۳۴۲، در آبادان از سال ۷۰ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. او در تاریخ ۳۰ / ۱۰ / ۷۳ پس از سه سال همکاری با اداره کل اطلاعات اصفهان، به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش از طریق مرز آبی در جنوب وارد عراق شد.

هاشمی که در فاصله سالهای ۷۰ تا ۷۳ به شناسایی و لودادن هواداران مجاهدین در داخل کشور مشغول بود، در سال ۷۳ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش را از وزارت اطلاعات دریافت می‌کند. مأموریتها به طور خلاصه عبارتند از:

- جمع‌آوری اطلاعات عملیات و حفاظت فرماندهان و قرارگاههای ارتش؛
- شناسایی فرماندهان ارتش و اعضای ستاد فرماندهی و مکانهای استقرار آنها؛
- شناسایی قرارگاهها و اماکن حساس ارتش آزادیبخش؛
- اعلام بریدگی بعد از دو سال و درخواست رفتن به خارج و ادامه ارتباط با وزارت اطلاعات از طریق شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ (مربوط به علی صفایی در تهران)؛
- تماس تلفنی با سفارت در بغداد، با شماره تلفن ۸۸۵۲۲۹۷ و انتقال اطلاعات فوری و دریافت خط کار جدید.

نکته بسیار قابل توجه این که، مانند نمونه عدالتیان، طرح وزارت اطلاعات در مورد محسن هاشمی نیز سوءاستفاده از شهادت برادرانش، برای جلب اعتماد در سازمان بود. مجاهد خلق جمشید هاشمی، یکی از برادران او، در سال ۶۷ در موج اعدام زندانیان بعد از فروغ جاویدان، توسط رژیم اعدام شده و دو برادر دیگرش در نبردهای ارتش آزادیبخش در فروغ جاویدان به شهادت رسیده بودند.

محسن هاشمی ابتدا از برادرانش تأثیر پذیرفته و قصد داشت به منطقه مرزی بیاید. اما در همین جریان دستگیر و سپس در سال ۶۷ آزاد شده بود.

بعد از آزادی از زندان در مراجعاتی که به اداره اطلاعات برای معرفی و اعلام حضورش داشته، به همکاری با وزارت اطلاعات تن می‌دهد.

در اواخر پاییز سال ۷۰، رشیدی از اداره کل اطلاعات اصفهان او را به ستاد خبری احضار می‌کند و به همراه «دهقان»، یکی دیگر از مأموران اطلاعات اصفهان، با او وارد صحبت می‌شود.

در قرار بعدی «ناصری» و «عباد» دو مأمور دیگر اداره اطلاعات نیز در ملاقات او وارد می شوند تا در جریان پرکردن فرم استخدام، او را مورد ارزیابی قرار دهند. از این جلسه به بعد «عباد» به عنوان رابط او در اداره اطلاعات اصفهان تعیین می شود. در همین جلسه از او می خواهند که تعهدنامه‌ی با مضمون زیر بنویسد:

بسمه تعالی

من سید محسن هاشمی متولد ۱۳۴۲ آبادان، با اختیار و آزادی قبول کردم که با وزارت اطلاعات اصفهان در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری کنم و هرگونه تخلف از راه را علیه مسائل نظام جمهوری اسلامی و خلاف شئون اطلاعاتی و امنیتی تلقی کرده و در ضمن هرگونه عواقب بعدی متوجه طرف خاطی می باشد و متعهد می شوم در مسیر خط و خطوطی که تعیین شده حرکت کنم و خط سیاسیم را از طرف مسئول مربوطه وزارت اطلاعات دریافت و اجرا کنم.

او در تعهدنامه اش قبل از اعزام در مورد انگیزه پذیرش مأموریت نفوذ، می نویسد:

«هدف من از این کار انتقام خون برادرانم است و برداشتن گامی در جهت خدا می باشد و در راستای هدفها نظام جمهوری اسلامی گام برداشتن است و در این انتخاب در کمال اختیار حرکت می کنم و از اول هم خودم پیشنهاد دهنده اش بوده ام که علیه سازمان قدم بردارم سیدمحسن هاشمی».

در مهر ۷۳ «عباد» به خانه هاشمی رفته و از او می خواهد که برای صحبت با چند نفر از مأموران وزارت اطلاعات تهران به ستاد خبری اصفهان برود. هاشمی در مورد صحبت‌های عباد می نویسد:

«مهر سال ۷۳ عباد به خانه آمد و گفت هر کاری که برای فردا داری کنار بگذار و حتماً به ستاد خبری بیا چون چند نفر از بچه های وزارتخانه تهران می آیند که باید تو هم باشی، همیشه فکر می کردم که در نهایت روزی باید کارمان پوسته بشکند و به یک مدار بالاتری برسد... به اصفهان و به ستاد خبری رفتم، عباد هم آمد و دقایقی را با هم بودیم که ناصری به همراه دو نفر وارد شدند که یکی خود را علی و دیگری ناصر معرفی کرد. خیلی سریع به سر اصل قضیه رفتند و خیلی تیز ناصر گفت که نظرت راجع به فعالیت این مدت خودت (من) با بچه های اطلاعات چیست گفتم راضی نیستم چرا که سرعت کارمان خیلی کند است چرا که دو یا سه سال هیچ

نتیجه‌ی نگرفتیم. پرسید پیشنهادت چیست؟ چیزی در ذهنم آماده نداشتم برای همین هم گفتم فعلاً هیچ چیز ندارم. او گفت در مجموع از کار تو راضی هستیم و الان باید وارد یک کار جدید بشوی و آن این که آماده شوی برای رفتن به دل ارتش آزادیبخش... مابقی صحبتها به تهران واگذار شد». بعد از این جلسه هاشمی را برای آموزشهای نفوذ به تهران می‌برند.

آموزش

آموزشهای هاشمی در هتل لاله تهران زیر نظر علی و ناصر انجام می‌شود. برای آشنایی او با مناسبات مجاهدین، نوارهای ویدئویی در اختیارش می‌گذارند. آموزش سیاسی او با کتابها و نوشته‌های بریده مزدوران انجام می‌شود. علی صفایی حول کتابها توضیح می‌داده و به طور مبسوط سؤال و جواب می‌کرده است. هاشمی طی این مدت با شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ با علی صفایی تماس داشته و در مدت اقامتش در هتل، یکی دیگر از مأموران وزارت اطلاعات به نام یاسر با او تلفنی صحبت و او را در کارش تشویق می‌نموده است.

اعزام

پس از پایان آموزشها و توجیهات توسط علی صفایی و ناصر هاشمی به شاهین شهر و سپس برای توجیه درمورد اعزام به همراه عباد نزد «حمزه» در اداره اطلاعات آبادان می‌رود. پس از توجیهات کامل توسط حمزه و کار روی محملهای اعزام، در تاریخ ۳۰ دی به اتفاق حمزه و اکبر و یک مأمور دیگر از اطلاعات آبادان، به اسکله می‌روند و سپس او با یک قایق متعلق به اداره اطلاعات آبادان، به ساحل عراق منتقل شد. در جریان اعزام «حمزه» به او می‌گوید «اگر برای مأموریت از طرف سازمان به آبادان و خرمشهر وارد شدی به سرعت با «اکبر» یا «یاسر» تماس بگیر و بگو از بچه‌های حمزه هستم و موقعیت جغرافیایی خودت را بده. اگر در شرایطی به داخل آمدی که به آبادان و خرمشهر نزدیک نبودی با اولین شماره ۱۱۳ (این شماره در سراسر کشور برای ستاد خبری یکسان است) تماس بگیر و بگو من از بچه‌های حمزه در اهواز هستم و خودت را معرفی کن و موقعیت جغرافیایی خودت را نیز بده.» دو شماره تلفن به هاشمی داده شده بود که در شرایط خاص مورد استفاده قرار دهد. شماره تلفن ۸۸۴۷۵۷ تهران، محل کار علی صفایی و شماره تلفن ۸۸۵۲۲۹۷ سفارت

رژیم در بغداد که اولی برای تماس از اروپا و دومی برای تماس در داخل عراق می باشد. «عباد» در مورد بازگشت هاشمی گفته بود:

«بعد از ۵/۱ تا ۲ سال اعلام بریدگی کن ... پس از مدتی به شهر رمادی منتقل می شوی که تحویل اردوگاه آن جا داده می شوی. در آن جا ترتیبات اعزام به اروپا از طریق UN انجام می شود و در مدتی که در اردوگاه هستی زیر پوشش UN خواهی بود. بعد از اعزام به اروپا باید حتماً خودت را به دفاتر سازمان بچسبانی و خودت را در اختیار سازمان قرار دهی تا به تو اعتماد کنند. از آن جا بدون این که هیچ گونه شکمی ایجاد کنی با ما تماس بگیر و اطلاعات خود را در اختیار ما بگذار. ما به تو خط و خطوط خواهیم داد. در این صورت می توانی مخفیانه به ایران تردد کنی و ما هم می توانیم مسائل شغلی و تحصیلی ترا در آن جا جور کنیم».

او آموزش گرفته بود که با ارسال نامه به همسرش به کمک کد، گزارش بنویسد و وضعیت خود را اطلاع دهد.

سند شماره ۱

بسم الله الرحمن الرحيم
 این سند به موجب آنکه در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۷۳ از طرف وزارت اطلاعات رژیم خمینی
 به سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران را یافتیم و وارد خاک
 عراق و مناسبات فوق شدم که کلیت ماموریت من نیز که اطلاعات و مشاهداتم را بعد از مدتی
 نزدیک به دو سال که اعلام بریدگی می کنم به بیرون منتقل بکنم، که منظورم از بیرون به نقرات
 وزارت اطلاعات رژیم می باشد.

سید محسن هاشمی
 ۱۳۷۵/۱۲/۲۰

من سید محسن هاشمی که در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۷۳ از طرف وزارت اطلاعات رژیم خمینی
 مأموریت نفوذ در سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران را یافتیم و وارد خاک
 عراق و مناسبات فوق شدم که کلیت ماموریت من نیز که اطلاعات و مشاهداتم را بعد از مدتی
 نزدیک به دو سال که اعلام بریدگی می کنم به بیرون منتقل بکنم، که منظورم از بیرون به نقرات
 وزارت اطلاعات رژیم می باشد.

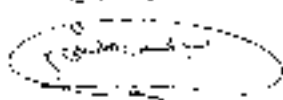
سید محسن هاشمی
 ۱۳۷۵/۱۲/۲۰

سند شماره ۲

هــبـ خـمـنـی

من سید محسن هاشمی متولد ۱۳۴۲، آبادان با اختیار و آزادی قبول کردم که با وزارت اطلاعات
اصفهان در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری کنم و هرگونه تخلف از راه، را علیه
مسائل نظام جمهوری اسلامی و خلاف شئون اطلاعاتی و امنیتی تلقی کرده و در ضمن هرگونه
عواقب بعدی متوجه طرف خاطی می باشد و متعهد می شوم در مسیر خط و خطوطی که تعیین
می شود، حرکت کنم و خط سیاسیم را از طرف مسئول مربوطه وزارت اطلاعات دریافت و اجراء
کنم.

امضاء و اثر انگشت



بسمه تعالی

من سید محسن هاشمی متولد ۱۳۴۲، آبادان با اختیار و آزادی قبول کردم که با وزارت اطلاعات
اصفهان در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری کنم و هرگونه تخلف از راه، را علیه
مسائل نظام جمهوری اسلامی و خلاف شئون اطلاعاتی و امنیتی تلقی کرده و در ضمن هرگونه
عواقب بعدی متوجه طرف خاطی می باشد و متعهد می شوم در مسیر خط و خطوطی که تعیین
می شود، حرکت کنم و خط سیاسیم را از طرف مسئول مربوطه وزارت اطلاعات دریافت و اجراء
کنم.

امضا و اثر انگشت

سید محسن هاشمی

سند شماره ۳ - مأموریت

مجموع کارهایی را باید می کردم که علی (علی صفایی) روی آنها تأکید داشت: شناسایی دقیق تمام محلهای قرارگاهها یا پایگاههایی که در آن تردد دارم و حفظ (به خاطر سپردن) حدفاصل بین ساختمانهای داخلی قرارگاه یا پایگاهها، نوع ساختمان که از چه جنسی ساخته شده است، رنگ ساختمانها خصوصاً این که سقفهای آنها چه رنگ مشخصه ای دارد، محل ستادها را شناسایی کنم و این که مثلاً در هر ستاد چند نفر با چه اسم هایی کار می کنند، شناسایی خودروهایی که به خارج از قرارگاهها و پایگاهها تردد دارند با نوع رنگ و مدل و شماره آنها و احتمالاً سرنشینان آنها و نوع تردد آن که مثلاً به بغداد است، کجای بغداد و برای چه کاری، شناسایی حدفاصل زمانی و مکانی قرارگاه ها و پایگاهها با هم.

محسن هاشمی

محمدرضا فرزاد

محمدرضا فرزاد، متولد ۱۳۵۵، اهل اردستان اصفهان، از اواخر سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات در آمد. وی در آذرماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد و مأموریت‌های زیر را برعهده داشت:

- ترور رهبری، فرماندهان و عناصر شناخته شده؛
- تخریب و انفجار؛
- جمع‌آوری اطلاعات عملیات، آمار نفرات، آمار و مشخصات تسلیحات
- وی هم چنین نسبت به موارد زیر توجه شده بود:
- در صورت دستیابی به اطلاعات ویژه، مانند اطلاعات در مورد آماده‌سازی یا زمان عملیات یا در مورد طرح‌های مهم ارتش آزادیبخش، در اولین فرصت فرار کند و اطلاعات مربوطه را به وزارت اطلاعات برساند؛
- اگر برای مأموریت به داخل اعزام شد، قبل از هرگونه اقدام تماس بگیرد و کسب تکلیف کند؛
- در صورتی که برای مأموریت به کشورهای اروپایی اعزام شد، ارتباط برقرار کند تا مأموریت‌های جدید به وی ابلاغ شود.
- به او قول داده بودند که در صورت انجام موفقیت‌آمیز مأموریت و بازگشت به ایران، امکانات زیادی از قبیل خودرو، سلاح و تسهیلاتی برای آموزش خلبانی در اختیارش گذاشته خواهد شد و چنان چه می‌توانست مسئولان سازمان مجاهدین را ترور کند، ۲۰ الی ۳۰ میلیون تومان پاداش می‌گرفت.

سوابق

از دوران دبیرستان از عناصر فعال بسیج و انجمن اسلامی مدرسه بود و در سرکوب دانش‌آموزان نقش فعال داشت. اداره کل اطلاعات اصفهان در اواخر سال ۷۴ او را برای همکاری احضار می‌کند. پس از مراجعه، دو تن از مسئولان این اداره به نام‌های موحیدیان و سجاد طاهری او را از بابت مأموریت نفوذ، مورد ارزیابی قرار می‌دهند. پس از ارزیابی اولیه، ۴ نفر، از جمله علی صفایی از اطلاعات تهران، برای ارزیابی مجدد او به اصفهان می‌آیند. پس از تأیید نهایی و موافقت خودش به استخدام وزارت اطلاعات درمی‌آید. بعد

به تهران اعزام می شود و پس از ابلاغ مأموریت نفوذ در دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت در خارج کشور، تحت آموزش قرار می گیرد. ولی در نهایت، علی صفایی در هتل لاله تهران به او می گوید «مأموریت تو عوض شده و قرار است برای نفوذ به درون مجاهدین به عراق فرستاده شوی، از این جهت مجدداً آموزشهایی متناسب با این مأموریت را باید بگذرانی».

آموزش

آموزشهای فرزاد توسط علی صفایی در هتل لاله و هتل بزرگ تهران داده می شود. عدالتیان، صمد نظری و جلال راستگو نیز در مورد انطباق و تنظیم در مناسبات سازمان به او آموزش می دهند. آموزشهایی که دیده، به قرار زیر می باشد:

آموزشهای جاسوسی و تروریستی:

- تعقیب و ضد تعقیب؛
- عادی سازی؛
- چهره شناسی و چهره نگاری؛
- حفاظت اطلاعات؛
- جمع آوری اطلاعات به طور مخفیانه؛
- تشخیص و توصیف؛
- ضدبازجویی؛
- تخمین مسافت؛
- دفاع فردی؛
- سلاح کمری؛
- رزم انفرادی؛
- تخریب و ترور.

آموزشهای انطباق و تثبیت:

چگونگی منطبق کردن خود با مناسبات در مراحل مختلف از جمله: تظاهر به پرهیز از محفل گرایی، خود را مسئولیت پذیر نشان دادن، تظاهر به روحیه جنگندگی،

شرکت در مناسبات و کارهای جمعی، پرهیز از هر نوع کنجکاوی. او هم چنین نسبت به نحوه اعلام بریدگی برای خروج از مناسبات و بازگشت توجیه شده بود. در این آموزشها، نوشته‌های نیمروز و احمد شمس حائری، طاهره باقرزاده، رضا اسدی، فریدون گیلانی و نوارهای ویدئویی عدالتیان و صمد نظری، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آموزشهای ارتباطی:

آشنایی با رمز و گزارش نویسی با کد

آموزشهای عقیدتی - سیاسی:

ایده‌های انقلاب جهانی اسلامی

وی چندین بار نزد آخوند مسئول عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی اصفهان فرستاده شد تا با او «کار انگیزه‌یی» کند.

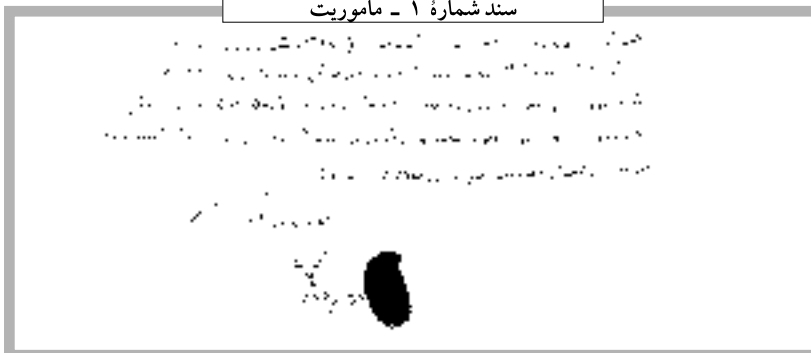
ارتباطات

برای تأمین ارتباطات، قرار بود با سفارت رژیم در بغداد، شماره ۸۸۵۲۲۹۷ تماس بگیرد و با استفاده از کد رمزی خودش را معرفی کند. برای تماس با وزارت اطلاعات در تهران شماره تلفن ۸۸۵۸۴۷ و برای تماس با اداره اطلاعات اصفهان، شماره تلفن ۳۶۹۲۴۵، در اختیارش گذاشته شده بود. نام رمز وی «رضا اردستانی» تعیین شد و قرار بود در صورتی که به ایران رفت، در پاسگاههای مرزی از همین نام استفاده کند.

اعزام

اعزام او از مرز ایلام، زیر نظر علی باقری، انجام می‌گیرد. قبل از اعزام، در یک خانه امن، در یک ساختمان دو طبقه در نزدیکی اداره اطلاعات ایلام، یک مصاحبه کوتاه تلویزیونی از او می‌گیرند تا در آن ضمن ابراز وفاداری به رژیم، هدفش را از انجام مأموریت نفوذ بیان کند. سپس توسط باقری نسبت به مسیر شورشی‌ترین توجیه می‌شود و در تاریخ ۷ آذر ۷۵ با کمک و همراهی یک اکیپ وزارت اطلاعات از مرز عبور می‌کند.

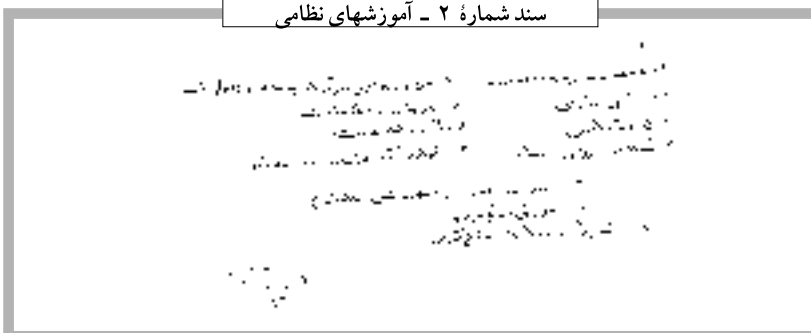
سند شماره ۱ - مأموریت



این جانب محمدرضا فرزند فرزاد جلیل متولد سال ۱۳۵۵ در شهرستان اردستان به شماره شناسنامه ۴۹ بدین وسیله اعتراف می‌نمایم که توسط وزارت اطلاعات رژیم خمینی برای نفوذ به درون صفوف ارتش آزادی بخش ملی ایران فرستاده شدم. که مأموریت من ترور رهبری مجاهدین یا ترور فرماندهان و عناصر شناخته شده مجاهدین، تخریب و انفجار و هم چنین جمع‌آوری اطلاعات بوده است.

محمدرضا فرزند ۱۳۷۶/۳/۲

سند شماره ۲ - آموزشهای نظامی



- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۱ - تعقیب و ضد تعقیب | ۸ - افرادی که اطلاعات ده هستند. |
| ۲ - عادی سازی | ۹ - تخمین مسافت (به طور ناقص انجام شد) |
| ۳ - چهره شناسی | ۱۰ - آموزش دفاع فردی |
| ۴ - شناخت روانی اشیاء | ۱۱ - آموزش استفاده از سلاح کمری |
| ۵ - چراییهای محرکها و پدیده های اطراف | |
| ۶ - حفاظت اطلاعات | محمدرضا فرزند |
| ۷ - کسب اطلاعات | |

سند شماره ۳ - آموزش

بعد از آن آموزش سلاح کمربی بمن داده شد که چهار جلسه ۲ ساعتی بود و دو کلت برتا و برونینگ را آموزش دیدم. از آن روز به بعد که می توان گفت اوائل مرداد بود تا خود مرز من یک کلت برونینگ داشتم، که رسماً به من تحویل شد.

محمد رضا فرزند

سند شماره ۴ - قرارداد مالی

قرارداد مالی ما در صورتی رسمیت پیدا می کرد که من بعد از اتمام کامل ماموریت و با اجازه رژیم برمیگشتم ولی در غیر اینصورت منتفی بود و فقط به دادن پایان نامه خدمت محدود می شد. ولی در صورت زدن مهره های کلیدی هر چه میخواستم تا سقف ۳۰ تا ۲۰ میلیون و یا زدن افراد و کادرهای معمولی در حین فرار یا هم تیم های عملیاتی ...

... تحصیلات خارج از کشور، و یک زندگی متوسط و خوب برایم درست می کردند، خانه، ماشین فکر می کنم در مجموع ۳۵۰ الی ۴۰۰ هزار تومان از اواسط خرداد یا اردیبهشت تا وقتی که آمدم، که خیلی زیاد نبود ولی برای من خیلی چشمگیر بود، اتوموبیلهایی مثل بی ام و، پراید، دوو، گاه بنز و کادیلاک و موتور هم غالباً در اختیارم بود.

محمد رضا فرزند

فرهاد بشعره

فرهاد بشعره، متولد ۱۳۴۴، اهل قصرشیرین، ستوان ۳ نیروی انتظامی، در تیر ۷۶ توسط وزارت اطلاعات از مرز عبور کرده و در مرداد ۷۶ به قصد نفوذ وارد پذیرش ارتش آزادیبخش شد.

وی از سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات در کرمانشاه درآمده بود. مأموریت‌های اولیه او جابه‌جایی تروریست‌ها و مأموران مخفی وزارت اطلاعات (و هم‌چنین مزدوران ۹ بدر) بین کرمانشاه و قصرشیرین و شهر کلار در کردستان عراق بود.

فرهاد بشعره از فروردین ۷۵ در رابطه مستقیم با مسئولان اداره کل اطلاعات کرمانشاه از جمله «مهدوی» و «حاج اسماعیل»، قرار می‌گیرد.

مهدوی، مسئول اعزام تیم‌های تروریستی منطقه غرب به داخل عراق علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش است و از جمله، در فرستادن توپ‌های ۳۲۰ میلیمتری و تروریست‌های مربوطه به بغداد، شرکت داشته است.

در مهرماه ۷۵ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش برای «جمع‌آوری اطلاعات» و «وصل ارتباطات»، توسط مهدوی و حاج اسماعیل به وی ابلاغ می‌شود.

در زمستان ۷۵ در ترور یک کرد ایرانی مقیم کلار، از طرف وزارت اطلاعات شرکت می‌کند.

به دنبال انجام این مأموریت تروریستی، مأموریت ویژه بشعره در رابطه با ارتش آزادیبخش، در جلسۀ بی‌حضور ۴ تن از مسئولان اداره کل اطلاعات کرمانشاه شامل مهدوی، حاج اسماعیل، پرویز لطفی و پناهی به او ابلاغ می‌شود. این مأموریت «ایجاد یک شبکه نفوذی قاچاقچی برای اعزام نفوذی‌ها به ارتش آزادیبخش» بود.

اداره اطلاعات قرار می‌گذارد که به عنوان دستمزد، به ازای اعزام هر مزدور نفوذی، به ارتش آزادیبخش از طریق بشعره مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به حساب او در داخل واریز کند. مأموریت دیگر بشعره کشف و شناسایی شبکه نیرویی و پایگاه‌های سازمان در داخل کشور بوده است.

در صورتی که بشعره در مأموریت ویژه‌اش (ایجاد شبکه نفوذی قاچاقچی) موفق نمی‌شد، می‌باید همان مأموریت نفوذ را انجام دهد. وی هم‌چنین موظف شده بود که قبل از تشکیل کنفرانس اسلامی در تهران، اقدام‌های آتی و طرح‌های محتمل مجاهدین در

این باره را کشف و گزارش کند.

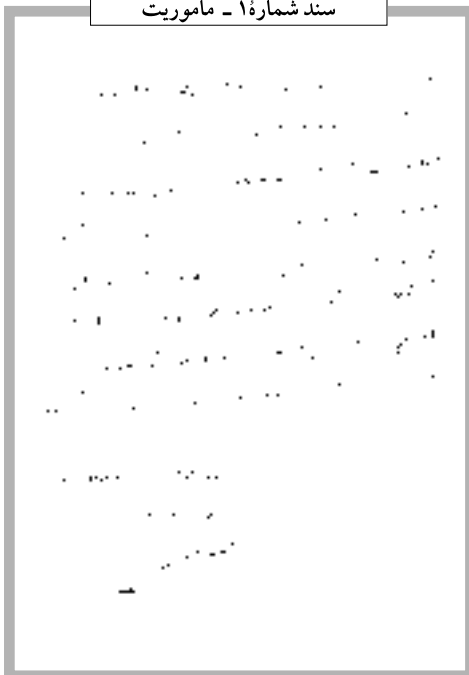
بشعره در مورد مأموریت جاسوسپیش در ارتش آزادیبخش می نویسد:

«قرار بر این شد که بعد از وصل من به عنوان نفر قاجاقچی به سازمان معرفی شوم. اگر در این مورد موفق شدم آمار نفرات، پادگانها - نقاط ضعف و توان سازمان، عکس العمل سازمان در رابطه با کنفرانس اسلامی - ارسال بروشور و روزنامه های سازمان به ایران و شناسایی رابطین سازمان در استان جمع آوری اطلاعات نموده و به ایران ببرم».

در اواخر سال ۷۵ اطلاعات کرمانشاه، به او مأموریت می دهد که به شناسایی هواداران سازمان در کرمانشاه و ارتباطات آنها بپردازد. اقدامهای جنایتکارانه وی در این زمینه، موجب دستگیری شماری از هواداران مجاهدین می شود.

سپس مشخصاً از فروردین ۷۶ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش تحت آموزش قرار می گیرد. با توجه به مأموریت ویژه بشعره - ایجاد شبکه نفوذی قاجاقچی برای اعزام عوامل نفوذی وزارت اطلاعات تحت عنوان نیروی رزمنده، به درون ارتش آزادیبخش بود - آموزش او به طور ویژه در دستور کار مهدوی و حاج اسماعیل قرار می گیرد. آن گاه در تیر ۷۶ به کمک مأموران وزارت اطلاعات از مرز رد شده و به عراق می آید.

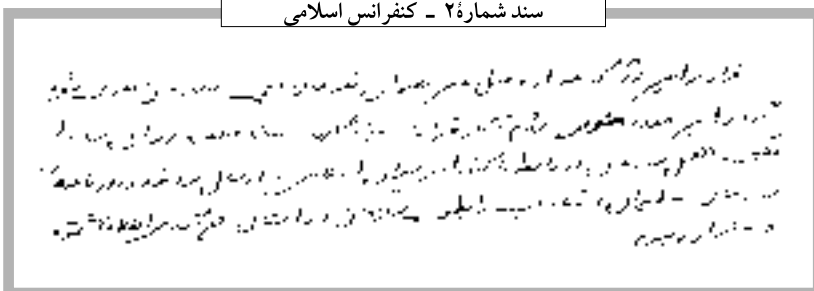
سند شماره ۱ - مأموریت



اینجانب فرهاد بشعره فرزند
خداداد متولد ۱۳۴۶ در قصر شیرین
شماره شناسنامه ۲۵۲ اعتراف
می‌نمایم که از طرف وزارت
اطلاعات رژیم خمینی بمنظور
جاسوسی - جمع‌آوری اطلاعات و
وصل ارتباطات آلوده به ارتش
آزادی بخش فرستاده شدم. این
مأموریت در مهرماه ۱۳۷۵ توسط
دو تن از عناصر از اطلاعات
کرمانشاه موسوم به مهدوی و
حاج اسماعیل به من ابلاغ گردید که
پس از توجیهات و آموزشهای
مربوطه در تاریخ ۴/۴ از مرز عبور
داده شده و به این سوی مرز آمدم.

نام و نام خانوادگی فرهاد بشعره
تاریخ ۷۶/۵/۵

سند شماره ۲ - کنفرانس اسلامی



قرار بر این شد که بعد از وصل من بعنوان نفر قاجاقچی به سازمان معرفی شوم. اگر در این
مورد موفق شدم آمار نفرات، پادگانها - نقاط ضعف و توان سازمان، عکس العمل سازمان در رابطه
با کنفرانس سران اسلامی - ارسال بروشور و روزنامه های سازمان به ایران، شناسایی رابطین سازمان
در استان جمع‌آوری اطلاعات نموده و به ایران ببرم.

صادق جبّاری

صادق جبّاری، یک فرمانده بسیجی اهل خوی، در تیر ۷۶ به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق می‌آید. مأموریت‌های زیر از سوی «حاج کمال» سر درخیم اداره اطلاعات خوی به عهده او گذاشته شده بود:

- شناسایی فرماندهان و مسئولان قسمتهای مختلف و کسب اطلاعات در مورد آمار نفرات هر قسمت. در مورد شناسایی فرماندهان، به او گفته می‌شود که «اگر لو رفتی آنها را ترور کن و به ایران فرار کن»؛

- جمع‌آوری اطلاعات عملیات؛

- جمع‌آوری اطلاعات در مورد آمار و مشخصات سلاحها، ادوات و تجهیزات و هم‌چنین کسب اطلاعات در مورد موضوعات آموزشی؛
«حاج کمال» هم‌چنین به او می‌گوید: «در مأموریت‌های داخل با کشتن افراد تیم اقدام به فرار کرده و نزد رژیم برو».

وی هم‌چنین مأموریت داشت تا چنان‌چه توسط مجاهدین به داخل کشور فرستاده نشد، به مدت ۴ سال در مناسبات باقی بماند و سپس در هر فرصتی که به دست آورد، فرار کند. در مورد راههای فرار به او گفته شده بود که در مأموریت‌های مرزی با کشتن نفرات سازمان اقدام به فرار کند و اگر در بغداد بود، به سفارت رژیم برو و خودش را معرفی کند.

سوابق

مزدور جبّاری، از سال ۶۵ وارد بسیج می‌شود. در تهاجمات «کربلای ۴» و «کربلای ۸» در تیپ ذوالفقار از لشکر موسوم به عاشورا شرکت می‌کند.

او در اواخر سال ۷۵، از طریق «باقر رحیم‌زاده» مسئول تدارکات سپاه خوی در پادگان شرفخانلو، به «حاج کمال» در اداره اطلاعات خوی معرفی می‌شود. «حاج کمال» مقدمات استخدام جبّاری را فراهم می‌کند. در فروردین ۷۶ همراه با حاج کمال به اداره اطلاعات ارومیه می‌رود. در آن‌جا فردی به نام رضایی (مسئول ارزیابی و اعزام مزدوران نفوذی) با او مصاحبه می‌کند. پس از این مصاحبه، جبّاری با اسم مستعار «مهدی» از طریق شماره تلفن ۴۳۳۳۴ در ارتباط مستقیم با «حاج کمال» و اداره اطلاعات خوی قرار می‌گیرد.

در اردیبهشت ۷۶ به دستور «حاج کمال» برای ارزیابی نهایی و هم چنین توجیه و آموزش به تهران می رود و با شماره ۱۱۳ در تهران تماس می گیرد. در تهران او را به اداره اطلاعات می برند و در آن جا علی صفایی و «نادر» یکی دیگر از مسئولان آموزش نفوذ در وزارت اطلاعات، با او مصاحبه می کنند.

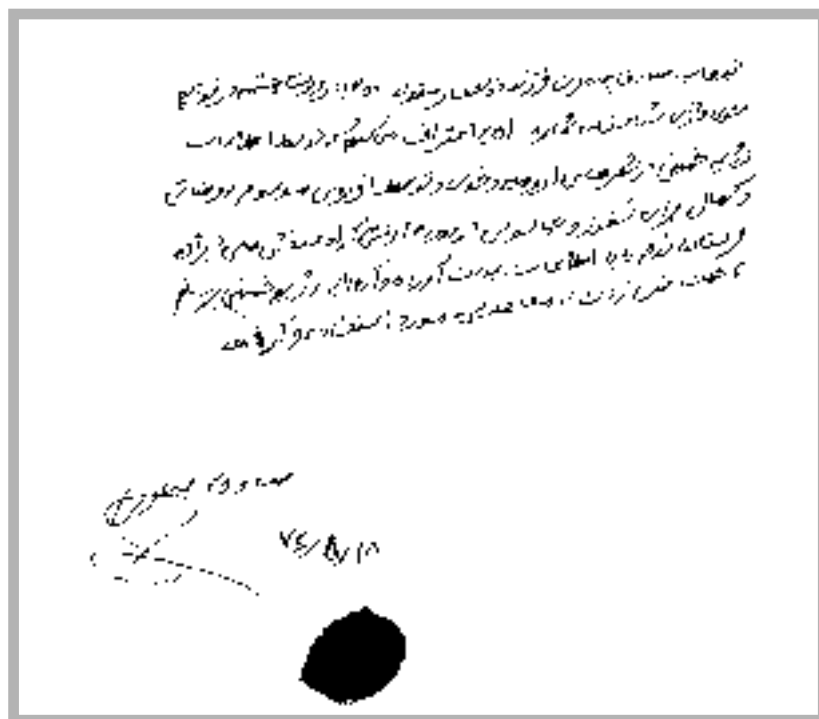
پس از بازگشت به خوی، جبّاری در ساختمان بازداشتگاه اداره اطلاعات خوی نزد «حاج کمال» تعهدنامه امضا می کند. برخی از محورهای تعهدنامه جبّاری به صورت زیر بوده است:

- این جانب صادق جبّاری، متولد سال ۱۳۵۰ در شهرستان خوی، متعهد می شوم که در این مأموریت در خدمت جمهوری اسلامی ... حداکثر تلاش و کوشش نمایم و ...
- اداره اطلاعات در غیاب من به وضع خانواده ام رسیدگی و ماهانه آنها را تأمین کند

(هزینه های پرداختی به خانواده جبّاری در غیبت او از طریق صندوق قرض الحسنه انصارالمجاهدین خوی به آدرس میدان محله، سه راه شهانک، در اختیار آنها گذاشته می شود)؛

- هم چنین قرار می شود که پس از بازگشت به ایران، برایش مزایا و امکانات زندگی فراهم کنند.

بعد از امضای این تعهدنامه و دریافت ۱۵۰ هزار تومان، به کمک وزارت اطلاعات در تیر ۷۶ وارد عراق می شود.



اینجانب صادق جبّاری فرزند ذولفقار متولد ۱۳۵۰ در روستا چشمه در توابع خوی دارای شناسنامه شماره ۴۵۱ اعتراف می‌کنم که توسط اطلاعات رژیم خمینی در شهرهای ارومیه و خوی و توسط افرادی موسوم به رضایی و کمال برای نفوذ و جاسوسی در درون ارتش آزادیبخش ملی ایران فرستاده شدم تا اطلاعات بدست آورده و آن را به رژیم خمینی برسانم تا جهت ضربه زدن به مجاهدین مورد استفاده قرار دهد.

صادق جبّاری
۷۶/۵/۱۸

۷- ارشاد جهانگیری، از مأموران شبکه وزارت اطلاعات در ترکیه و ترددات مرزی مربوطه.

* علاوه بر این اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارتند از: مهدی، حاج ابوالقاسم (از مسئولان استخدام نفوذی در ارومیه)، سیدابراهیم (از مسئولان استخدام نفوذی در ارومیه)، سید محسن، کمال (بازجوی شکنجه گر زندان اداره اطلاعات خوی، قد حدود ۱۶۰ سانتیمتر، سرش تاس است، ۳۵ ساله، اهل خوی)، ابو حسن (مسئول نفوذیها، وی مسئول سعید چوب تراش است).

اصفهان

۱- سجاد طاهری، قد حدود ۱۵۵ سانتیمتر، موحنایی، تلفن ۲۲۹۶۴۵، یکی از مسئولیتهای او تماس با پناهندگان در خارج کشور، برای به همکاری کشاندن آنها با وزارت اطلاعات است.

۲- موحیدیان، قد حدود ۱۷۰ سانتیمتر، اهل شهرضا، تلفن ۲۲۹۶۴۵، در ستاد خبری اصفهان کار می کند.

۳- مجیدی.

۴- حاج باقر (عباد).

۵- دهقان، مسئول استخدام نفوذی در استان اصفهان، رنگ پوست تیره، قدبلند، موی سر فری، مستقر در ستاد خبری.

۶- رشیدی، مسئول استخدام نفوذی در استان اصفهان، مستقر در ستاد خبری.

۷- ناصری.

۸- یوسفی، رئیس حراست اداره صنایع دفاع.

۹- معصوم زاده، صاحب مغازه ابزار فروشی معصوم زاده، اصفهان، میدان موسوم به شهدا، اول اتوبان کاوه.

۱۰- سهیل اسفندیاری، مغازه صحافی واقع در پاساژ شکری در چهارباغ (حد فاصل دروازه دولت و نواب) طبقه دوم. در پوش مغازه صحافی با اداره اطلاعات همکاری می کند.

۱۱- عباس مرادی.

۱۲- اکبر مجیدی .

۱۳- فرهاد اسکندری ، کتابفروشی «خوشه» واقع در پاساژ معینی در شاهین شهر . در پوش کتابفروشی فعالیت می کند .

۱۴- علی گرجیان ، مأمور اداره اطلاعات اصفهان که در پوش کارمند مخابرات اصفهان کار می کند .

* اسم کوچک یک مأمور دیگر حسین (مربی آموزش نفوذیها) است .

گرگان

۱- نور محمد رائیجی (نام مستعار مجید) ، مستقر در ستاد خبری گرگان .

۲- مهندس جعفری ، مستقر در ستاد خبری گرگان .

۳- موسوی .

۴- فهیمی ، مسئول اعزام نفوذی .

۵- حجتی ، مأمور اداره اطلاعات در کردکوی .

* علاوه بر این اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارت است از : ناصر (مأمور اداره

اطلاعات در کردکوی) ، عبدالله (راننده اداره اطلاعات کردکوی)

گیلان

۱- علیرضا راهنما (نام مستعار فلاح) ، مأمور اداره اطلاعات آستانه ، قد حدود

۱۷۰ سانتیمتر ، ۳۴ ساله ، آدرس محل زندگی : لاهیجان خیابان شهیدان کوچه گلستان

شماره تلفن ۹۲۷۷۱ . آدرس محل کار : اداره اطلاعات آستانه شماره تلفن ۶۰۵۰ .

۲- محمد حاتمی (نام مستعار سلامتی) ، مأمور اطلاعات رشت ، قد حدود

۱۷۵ سانتیمتر ، شماره تلفن ۲۹۰۱۲ و ۲۹۰۳۸ داخلی ۳۳۰۴ .

۳- حسینی ، مأمور اداره اطلاعات در مورد نفوذ در مجاهدین ، آدرس : اداره کل

اطلاعات گیلان ، رشت - صندوق پستی ۳۷۹۸ .

۴- قربانی ، مأمور اداره اطلاعات انزلی و مسئول استخدام نفوذی .

قزوین

- ۱- باقر مسعودی .
- ۲- مهندس باقرزاده، مأمور اداره اطلاعات قزوین، وی مسئول تشکیل یک گروه تحت پوش هوادار جهت کشف نیروهای هوادار مجاهدین بوده است .
- ۳- حسن حسن بیگی، مأمور اداره اطلاعات قزوین، مسئول تشکیل یک گروه تحت پوش هوادار جهت کشف نیروهای هوادار مجاهدین بوده است، عضو گروه دست ساز وزارت اطلاعات موسوم به «راه موسی» بوده . باشگاه و کلاس تدریس زبان رایگان تشکیل داده و با این پوش نفرات مناسب را شناسایی و عضوگیری می کرد .
- ۴- ابوالفضل حسن بیگی، برادر حسن حسن بیگی مأمور اداره اطلاعات قزوین، همکاری با برادرش در باشگاه .
- ۵- ایرج قادری، وی مسئول یک شبکه بختک وزارت اطلاعات به نام «جامعه احزاب رسا» با هدف شناسایی هواداران مجاهدین بوده است .
- ۶- حسین یزدان پناه، مسئول استخدام و اعزام نفوذی .
- ۷- شایان، مأمور اداره اطلاعات قزوین در حراست «اداره میراث فرهنگی»
- ۸- علی حسینی، مأمور اداره اطلاعات قزوین

سایر شهرها

- ۱- ستوان عباسی، مأمور اداره اطلاعات هرمزگان در بندرعباس .
- ۲- حاج صادق با نام مستعار جلالی، مأمور اداره اطلاعات ساری، قد حدود ۱۷۰ سانتیمتر، ۳۵ ساله، موی وسط سرش ریخته، اهل فیروزکوه، تلفن ۲۴۴۰۸ .
- ۳- محمدی، مأمور اداره اطلاعات همدان .
- ۴- بابایی، مأمور اداره اطلاعات اسدآباد همدان .
- ۵- عزیزی، مسئول اعزام نفوذی در اداره اطلاعات بوشهر .
- ۶- بابایی، مأمور اداره اطلاعات کامیاران و مسئول استخدام و اعزام نفوذی .
- ۷- میربیگی، از عناصر اداره اطلاعات مریوان که برای واحد حذف (ترور) کرمانشاه کار می کند، لهجه تهرانی دارد و به زبان کردی کاملاً مسلط است، ۴۰ ساله .
- ۸- نوری، مأمور اداره اطلاعات سراوان و مسئول استخدام نفوذی .

- ۹- جواد متین پور، مأمور اداره اطلاعات قم.
- ۱۰- بهرام عربی، مأمور اداره اطلاعات زنجان و مدیر شرکت «پیک ایثار»، متعلق به وزارت اطلاعات.
- ۱۱- کرمی، مأمور اداره اطلاعات زنجان و عضو «ستاد مبارزه با منکرات».
- ۱۲- حاج امیدی، مأمور اداره اطلاعات مشهد، تلفن ۲۳۳۰۳۱.

* علاوه بر این اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارت است از: مقداد (مأمور اداره اطلاعات ساری، قد حدود ۱۶۵ سانتیمتر، ۳۵ ساله، تلفن ۲۴۴۰۸)، مجتبی (مأمور اداره اطلاعات اسدآباد همدان)، حاج عباس (از عناصر اداره اطلاعات مریوان که برای واحد حذف کرمانشاه کار می کند، او لهجه ترکی دارد و به زبان کردی مسلط است و حدود ۴۵ سال دارد). فرشاد مأمور اداره اطلاعات مریوان و سردار مأمور اطلاعات مریوان.

هتلها و مکانهای آموزش و توجیه مزدوران نفوذی

تهران

- ۱- هتل استقلال
- ۲- هتل کیان
- ۳- هتل لاله
- ۴- هتل انقلاب
- ۵- هتل ایرانشهر
- ۶- هتل بزرگ تهران (گراندهتل)
- ۷- هتل شیراز، خیابان سعدی شمالی
- ۸- هتل فرصت، تهران، خیابان فرصت
- ۹- مهمان پذیر صبا
- ۱۰- خانه امن- خیابان متقیان، نزدیک میدان نوبنیاد (کروکی شماره ۱)
- ۱۱- خانه امن- خیابان اندیشه غربی، پلاک ۱۵
- ۱۲- خانه امن- خیابان ولی عصر، خیابان وزیری، ساختمان سه طبقه (کروکی شماره ۲).
- ۱۳- خانه امن- سیدخندان، نزدیک خیابان ۱۶ متری مجیدیه ساختمان دو طبقه (کروکی شماره ۳)
- ۱۴- خانه امن- خیابان استاد نجات اللهی (ویلا سابق)، روبه روی دفتر هواپیمایی ایران ایر، کوچه فلاح پور، آپارتمان C، طبقه سوم، پلاک ۴۵ آقای بیان (کروکی شماره ۴).

- ۱۵- خانه امن- خیابان عباس آباد، خیابان هویزه، شماره ۱۳۵ ساختمان چهار طبقه، شرکت نوآوران جوان (کروکی شماره ۵).
- ۱۶- پاتوق عناصر اطلاعات- دفتر هواپیمایی، میدان فردوسی، به سمت میدان توپخانه، جنب نیروی انتظامی

ایلام

- ۱- هتل جهان
- ۲- هتل دالاهو
- ۳- هتل لاله، خیابان حیدری، روبه روی اداره کشاورزی
- ۴- هتل مهران
- ۵- خانه امن: خیابان حیدری کوچه جنب هتل لاله (کروکی شماره ۶)
- ۶- خانه امن- نزدیک اداره اطلاعات ایلام، دوطبقه (از این خانه برای استقرار موقت و فیلمبرداری از نفوذیها، در جریان اعزام استفاده می شود) (کروکی شماره ۷).
- ۷- خانه امن- موسوم به مهمانسرا، نزدیک به میدان کشوری ایلام، ساختمان یک طبقه (کروکی شماره ۸)
- ۸- خانه امن- شهرک مبارزان، خیابان پیروزی، کوچه پیروزی پلاک ۱۵
- ۹- خانه امن- مهران، روبه روی اداره اطلاعات مهران (کروکی شماره ۹)
- ۱۰- اداره اطلاعات ایلام، جاده ورودی مهران- ایلام، ستاد خبری ایلام، شماره تلفن ۳۴۴۴۰ و ۳۲۲۲۲
- ۱۱- اداره اطلاعات مهران- میدان خمینی، بلوار سیدحسن

کرمانشاه

- ۱- هتل توحید
- ۲- هتل کرمانشاه
- ۳- خانه امن- جوانرود، در فاصله ۲ کیلومتری، اداره اطلاعات جوانرود، منطقه شمالغربی شهر، ساختمان دوطبقه (محل ملاقات عوامل نفوذی در جوانرود)
- ۴- خانه امن- پاوه، روبه روی ساختمان مرکزی سپاه، سرپل ارتباطی
- ۵- اداره اطلاعات کرمانشاه- خیابان بهشتی، میدان نفت

- ۶- اداره اطلاعات پاوه- روبه روی ساختمان مرکزی سپاه
- ۷- اداره اطلاعات سرپل ذهاب- نبش ساختمان اصلی سپاه
- ۸- اداره اطلاعات قصر شیرین- منطقه ۴۰ دستگاه، روبه روی مسجد جامع، ساختمان دوطبقه
- ۹- پادگان منتظری- حوالی پلیس راه غازان چی- سه راهی روانسر، کرمانشاه، کامیاران (مرکز آموزش تروریستی شبکه کرمانشاه) (کروکی شماره ۱۰).

آذربایجان غربی

- ۱- هتل خرم در ارومیه
- ۲- اداره اطلاعات ارومیه- میدان عدالت، خیابان آپادانا، نبش چهارراه، ساختمان دوطبقه
- ۳- اداره اطلاعات بوکان- خیابان پاسداران، چهارراه اطلاعات
- ۴- اداره اطلاعات خوی- داخل پادگان شرفخانلو
- ۵- بازداشتگاه اداره اطلاعات خوی- میدان ولیعصر، انتهای کوچه وزیری
- ۶- بازداشتگاه اطلاعات ارومیه- خیابان کاشانی، خیابان دانشکده (اواسط خیابان)

خوزستان

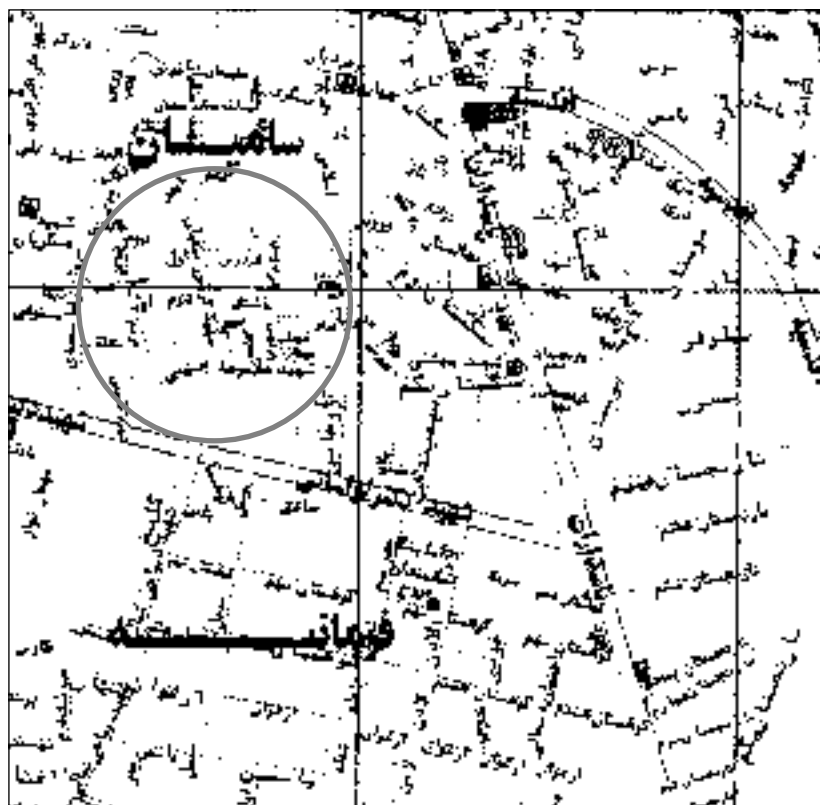
- ۱- هتل فجر، اهواز
- ۲- هتل نادری، اهواز
- ۳- هتل آزادی، آبادان
- ۴- هتل پارس، آبادان
- ۵- هتل جم، آبادان
- ۶- هتل پلازا، آبادان
- ۷- خانه امن- اهواز، روبه روی استخر استادیوم ورزشی تختی، جنب انبار اداره قند و شکر اهواز (کروکی شماره ۱۱).
- ۸- اداره اطلاعات آبادان- منطقه سیکلن، مجاور تلفنخانه
- ۹- اداره اطلاعات خرمشهر- خیابان امیرکبیر
- ۱۰- ستاد خبری، اهواز- فلکه چهارشیر، جنب پمپ بنزین، ساختمان سپاه اهواز

سایر شهرها

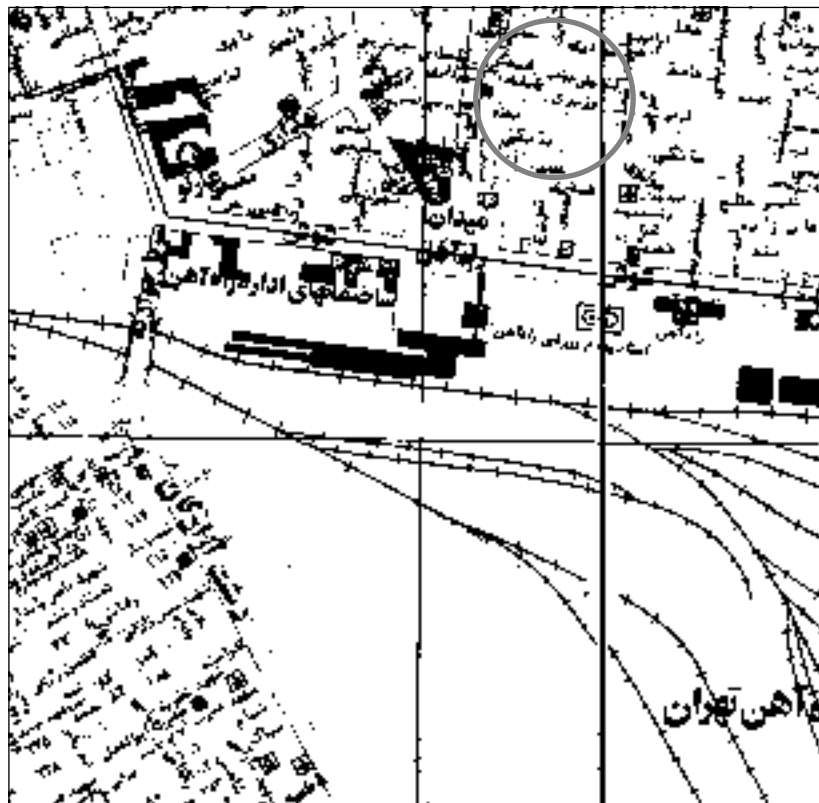
- ۱- هتل سالاردره- ناحیه جنگلی شمال شهر ساری
- ۲- مهمانسرای گرگان- جنوب گرگان، جاده جنگلی ناهارخوران
- ۳- اداره اطلاعات مریوان- روبه روی دادسرای انقلاب مریوان، فلکه ساعت
- ۴- ستاد خبری بوشهر- چهارراه ولیعصر، ساختمان سه طبقه
- ۵- ستاد خبری اداره کل اطلاعات استان رشت
- ۶- ستاد خبری اصفهان- خیابان کمال اسماعیل، جنب فرماندهی سپاه پاسداران، شماره تلفن ۲۲۴۳۱۸
- ۷- سرپل ارتباطی اطلاعات اصفهان- اول خیابان مسجد سید، روبه روی هتل آزادی، مغازه کیف و چمدان فروشی
- ۸- اداره اطلاعات قم- میدان مطهری، خیابان راه آهن، جنب ایستگاه راه آهن
- ۹- اداره اطلاعات جهرم- ورودی شهر از طرف شیراز، بعد از فلکه چمران

شرکتهای مورد استفاده وزارت اطلاعات به عنوان پوش

- ۱- شرکت «منتخب» در تهران
- ۲- شرکت «میلادنو» در تهران
- ۳- شرکت «پیک ایثار» در زنجان
- ۴- شرکت «پیروز» در تهران



کروکی شماره ۱
تهران - خانه امن:
خیابان متقیان نزدیک به میدان نوین



کروکی شماره ۲

خانه امن:

خیابان ولی عصر خیابان وزیری ساختمان سه طبقه



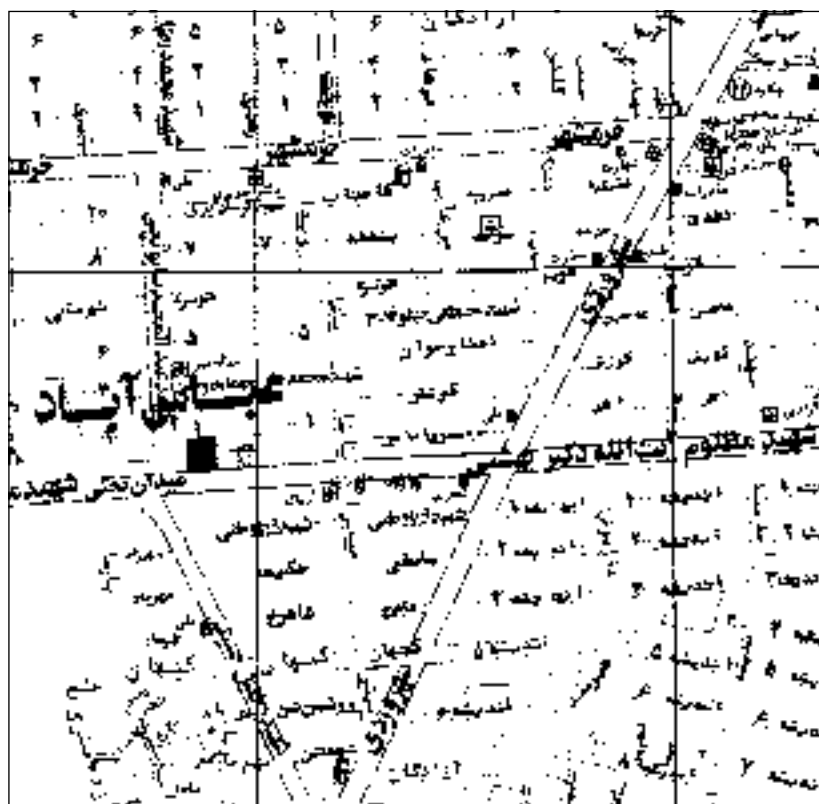
کروکی شماره ۳
تهران - خانه امن:
سیدخندان نزدیک خیابان ۱۶ متری مجیدیه ساختمان دوطبقه



کروکی شماره ۴

تهران - خانه امن

خیابان استاد نجات الهی (ویلاي سابق) روبه روی دفتر هواپیمایی ایران ایر، کوچه شهید فلاح پور،
آپارتمان C طبقه سوم پلاک ۴۵ - آقای بیان

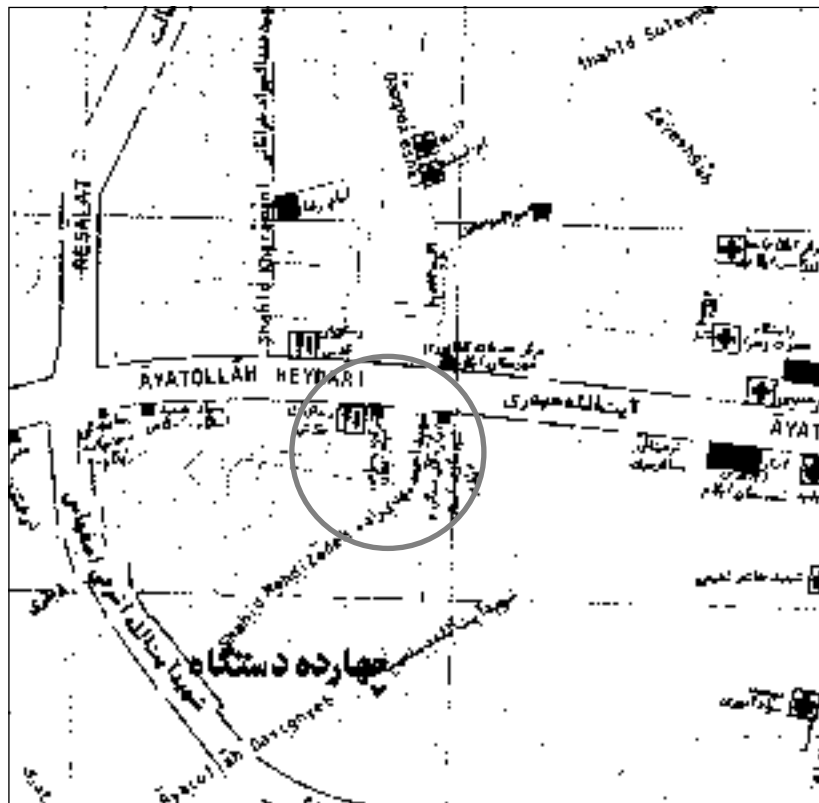


کروکی شماره ۵

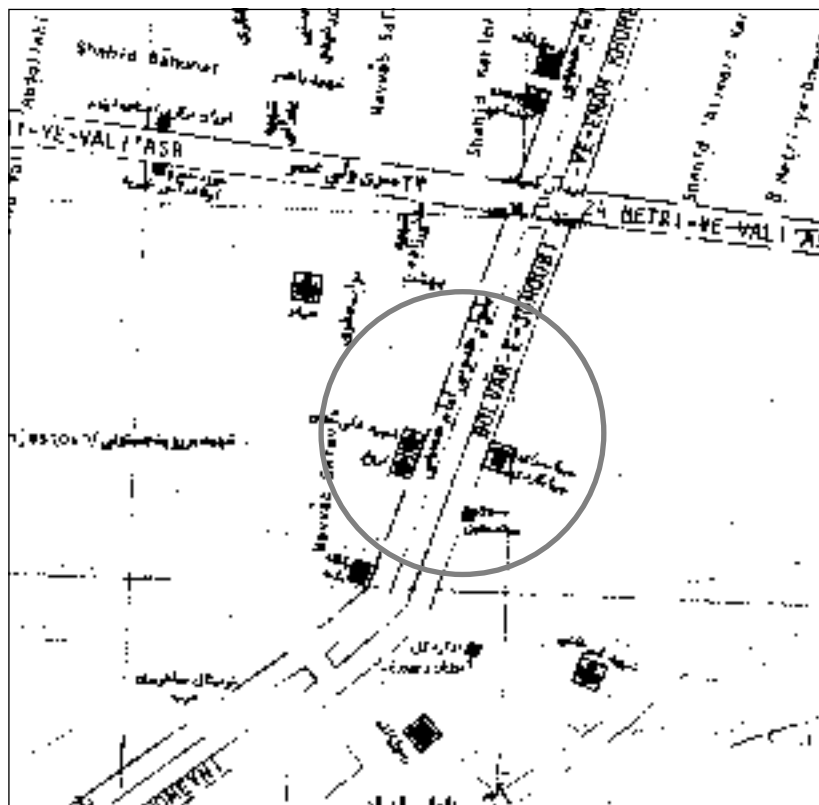
تهران - خانه امن:

خیابان عباس آباد، خیابان هویزه شماره ۱۳۵

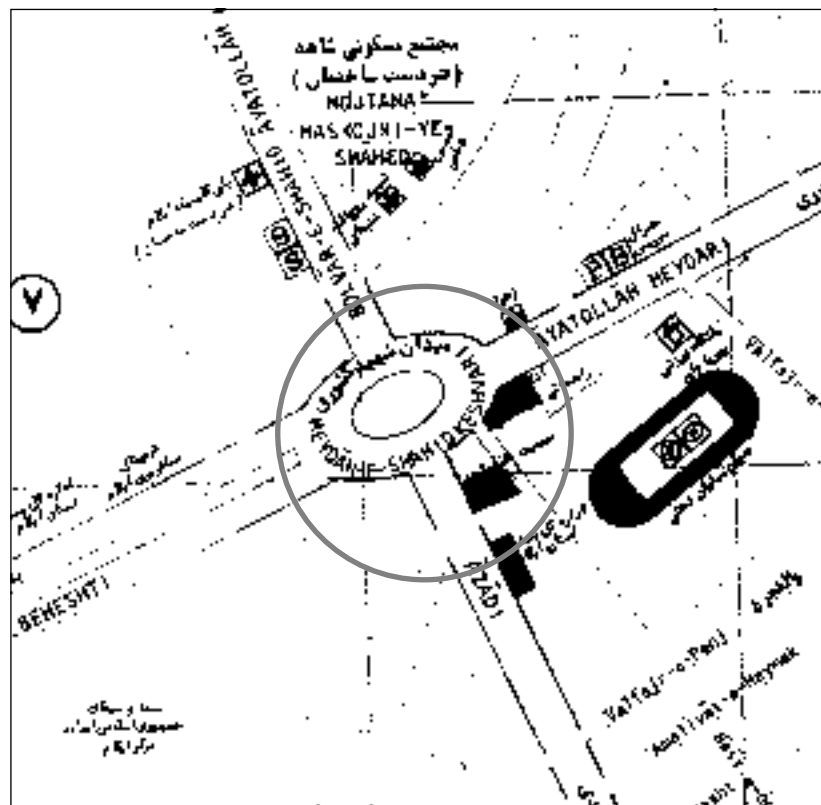
ساختمان چهار طبقه به اسم شرکت نوآوران جوان یا کاج باف



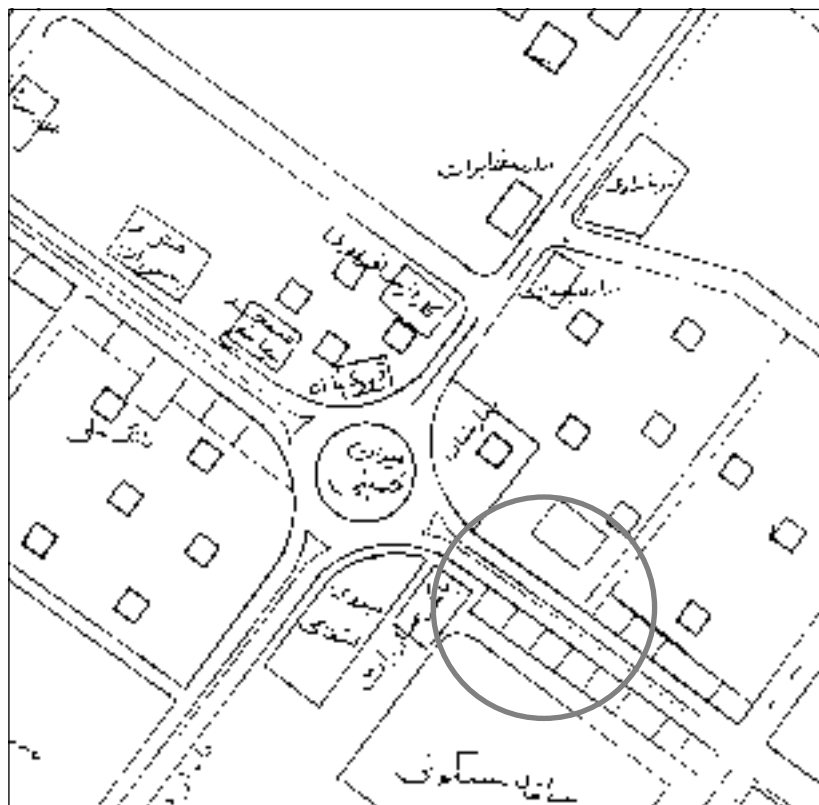
کروکی شماره ۶
ایلام خانه امن:
خیابان حیدری کوچه جنب هتل لاله



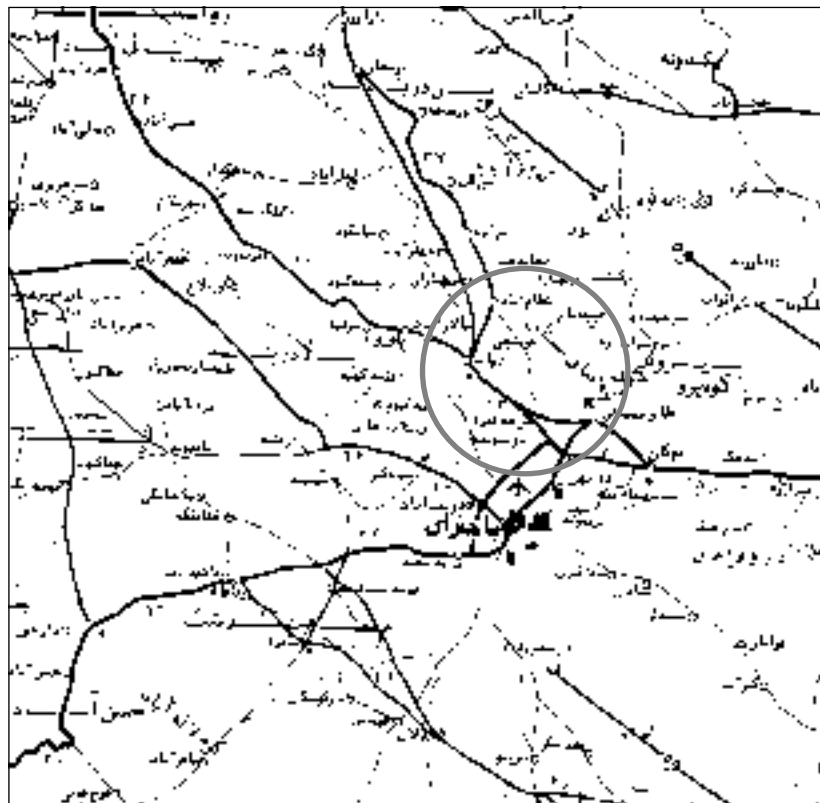
کروکی شماره ۷
ایلام - خانه امن
خانه دوطبقه نزدیک اداره اطلاعات ایلام



کروکی شماره ۸
ایلام - خانه امن :
ساختمان یک طبقه موسوم به مهمانسرا، نزدیک میدان کشوری



کروکی شماره ۹
تهران خانه امن:
روبه روی اداره اطلاعات



کروکی شماره ۱۰
 کرمانشاه - مرکز آموزش تروریستی پادگان منتظری
 حوالی پلیس راه غازان چی - سه راهی روانسر، کرمانشاه، کامیاران



کروکی شماره ۱۱

خانه امن:

روبه روی استخر استادیوم ورزشی تختی، جنب انبار اداره قند و شکر

ایران کتاب منتشر کرده است

- * زن، بنیادگرایی و اسلام (سخنرانی خانم مریم رجوی در دیدار با گروهی از زنان روشنفکر خارجی)
- * گفتگوی تلویزیونی با خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت
- * پیام رئیس جمهور مریم رجوی به مناسبت روز جهانی زن
- (به انضمام: پیام نوروزی، مصاحبه با رئیس انجمن قلم سوئد، مصاحبه با روزنامه نروژی داگ بلاد)
- * گفتگو با خانم مریم رجوی (مصاحبه دکتر منوچهر هزارخانی)
- * «آزادی»، سخنرانی خانم مریم رجوی در میتینگ بزرگ ۳۰ خرداد
- * زنان، صدای سرکوب شدگان (سخنرانی مریم رجوی - اول تیر ۱۳۷۵)
- * سخنرانی مسعود رجوی برای در گردهماییهای بزرگ رزمندگان و پشتیبانان مقاومت
- برای بزرگداشت پانزدهمین سالگرد ۳۰ خرداد
- * پیام رادیو تلویزیونی مسئول شورای ملی مقاومت
- به مناسبت هیجدهمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران (۲۲ بهمن ۱۳۷۵)
- * سخنرانی مریم و مسعود رجوی در مراسم بزرگداشت شانزدهمین سالگرد ۳۰ خرداد
- * پیام رادیو تلویزیونی مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت آغاز سال ۱۳۷۳
- (به انضمام پیام به مناسبت پانزدهمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی)
- * آشنایی با شورای ملی مقاومت ایران
- * دموکراسی خیانت شده
- (درباره گزارش وزارت امور خارجه آمریکا علیه مجاهدین و مقاومت ایران)
- * ارتش آزادیبخش ملی ایران
- * ۳۰ خرداد، پاسخ به ضرورت تاریخ
- * آشنایی با دنیای اقتصاد
- * اشک تمساح برای حقوق بشر
- (مروری بر توطئه های شکست خورده رژیم آخوندی)
- برای برگرداندن برگ حقوق بشر علیه مجاهدین و مقاومت ایران)
- * وصیتنامه ... (آیه پیر)
- * میهن، آفتاب و پرنده (گزیده یی از شعرهای مقاومت)
- * شامگاهی زمینی (انتخابی از دفترهای شعر اسماعیل وفا یغمایی)
- * کنفرانس اسلامی تهران - مسعود رجوی
- * وضعیت رژیم و موقعیت مقاومت (آبان ۷۶) - مسعود رجوی
- * به مناسبت نوزدهمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی
- گزارش مسئول شورای ملی مقاومت به مردم ایران - ۲۲ بهمن ۱۳۷۶
- * انقلاب، طلوع یا غروب - مهدی خدایی صفت
- * ای جلاد ننگت باد (مجموعه شماره ۱)

محمدباقر مؤمن زاده

مأموریت مؤمن زاده که در تاریخ ۹ خرداد ۷۶ به عراق آمده به صورت زیر بود:

- جمع آوری اطلاعات نظامی و حفاظتی از ارتش آزادیبخش و به طور خاص اطلاعات از قسمت کامپیوتر ارتش؛

- در صورت اعزام به مأموریت داخل کشور، اطلاعات واحد را سریعاً به رژیم برساند؛

- در شرایط بسیار ضروری مانند شروع عملیات بزرگ یا خبرهایی از این قبیل باید از طریق تماس با سفارت اطلاعات را به آنها برساند؛

- خرابکاری در تجهیزات و تأسیسات ارتش آزادیبخش.

مؤمن زاده قبل از دستگیری در سال ۶۲ هوادار مجاهدین بوده است. وی پس از دستگیری، به ۱۵ سال حبس محکوم می شود و تا آذر ۶۷ به مدت ۵ سال در زندان بوده و از همان اوایل با دشمن در زندان همکاری می کند. مؤمن زاده با لودادن زندانیان مقاوم باعث شکنجه و اعدام بسیاری از آنها می شود.

وی از اوایل ۶۷ تحت نظر علی رضوانی، شکنجه گر زندان اوین قرار می گیرد. علی رضوانی از او می خواهد که در پستهای بازرسی شرکت کند و او می پذیرد. تا آذر ۶۷ در پستهای بازرسی چاه بهار، بوئین زهرا، مردآباد و ... شرکت کرده است.

پس از آزادی از زندان محمد توانا از مأموران وزارت اطلاعات در تهران رابط او بوده و محلهای مأموریت او را مشخص می کرده است.

وزارت اطلاعات در سال ۷۰ مؤمن زاده را وارد دانشگاه آزاد بوشهر (در رشته الکترونیک) می نماید.

در دیماه ۷۵ عزیزی مسئول اعزام نفوذی در اداره اطلاعات بوشهر (با نام مستعار امامی) در ستاد خبری اداره اطلاعات، با مؤمن زاده صحبت کرده و او را برای مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش در نظر می گیرد.

در اسفند ۷۵، مؤمن زاده به همراه عزیزی به تهران آمده و در هتل استقلال با علی صفایی (مشهور به علی شل، مسئول آموزش و اعزام نفوذی در وزارت اطلاعات در تهران) ملاقات می کنند. صفایی که برای ارزیابی مؤمن زاده آمده بود درمورد مأموریت با او صحبت و او را مورد ارزیابی قرار می دهد. بعد از پایان صحبتها طرح سفیدسازی برای

مؤمن زاده مشترکاً ریخته می شود و بعد از آن عزیزی و مؤمن زاده به بوشهر باز می گردند . هفته بعد ، صفایی طی تماسی از مؤمن زاده می خواهد که به تهران آمده و با شماره ۲۳۷۰۰۹ با او تماس بگیرد . در تهران مجدداً در هتل انقلاب با صفایی ملاقات می کند . صفایی می گوید « برای این مأموریت در نظر داریم یک آموزش فشرده به تو بدهیم . طی این دوران حق خروج از اتاق را نداری و فقط می توانی شبها با اقوام و آشنایان تلفنی تماس بگیری » .

در ضمن برای او ماهانه مبلغ ۲۰۰ هزار تومان فوق العاده (علاوه بر حقوق جاری) تصویب می شود تا در جریان مأموریت به حسابش ریخته شود .

آموزش

آموزشهای او عبارتند از :

- چهره نگاری
- توصیف و تشخیص
- تخمین مسافت
- گزارش نویسی
- ۶ عدد نوار عدالتیان (حسن مشهدی) راجع به نفوذ
- کتابهای علی رضوانی ، سعید شاهسوندی ، فریدون گیلانی ، نادره افشار ، رضا تویسرکانی و احمد شمس حائری در آموزشها به او داده شده است .
- توجهات در مورد تنظیم رابطه در مناسبات .
- بعد از پایان آموزشها ، صفایی از او یک تعهدنامه با قید این که مأموریت را به میل خودش پذیرفته است ، می گیرد . در این تعهدنامه هم چنین آمده است که چنان چه در حین مأموریت اتفاقی بیفتد ، مسئول ، خود مؤمن زاده است .

ارتباطات

- ارتباطات مؤمن زاده در داخل به صورت حضوری یا از طریق تلفن ۲۳۷۰۰۹ - با علی صفایی در تهران برقرار می شد .
- اگر به خارج کشور می رفت باید از طریق شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ یا ۸۹۸۵۷۴۷ با فریدی ، تماس گرفته و پیغام می گذاشت ؛

- در ایلام کد مهرداد ۱۳۷۳ به او داده می شود. به او گفته شده بود که: «این کد را اگر توسط نیروهای نظامی و انتظامی دستگیر شدی نباید بگویی، فقط باید بگویی که من می خواهم به اطلاعات وصل شوم و بعد این کد را می دهی».

اعزام

او به ایلام آمده و با «نعمت» در اداره اطلاعات ایلام تماس می گیرد. در ایلام به هتل دالاهو می رود. سپس او را از هتل دالاهو به یک خانه امن متعلق به اداره اطلاعات ایلام می برند. سپس علی صفایی همراه با یک نفر دیگر، با ماشین پراید سفید، به آن جا می آیند. «نعمت» در این خانه از مؤمن زاده مصاحبه تلویزیونی می گیرد. در این مصاحبه از او می خواهند که بگوید خودش بدون زور و اجبار به مأموریت رفته و کلیه عواقب آن را به عهده می گیرد. سپس به دنبال توجیهات کامل برای عبور از مرز، به همراه یک اکیپ، ابتدا به یک خانه امن در دهلران آمده و از آن جا در تاریخ ۹ خرداد ۷۶ تا نزدیکی مرز همراهی می شود و بعد خودش به پاسگاه عراقی آمده و خود را به عنوان هوادار مجاهدین معرفی می نماید.

[illegible][illegible]

۱- در صورتی که در یک سال دو بار در یک منطقه (مثلاً در یک شهر) آلودگی هوا به حد خطرناک برسد، باید به دولت اطلاع داده شود و دولت باید اقدامات لازم را برای کاهش آلودگی هوا در آن منطقه اتخاذ کند.

اینجانب محمدباقر مومن زاده فرزند منصور متولد ۱۳۴۴/۱۱/۲۳ در شیراز دارای شماره شناسنامه ۱۳۷۳ صادره از شیراز اعتراف می‌نمایم که توسط وزارت اطلاعات رژیم خمینی به منظور جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات سیستم کامپیوتری سازمان، خرابکاری و ضربه زدن به ارتش آزادیبخش فرستاده شده بودم. پس از آموزشها و توجیهات مزدوران اطلاعات رژیم خمینی در بوشهر و تهران به ایلام فرستاده شده و در تاریخ ۷۶/۳/۸ از معبر سنگر نادر در استان ایلام به داخل خاک عراق فرستاده شدم.

در عراق خود را بعنوان هوادار سازمان مجاهدین خلق به مقامات و مأمورین عراقی معرفی کردم اکنون به خیانت خود پی برده و از مجاهدین طلب عفو و بخشش دارم

نام و نام خانوادگی محمد باقر مومن زاده

آموزشها: نظامی:

تخریب و ترور: —

تعقیب و مراقبت و ...: —

ارتباطی و وسایل فنی: —

ضدبازجویی: —

تشخیص و توصیف: یک جزوه ۱۰ صفحه‌ای همراه با شکل در رابطه با اینکه چگونه میشود سن افراد را تخمین زد.

محمدباقر مؤمن زاده

۷۶/۷/۲۴

— مأموریت

شعارنویسی در پشت دیوارها برای تضعیف روحیه افراد

اگر توانستم که خودشان گفتند حداقل ۵ سال طول می‌کشید دستیابی به قسمت کامپیوتر. اگر به مأموریت خارج آمدم با شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ یا ۸۹۸۵۷۴۷ تماس بگیرم.

نبی جودی

نبی جودی، متولد ۱۳۴۸ اهل بیله سوار مغان، زندانبان نیروی انتظامی، در پاییز ۷۳، پس از ۶ سال همکاری با وزارت اطلاعات، در تاریخ اول خرداد ۷۴ برای نفوذ به ارتش آزادیبخش از مرز عبور کرده و به عراق می آید.

مأموریت نبی جودی عبارت بود از:

- ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش در هر فرصتی که بتواند؛

- تخریب تأسیسات، تسلیحات و تجهیزات؛

- جمع آوری اطلاعات نظامی و حفاظتی.

وزارت اطلاعات از سال ۶۷ از نبی جودی به عنوان راه بلد، برای تردد مخفیانه مزدوران رژیم از مرز جمهوری آذربایجان استفاده می نمود. وی در چندین نوبت مزدوران مسلح رژیم از جمله چند پاسدار به نامهای رضایی، داریوش جباری، مختار عزیزی و ... را از مرز عبور داده و به آذربایجان برد.

در سال ۶۹ او به سازمان زندانها منتقل شده و در همان زمان در زندان اوین دوره آموزش ضد شورش دید. در سال ۷۰ به زندان مرکزی ایلام منتقل شد و در سمت افسر نگهبان زندان کار می کرد. شرکت او در اعدام یک سرباز مسجل است و در دستگیری شماری از هواداران مجاهدین هم شرکت داشته است.

جودی بعداً از زندان مرکزی ایلام به زندان سنندج منتقل شد و کارهای مختلفی را بر عهده داشت.

نبی جودی در پی تخلفاتی که در کار زندانها داشت، در سال ۷۳ دستگیر و در اصفهان زندانی گردید و در همان جا بود که به استخدام رسمی وزارت اطلاعات درآمد. استفاده از مجرمان و زندانیان عادی برای جاسوسی و انجام جنایت یکی از روشهای معمول ساواک آخوندی است.

ابتدا در زندان علی صفایی و یکی دیگر از مأموران اعزام نفوذی در وزارت اطلاعات به نام «سید»، او را مورد ارزیابی قرار دادند سپس برای سفید سازی او، طرحی به اجرا درآوردند. بر اساس این طرح او پس از یک جابه جایی در زندان، خود را هوادار مجاهدین معرفی کرد. در میان زندانبانها، فقط سرتیپ ۲ زنجیره ای، مدیرکل زندانهای

اصفهان، در جریان رابطه نبی جودی با وزارت اطلاعات قرار داشت. مأموران وزارت اطلاعات در پرونده جودی عبارت «گروهک رجوی» را برای سفیدسازی او وارد نموده و در بین زندانیان، شایع می‌کند که نبی جودی اعدامی است. بر همین اساس، چندبار او را تحت عنوان بازجویی و دادگاه، از زندان خارج می‌کنند. سرانجام جودی در اسفند ۷۵، ظاهراً با حکم احضار دادسرای انقلاب، از زندان خارج شده و به وسیله نفرات اداره اطلاعات فراری داده می‌شود. در بین زندانیان شایع می‌کنند که او سیاسی بوده و فرار کرده است. بعد از فراری دادن مزدور جودی، رئیس زندان و مسئولان مربوطه مورد بازخواست قرار می‌گیرند تا فرار او کاملاً طبیعی تلقی شود.

آموزش

نبی جودی بعد از فرار ساختگی از زندان، آموزشهای زیر را طی مدت چهار ماه در تهران دیده است.

- آموزش عملیات تروریستی و خرابکاری؛
- آشنایی با انواع بمب؛
- بمبگذاری روی انواع سلاحهای سنگین و سبک بمبگذاری در داخل تانک و ماشینهای سنگین و هلیکوپتر (به منظور تخریب)؛
- بمبگذاری در داخل رادیو و تلویزیون و ...
- ریختن سم در مواد غذایی؛
- ساختن مواد آتشزا؛
- ساختن قرصهای سمی؛
- آشنایی با انواع سلاحهای سبک و سنگین.

آموزشهای جاسوسی

- جمع آوری اطلاعات پنهان و آشکار؛
- تعقیب و مراقبت سوژه؛
- تعقیب و مراقبت ثابت و متحرک با استفاده از انواع ابزار و وسایل نقلیه؛
- آشنایی با موقعیت جغرافیایی و فیزیکی شهر مورد نظر؛

- آشنایی با قوانین و مقررات کشور مورد نظر؛
- تماس تلفنی با کد با سفارت رژیم در عراق؛
- دخول پنهانی به اماکن و وسایل نقلیه؛
- نامه نگاری رمزی.

آموزش انطباق و تثبیت در هدف

فراگیری نحوه انطباق و تثبیت در مناسبات ارتش آزادیبخش، بخش دیگری از آموزشهایی است که وزارت اطلاعات به نبی جودی داده است. این آموزشها اساساً توسط «حسن مشهدی» (مزدور محمدرضا عدالتیان) در یکی از خانه های امن وزارت اطلاعات در تهران، واقع در خیابان اندیشه غربی، پلاک ۱۵ و هم چنین در هتل بزرگ تهران و هتل شیراز، به او داده شده است. از جمله این آموزشها:

- آموزش نحوه نوشتن گزارش؛
- آموزش برخوردهای مثبت و منفی در مناسبات؛
- آموزش تاریخچه سازمان؛
- دیدن نوارهای ویدئویی؛
- پس از اتمام آموزشها، جودی مدتی در تهران در هتل شیراز (خیابان سعدی شمالی، اتاق ۵۰) مستقر می شود. طی مدت استقرار در هتل، «سیدجعفر»، «منوچهر»، «مرتضی»، و علی صفایی از وزارت اطلاعات با وی تماس داشتند.

نحوه ارتباط با سفارت رژیم در بغداد

برای تماس تلفنی قرار بود که از رمز «حمزه محمدی» استفاده شود در صورتی که او خود را با اسم اصلی معرفی می کرد به این معنا بود که لورفته و تماسش اجباری است.

- شماره تلفن سفارت ۸۸۵۲۲۹۷ به او داده می شود.

در تماس تلفنی با سفارت قرار بود از کدهای زیر استفاده شود:

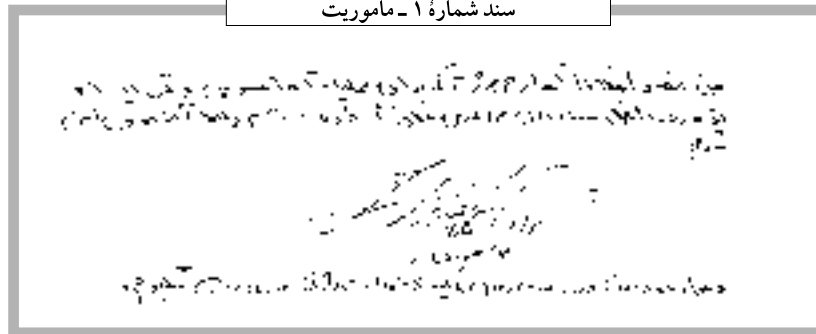
- من ایرانی هستم = من در قرارگاه اشرف هستم.
- پدر و مادرم نیز ایرانی هستند = من در قرارگاه سردار هستم.
- من عراقی هستم = من در مقر ازهدی هستم.

- شما ویزا می دهید؟ = من در ارتش سازماندهی شدم.
 - من می خواهم پدر و مادرم را برای زیارت به ایران بفرستم = عملیات بزرگ انجام خواهد شد. آماده باشید.
 من مرقد حسین بن علی را زیارت کردم = من خرابکاری یا کاری علیه سازمان انجام دادم.

آدرس زیر برای نامه نگاری به وی داده شده است:
تهران خیابان استاد نجات الهی (ویلاي سابق) روبه روی دفتر هواپیمایی ایران ایر کوچه شهید فلاح پور آپارتمان C طبقه سوم پلاک ۴۵ آقای بیان (خانه تیمی وزارت اطلاعات).

و بالاخره نبی جوادی در تاریخ اول خرداد ۷۴ از مرز صالح آباد به عراق آمده است و خود را به پاسگاه عراق معرفی می کند.

سند شماره ۱ - مأموریت



من عضو اطلاعات خارجی رژیم که برای عملیات جاسوسی و تخریب و ترور در داخل سازمان مجاهدین خلق از طرف رژیم پلید آخوندی اعزام شدم .
و قرار بود بعد از ورود به سازمان کلیه دستورات از سفارت بگیرم .

نبی جودی
۷۵/۲/۱۸

سند شماره ۲ - فرار ساختگی از زندان



در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۲ در یک اخطار از سوی دادسرای انقلاب مرا خود اطلاعاتیها از جلیو دادسرا ربودند و فرار کردیم رفتیم توی اداره اطلاعات .
توی زندان پخش شد که جودی سیاسی فرار کرد . داستان پوششی که همه باور کنند .

سند شماره ۳ - آموزشها

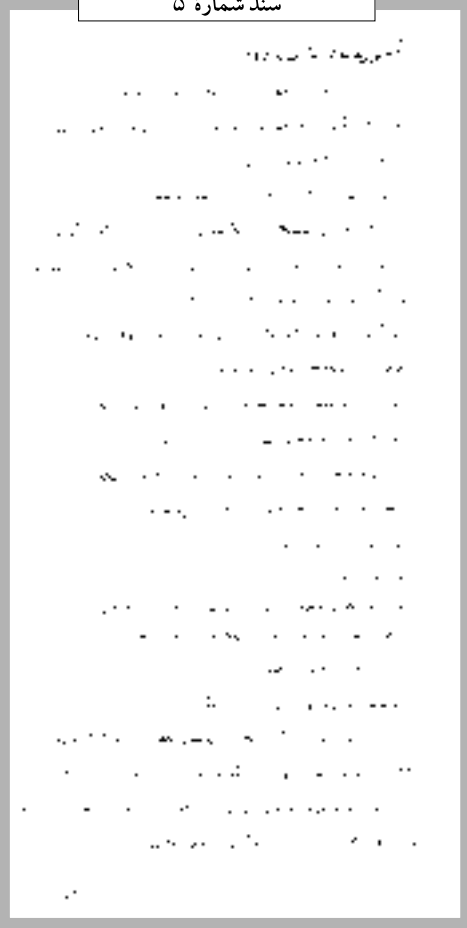
آموزشها در تهران شروع شد. آموزش تخریب در بین جاده تهران قم. یک خرابه ای بزرگ بود که آن جا محل آموزش تخریب برای نیروهای نفوذی است که وزارت اطلاعات رژیم از آن استفاده می کند. بمدت ۵ روز پی در پی در آن مکان هر روز رفته تا آخر روز ساعت ۶ و ۷ مواد منفجره را با انواع مدارهای بسته و موازی و مختلط منفجر و ساختمان را تخریب می کردیم. البته قبل از آن آموزش شفاهی و کار و قدرت و سرعت موادهای منفجره و انواع چاشنیها بود و بعد از اتمام وارد کار عملی شدیم. و آموزشهای تعقیب و مراقبت (ت-م) و کشف و گریز و غیره با وسایل نقلیه و موتور در خود تهران و پیاده انجام شد به طور فشرده.

سند شماره ۴

آموزشها در تهران شروع شد. آموزش تخریب در بین جاده تهران قم. یک خرابه ای بزرگ بود که آن جا محل آموزش تخریب برای نیروهای نفوذی است که وزارت اطلاعات رژیم از آن استفاده می کند. بمدت ۵ روز پی در پی در آن مکان هر روز رفته تا آخر روز ساعت ۶ و ۷ مواد منفجره را با انواع مدارهای بسته و موازی و مختلط منفجر و ساختمان را تخریب می کردیم. البته قبل از آن آموزش شفاهی و کار و قدرت و سرعت موادهای منفجره و انواع چاشنیها بود و بعد از اتمام وارد کار عملی شدیم. و آموزشهای تعقیب و مراقبت (ت-م) و کشف و گریز و غیره با وسایل نقلیه و موتور در خود تهران و پیاده انجام شد به طور فشرده.

تنها شخصی بودم که از مرز از داخل روس رد می شدم و راه را بلد بودم و مرز را از نظر امنیتی خیلی محکم کرده بودند تا جلو رفت و آمد را بگیرند چون از ایران اسلحه و مهمات نیز می بردند به جبهه خلق آذربایجان.

۷۵/۲/۲۰

سند شماره ۵	آموزشهایی که دیده ام
	- ت-م- یعنی تعقیب و مراقبت بر روی سوژه - ت-م- ثابت و متحرک با استفاده از انواع ابزار و وسایل نقلیه - کشف ت-م و گریز از آن - انواع ت-م - مثلی - مستطیلی و لوزی و غیره - ت-م با وسایل نقلیه از قبیل موتور و ماشین و کشف و گریز - دخول پنهانی و تله گذاری روی انواع وسایل خانه و غیره و غیره - بمب گذاری روی انواع سلاح سنگین و سبک - بمب گذاری در داخل تانک و ماشین های سنگین و هلی کوپتر - جمع آوری اطلاعات پنهان و آشکار - آشنایی با موقعیت جغرافیایی و فیزیکی شهر مورد نظر - آشنایی با قوانین و مقررات کشور مورد نظر - حرکات و صحبت های منفی و مثبت در سازمان مجاهدین خلق - ریختن سم در داخل خمیر نانوائی و آشپزخانه - بمب گذاری و انواع آن - ساختن مواد آتش زا - تماس با تلفن ها به طور رمز با سفارت رژیم در عراق - دخول پنهانی به داخل وسایل نقلیه و ادارات و غیره - و آموزش نامه های رمزی - وظیفه ما در عملیات های بزرگ و کوچک - آموزش سلاح های ژ۳ - کلاش - تیربار کلاش - تیربار ژ۳ - برونینگ ، کلت ۴۵ ، امپی فایو ، یوزی و کار با انواع مواد منفجره و طرز کار با آن - بمب گذاری در داخل رادیو - تلویزیون - لامپ مهتاب - لامپ عادی و در ماشین ها که هم زمان روشن کردن چراغ ترمز و جلو عمل کند .

مشخصات و نشانیهای بیش از ۱۵۰ تن از مأموران ارگانهای ویژه نفوذ در وزارت اطلاعات

با توجه به اهمیت ملاحظات امنیتی برای حفظ جان نیروهای هوادار در داخل کشور، انتشار اسامی و نشانیهای مأموران ارگانهای ویژه نفوذ (مندرج در گزارش تفصیلی مدیریت ضداطلاعات ارتش آزادیبخش) را ضروری دیدیم. روشن است که عوامل دشمن به غایت تلاش می کنند تا با پنهان کردن اسم و مشخصات واقعی خود، هرچه بیشتر از دیده ها پنهان مانده و در استمرار جنایتهاشان دست بازتر داشته باشند.

با این همه انتشار نشانیها و حتی اسامی کوچک و اسامی مستعارشان، مخصوصاً در شهرستانها و شهرهای کوچک، به هشیاری هرچه بیشتر نیروهای رزمنده و هوادار کمک می کند. علاوه بر این می توان در طول زمان، حتی از نشانیهای جزئی به اسم و مشخصات بیشتر دست یافت و برای تکمیل آنها از دوستان و آشنایان و نیروهای موجود در محیط پیرامون نیز کمک گرفت. از همشهریها و دوستان و آشنایان خود در شهرهای مختلف تکمیل و ارسال مشخصات را بخواهید.

تهران

- ۱- ناصر (حاج ناصر)، از مدیران وزارت اطلاعات، مسئول ارزیابی، آموزش و اعزام نفوذی، قد حدود ۱۷۵ سانتیمتر، ۴۰ ساله.
- ۲- علی صفایی (معروف به علی شل)، مسئول ارزیابی، آموزش و اعزام نفوذی، متأهل، قد حدود ۱۶۵ سانتیمتر، هیکل متوسط، رنگ مو سیاه، ۳۵ ساله، روی یک پا می‌لنگد، شماره تلفن ۲۳۷۰۰۹ و ۸۰۸۵۷۴۷ دارای ماشین پراید شماره شهرداری ۱۸۹ ج ۶۱ تهران ۱۱.
- ۳- حاجی، مسئول آموزش و اعزام نفوذی، قد حدود ۱۶۰ سانتیمتر، آذربایجانی، ۳۸ ساله.
- ۴- نادر، مسئول آموزش و اعزام نفوذی، قد حدود ۱۸۰ سانتیمتر، ۲۸ ساله.
- ۵- حاج صادق، مسئول آموزش و اعزام نفوذی، قد حدود ۱۷۰ سانتیمتر، ۴۰ ساله.
- ۶- جلال صالحی، مسئول آموزش و اعزام نفوذی، قد حدود ۱۷۰ سانتیمتر، ۴۰ ساله.
- ۷- صادقی، مسئول آموزش و اعزام نفوذی.
- ۸- محمدی، مأمور اداره اطلاعات که در سمت مسئول واحد تحقیق دادرسی شهری کار می‌کند، قد حدود ۱۷۰ سانتیمتر، متأهل، ۳۵ ساله، تلفن ۵۹۹۰۴۹.
- ۹- کارگردان، از مسئولان اطلاعات تهران، لاغر اندام، قد حدود ۱۷۵ سانتیمتر.
- ۱۰- سیدعلی رستگار (خسرو)، در خانه امن وزارت اطلاعات در منطقه پونک تهران آموزش تعقیب و مراقبت می‌دهد.
- ۱۱- علی دانایی، در خانه امن وزارت اطلاعات در منطقه پونک تهران آموزش تعقیب و مراقبت می‌دهد.
- ۱۲- کامبیز، قد حدود ۱۶۸ سانتیمتر، موی سر مشکی وسط سر ریخته، ۴۰ ساله.
- ۱۳- رسول قاسمی، مسئول اعزام نفوذی، قد حدود ۱۷۵ سانتیمتر، ۳۵ ساله، شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷.
- ۱۴- مجتبی بهروزی، از مسئولان اعزام نفوذی، قد حدود ۱۷۵ سانتیمتر، ۳۴ ساله.
- ۱۵- سبحانی، مسئول استخدام نفوذی برای خارج کشور، تلفن ۲۵۳۶۱۴۰ و ۲۵۳۶۱۵۹.

- ۱۶ - اصغر گلستانی، عضو تیم ترور، از تروریست‌هایی که در ترور مجاهدین خلق زهرا رجبی و علی مرادی در ترکیه مستقیماً شرکت داشته است.
- ۱۷ - عطایی، از مسئولان آموزش نفوذیها در تهران.
- ۱۸ - جلال اصفهانی، مربی آموزش.
- ۱۹ - سعید قمی، مربی آموزش.
- ۲۰ - مجید قمی، مربی آموزش.
- ۲۱ - فریدی، تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ و ۸۹۸۵۷۴۷ - سرپل تماس نفوذیها.
- ۲۲ - محمدتوانا.
- ۲۳ - حسینی.
- ۲۴ - علی رضوانی، در زندان اوین برای جذب نفوذی از میان زندانیان فعالیت دارد.
- ۲۵ - صمد نظری، مسئول آموزش.
- ۲۶ - حمید مجیدی وفادار، فرمانده تیم ترور در خارج کشور.
- ۲۷ - حمید کلهر، عضو تیم ترور در خارج کشور.
- ۲۸ - جلال راستگو، مسئول آموزش.
- ۲۹ - علوی، لهجه اصفهانی دارد، با پناهندگان در خارج تماس گرفته و آنها را برای همکاری با وزارت اطلاعات دعوت و تهدید می‌کند. از اسامی مستعار امامی و هوشنگی و از پوش وزارت خارجه رژیم هم استفاده می‌کند. این مزدور در مصاحبه علیرضا نوری‌زاده با برنامه تلویزیونی صدای آمریکا در تاریخ ۲۶ بهمن ۷۵ سؤال مورد نظر علیه مجاهدین را با هماهنگی قبلی با نوری‌زاده مطرح می‌کرد (ایران زمین شماره ۱۲۹ - ۲۹ بهمن ۷۵) موارد دیگری از کارهای این مزدور در شماره‌های ۸۲ و ۶۴ ایران زمین افشا شده است.

* علاوه بر این، اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارتند از: مقدار (از مسئولان اعزام نفوذی)، جلال، رضا، مجتبی (مسئول جذب و استخدام نفوذی برای خارج کشور که شخصاً با پناهندگان در خارج تماس گرفته و آنها را برای همکاری با وزارت اطلاعات تهدید می‌کند)، حسین (مسئول آموزش امنیتی)، سیدجعفر، منوچهر، مرتضی، اردشیر (تلفن ۸۹۰۸۱۹)، مجید، جواد، یاسر، عبدالله (در زندان اوین برای جذب نفوذی از میان زندانیان فعالیت دارد).

ایلام

- ۱- علی باقری (حاج علی، با نام معرف بی سیمی صادق) مسئول عملیات اطلاعات ایلام، مسئول اعزام و مصاحبه با نفوذیها قبل از اعزام، قد حدود ۱۸۰ سانتیمتر، اهل تهران، دست چپ او سه انگشت ندارد، تلفن ۲۲۲۲، مسئولیت اعزام تروریستها از منطقه مرزی ایلام به داخل عراق را به عهده دارد. او در درگیری ۱۲ آبان ۷۶ (با واحدهای مجاهدین) حضور داشت و زخمی شد.
- ۲- قباد رضایی، معاون اداره اطلاعات اسلام آباد غرب.
- ۳- جمال ملکشاهی، راننده و مأمور اداره اطلاعات ایلام، مسئول انتقال نفوذیها به مرز.
- ۴- علی اصغر محمدی، رئیس اداره اطلاعات دهلران.

* علاوه بر این اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارت است از: کریم (مسئول انتقال نفوذیها به مرز، اهل لرستان)، اصغر (راننده، مسئول انتقال نفوذیها به مرز، ۳۵ ساله، قد کوتاه، رنگ چهره قرمز، اهل شیروان در ایلام، ساکن میدان سعدی ایلام)، رضا (مسئول انتقال نفوذیها به مرز، اهل شیروان)، جلیل (مسئول اکیپ انتقال نفوذیها به مرز، اهل تهران)، یاسر (مستقر در خانه امن ایلام)، علی رحم (مأمور انتقال نیرو از مرز ایلام)، قلیچ، عیسی (مسئول انتقال نفوذیها به مرز، اهل ارکوازی).

کرمانشاه

- ۱- ساجدی، مدیر کل اداره اطلاعات استان کرمانشاه، بعد از روی کار آمدن خاتمی، توسط دری نجف آبادی به این سمت گماشته شد.
- ۲- مهدوی، رئیس بخش عملیات اداره کل اطلاعات کرمانشاه، اهل کرمانشاه، ۴۰ ساله، مستقیماً ترورهای داخل عراق را در کرمانشاه تحت نظر دارد. هنگام آموزش توپ ۳۲۰ میلیمتری توسط تروریستها در پادگان قم حضور داشته است. او تروریستها را از مرز کرمانشاه به عراق اعزام می کند.
- ۳- کاظمی، مسئول اداره اطلاعات قصر شیرین.
- ۴- حاجی مصیب، مسئول اداره اطلاعات سرپل ذهاب.

- ۵ - حاج اسماعیل، ۵۰ ساله، قد حدود ۱۹۰ سانتیمتر، در ماشینش مسلسل MP5 دارد.
- ۶ - پناهی، قد متوسط، ۲۸ ساله، لهجه کرمانشاهی.
- ۷ - اقبال لطفی، ۳۷ ساله، صاحب یک قهوه‌خانه در کرمانشاه است و با اداره اطلاعات همکاری می‌کند.
- ۸ - پرویز لطفی
- ۹ - احمدزاده، مأمور شبکه تروریستی مستقر در کرمانشاه، اهل کرمانشاه.
- ۱۰ - حسن محمدی، از مسئولان واحد حذف (ترور) در کرمانشاه.
- ۱۱ - نجفی، از مسئولان واحد حذف (ترور) در کرمانشاه، وی مواد منفجره را در داخل ارزاق و گونیهای آرد به مقرهای هلال احمر در کردستان عراق منتقل می‌کند.
- ۱۲ - حسنی، از مسئولان واحد حذف (ترور) در کرمانشاه.
- ۱۳ - رحمانی، از مسئولان واحد حذف (ترور) در کرمانشاه.
- ۱۴ - هدایتی، مأمور اداره اطلاعات کرمانشاه مستقر در بخش ثلاث باباجانی از توابع جوانرود.
- ۱۵ - کنگرانی، مأمور اداره اطلاعات سرپل ذهاب.

* علاوه بر این اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارتند از: - علیرضا (صاحب عکاسی مادر در قصر شیرین، مخبر اداره اطلاعات، آدرس قصر شیرین، چهارراه افشار، خیابان شیرین، عکاسی «مادر»)، جلال (مأمور اداره اطلاعات پاوه که با واحد حذف کرمانشاه همکاری می‌کند)، حاج جواد (رئیس چندین شبکه تروریستی وزارت اطلاعات در داخل عراق، مستقر در کرمانشاه)، جاهد (مأمور شبکه تروریستی مستقر در کرمانشاه، لهجه غلیظ شمالی دارد)، آزاد (مأمور شبکه تروریستی مستقر در کرمانشاه، اهل تهران)، رضا (معروف به شادی، مأمور شبکه تروریستی مستقر در کرمانشاه).

خوزستان

- ۱ - سیدمرتضی مصطفوی، مأمور اداره اطلاعات امیدیه.
- ۲ - اسماعیل مکوندی، مأمور اداره اطلاعات امیدیه.
- ۳ - نورالله اکرمی، مأمور اداره اطلاعات امیدیه، مسئول آموزش نفوذ.

- ۴ - سمیر مطوری، مستقر در ترمینال امیدیه که با اداره اطلاعات همکاری می کند.
- ۵ - نوری، مأمور اداره اطلاعات آبادان و مسئول نفوذ.
- ۶ - اسد اسداللهی، مأمور اداره اطلاعات آبادان و از مسئولان استخدام و اعزام نفوذی.
- ۷ - حسن تیزیر (معروف به حسن تیغی)، مأمور مخفی اداره اطلاعات آبادان در شبکه های قاچاق اجناس، ساکن شهرک مقدار در سربندر.
- ۸ - حاج رضا نبوی، مسئول استخدام و آموزش و اعزام نفوذی در اداره اطلاعات اهواز.
- ۹ - ایزدی، از مسئولان اعزام نفوذی در اهواز.
- ۱۰ - زربخش، از مسئولان شبکه نفوذ در اهواز.

* علاوه بر این اسامی کوچک چند مأمور دیگر عبارتند از: حمزه [نادر]، مأمور اداره اطلاعات در اهواز، مسئول اعزام نفوذیها از مرز جنوب، بلندقد، سبزه، بینی کشیده، ریش بلند و مشکی، موی سر مشکی، تلفن ۲۲۵۴۹، اکبر (مأمور اداره اطلاعات آبادان، قد حدود ۱۶۰ سانتیمتر، ریش و موی سر بور است، تلفن ۲۵۰۵۰) - یاسر (مأمور اداره اطلاعات آبادان) - فرشاد (از مسئولان اعزام نفوذی در اهواز).

ارومیه

- ۱ - جعفر مولوی، از مسئولان استخدام نفوذی در ارومیه.
- ۲ - موسوی.
- ۳ - رضایی، مسئول ارزیابی و اعزام نفوذی در اداره اطلاعات ارومیه، قد حدود ۱۸۰ سانتیمتر، موی سر از وسط ریخته، ۴۰ ساله، اهل ارومیه.
- ۴ - باقر رحیم زاده، مأمور اداره اطلاعات خوی.
- ۵ - سعید چوب تراش، نام مستعار اصغر آذری، مسئول اعزام نفوذی از مرز ترکیه، تلفن عمومی ۳۶۶۵۲ و تلفن خصوصی تماس نفوذیها ۶۴۸۹۹، مستقر در اداره اطلاعات ارومیه.
- ۶ - ناصر سعیدی، از مأموران شبکه وزارت اطلاعات در ترکیه و ترددات مرزی مربوطه.

- اسامی ۳۴ مزدور نفوذی وزارت اطلاعات اعلام شد
- مشخصات و نشانیهای بیش از ۱۵۰ تن از سرکردگان و مأموران ویژه نفوذ در وزارت اطلاعات در تهران و شهرستانها، به دست ارتش آزادیبخش افتاد
- آدرسها و مشخصات بیش از ۶۰ پایگاه مخفی، هتلها و اماکن مورد استفاده وزارت اطلاعات، برای توجیه و آموزش نفوذیها در تهران و شهرستانها کشف شد
- ترور فرماندهان و رزمندگان ارتش، مسموم کردن آب و مواد غذایی، جاسوسی و جمع آوری اطلاعات گردهماییها و عملیات ارتش و مقابله با خط راهگشایی، بخشی از مأموریت مزدوران نفوذی بود
- مزدوران وزارت اطلاعات دارای سوابق ترور، شکنجه، جاسوسی و شرکت در دستگیری و اعدام مجاهدین در داخل ایران بودند
- وزارت اطلاعات بودجه کلانی را به استخدام، آموزش، توجیه و اداره مزدوران برای مقابله با ارتش آزادیبخش اختصاص داده است
- طرح فرار ساختگی از زندان، یکی از شگردهای وزارت اطلاعات برای سفیدسازی مزدوران نفوذی بود
- مقاومت ایران مراجع بین المللی و سازمانهای طرفدار حقوق بشر را در جریان جنایتها و توطئه های تروریستی قرار داد
- در جریان توطئه های وزارت اطلاعات از سال ۷۲ تاکنون، مجاهدان پاکباز عبدالرضا شطی احمدیان (حبیب شطی)، بهروز مجدآبادی، علی نوری، لقمان حاج خانیان، عبدالله توحیدی فر، پرویز احمدی، فرهاد طهماسبی، جمال آهنی، محمود قلی زاده، هادی همایون، اکبر باقری قاضیانی، فیلیپ یوسفیه، رامین گلاب قدکساز، احمد پهلوان شاندیز، مهدی بابایی، عیسی حیدری و عبدالله نوید حسنلویی جان باختند و شماری دیگر در داخل ایران به چنگ دژخیمان افتادند

ایران کتاب

بها معادل ۳ دلار

Price: 3 \$